

فيلم و هنر

شماره ۴۰۴ - نهمین شماره ۳۰ بهر ماه ۱۳۵۱ - همراه با دو تابلوی رنگی - ۱۵ ریال





همه مسئولان امر، هنرمندان، تهیه‌کنندگان، روزنامه‌نویسها، منتقدین و تماشاگران فیلمهای هنری این مطلب را بخوانند

پس چشمه کو؟

«باربد طاهری» تهیه‌کننده فیلم «رگبار» بازداشت شد.

اینست سرانجام تهیه آثار برتر و فیلمهای هنری در کشور ایران

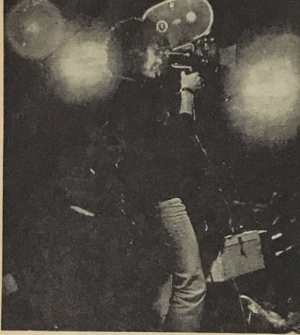
زمان، زمانه بنیها و کزیها است نه نیکیها. ساهاها بود که سکوت و باک نواختی محیط سینمای ایران را در خود گرفته بود اکران سینماهای کشور در طویل فیلمهای بازاری و جهوشی فرار گرفته بود، نه چرفهای که بتواند توانی دهد، کسی را و نه آنشی که نماشاگر واقعی فیلم در بر تو آن جان خود را گرمی و توانی بخشد. سکوت بود و سیاھی، تباھی بود و نمایش فکرهای سخیف و ابلهانه، همه در انتظار معجزهای بودند، سینمای ایران یک تحول

● بر آرزوی از دست رفتن غیظه نخواهد خورد، زیرا اینان لشکرانان ملو از حرف است. کلمات بازیچه‌اند و دیوار کاه‌گلی را گنج انود میکنند لالاشها عت است، فریادها در گلو میماند و بجای انک خنده، انک گریه دیدگانمان را می‌آزارد. در موج یک‌سپه‌ودگی دست و پا می‌زنیم و دلمان خوش است که هوای تازه‌ای نفس می‌دیم اما کدام نفس، لذت لیریز شدن رانوست داریم و شوق «خوب» بودن را، اما زمانه ما را وادار می‌کند که «بد» باشیم، گوئی این

نماز داشت، یک نهفت جوان-گرایانه که بتواند همه چیز را در هم بریزد و فکرها را نازد و نو جای افکار کهنه و پوسیده را بگیرد. در سالهای قبل تلاش آشکارا، آمینوار کنده آغاز شد، اما کوتاه و اندک بود، زیرا عدم تماشاگر و بازار نوانست باعث دوام باشد، خست و آینه، خوب شهر، شش‌سوزی رنگهای وجود آمدن یک سینمای واقعی در ایران بودند اما قبل از آنکه یک سینمای حرفه‌ای باشد، یک سینمای شخصی بحساب می‌آمدند و با سرمایه‌های شخصی ساخته شده بود و همین مسئله سبب گردید که نتواند این کار دوام یابد. مهرداد منتقد ایرانی و نشانگر فهمیده ایرانی که جانش از نور یک مترجم ایرانی بلب آمده بود چون نشانی در جنجوی چشمه بود، چشمه لایزلی که آب پاک و صاف و گوارای آن نتواند نشانی جانش بدو دهد و افتخار کند که ویش دارای یک سینمای اصیل و واقعی است و این تحول و نهفت را بالاخره جبر زمان پدید آورد. نهفتی که منتقدین راستین سینمای کشور برچمدار آن بودند و از فکر نو، ایده‌های نو و طرح‌های تازه استقبال کردند. آغاز از سویوانه و «ایگانه‌ها» بود با «قیصر» و «گاوه» درخشش خویش را آغاز کرد. «قیصر» پیوند تحول اقتصادی جدیدی در سینمای ایران شد و بنیته کهنه حرفه‌ای همانند که می‌توان سرمایه را بدست جوان داد و پتله خورد و «گاوه» که در حقیقت برچمدار جهانی نهفت سینمای ایران شد، باعث آمد که فیلم ایرانی دروازه‌های فستیوال‌ها را بگشاید و مطبوعات چهاردا بنایش و تحسین وادارد و این نهفت جوان گرایانه بود که موج تازه‌ای از فیلم‌سازها را سوی سینمای حرفه‌ای کشاند. اقبال مطبوعات و توجه شدید منتقدین بکارگردان جوان و تحسین و تنویق از این گروه سبب گردید جوان‌های تازه‌ای از زیر خاک تیره بروی پهنال‌های کوچک رفته بودند و محکمتر شود.

«سینما» دیگر از آن حلقه مرده و خود خود بدر آمده بود، هفت‌ای نبود که نیروی تازه‌ای بکار نیافتد، اهمیت دست‌نوازه سلطنتی فیلمهای ایرانی و جنوازمیاس باعث تحرک و دلگرمی بیشتر شد و وزارت فرهنگ و هنر سخت در بوجود آمدن یک سینمای واقعی در کشور موثر افتاد، اما با همه این تلاش‌ها، تهیه کننده حرفه‌ای نتوانست و اینکه نتوانست این نهفت را بطور مدیوه دنبال کند زیرا هزینه گزاف فیلمسازی و تهیه فیلم و بازار محدود داخلی وعدم استقبال از آثاری که در روایی غیر ساخته میشد، سبب شد که واقعا این نهفت عقیم در جای خود بایستد و حتی در بعضی موارد هرگز رود، اما با اینحال آنها عتق موروزینند و می‌بخواستند محیطی سالم بوجود آورند و نشانگر ایرانی مفهوم واقعی فیلم و سینمای امروز را بنهاندند، در میان غبار بی‌استفاتی سر برافروشته و خود با سرمایه‌اندک خویش کار را آغاز کردند شاید که در این راه ایمان داشتند، مسائل از جنبه «حرف» دیگر گشسته است و مسئله «فصل» مطرح است. برای آنان نفس کار مطرح بود لب بود، سرشار، و آنان می‌خواستند که لایق بازار بنیوانند بازده سرمایه آنان گردد که بتوانند با داده کار خویش نشانگر را با خود بدبال کنند و بنامد بروزهای خوش آینده پایه‌ساز یک سینمای متکثر و متحول امروزی باشند، چه تصور میکردند که اگر ازسوی کارهای آنان دچار اشتغال گردد، دستگاههای متسول پشت و پنه آنان خواهد بود و نیروی بیداری بدانها خواهد داد اما واقعه تاش‌آور هفت گشته برهه این مسائل خط بطلان کشید.

«باربد طاهری» تهیه کننده جوان سینمای ایران که با اندک دستمایه خویش که حاصل کارهای بسیارش بود، در سخت‌ترین شرایط «خدا حافظ رفیق» را تهیه کرد و سپس «گرگار» را. خدا حافظ رفیق از دو طرف مجبور ماند، نخست آنکه بخش گشوده نشد فیلمبرایش حساب سازی کرد و مقداری بسیار او را دچار زیان مالی کرد و سپس «گرگار» را بود که چون رگباری دید، بد، هوای نامالیم سینمای ایران را که آلودگی بسیار داشت، صاف و مژه ساخت. «گرگار» بی‌مبارک-گران ناشناسی که داشت چون گوهی ناناک در خندیدن آغاز



● «باربد طاهری» تهیه کننده و فیلمبردار جوانی که پادشاه درشتی را بدظوری گرفته است!

کرد. نخست فستیوال جهانی فیلم تهران را بصرف خود درآورد و فریاد تحسین هیت دادوان و منتقدین خارجی را برانگیخت و سپس آقای ستاینگر از منتقدین فیلم ایرانی را، نمایش عمومی این چند نتوانست سرمایه‌ای را که در این راه تکار افتاده بود بازگرداند اما نوید این امید او که لاقابل با تالیدهای همه جانبه مواجه گردد. سندیکتا هنر مردمان فیلم ایرانی تنها یک مجلس تجلیل قناعت کرد آتمپس از توفیق فیلم در فستیوال تهران و اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران نیز جایز دالمت سکوت کرد و شاید هم این دو تکنیکات چاره‌ای جز این نداشتند. اما چشمها همه متوجه وزارت فرهنگ و هنر بود تا شاید از طرفی نگارند که این تهیه کننده جوان درآلودگی های مادی حاصل از دو فیلم غرق شود. باربد طاهری سخت تلاش کرد اما این تلاشیات بود، بود، فلکارهای او همه قبل او را بعث نام انجام نهادت مالیات بازداشت کردند و بدین ترتیب آتش اشتیاق که جوان علاقمند را خاموش کردند اکنون این سؤال پیش آمده که سینمای ایران واقعا چه سرانجامی خواهد یافت. پس آتیه‌ی او و شما چه خواهد بود.

نشانگر ایرانی بسینمای تجارتی ایران تعمت میزند و برآن خط بطلان می‌کشد، اما آیا واقعا نتیجه تهیه فیلم خوب باید چنین باشد. آن‌آنکه موقوفند باید سینمای ایران یک سینمای متحول و امروزی باشد، اما بجز سکوت کار دیگری دارند که انجام دهند. سرانجام ساختن فیلم های برتر و بالاتر در این ملک گروهی زندان جای گرفتن نتایجی ندارند. آیا فیلمی بهتر و قشنگتر از «گرگار» هم می‌توان ساخت یا نه و یاداش این فداکاری و از خود گشتگی چه چیزی خواهد بود.

«باربد طاهری» و کارش و سرانجام کارش نشان داد که نشانگر ایرانی لیاقت همان نوارهای متحرک را دارد و سینمای ایران ایران بنیواند.

بقیه در صفحه ۳۷



رویدادها

اکران جهنم + من

● هم‌اکنون آنوس «مونه» فیلم جهنم باضافه من در گسروه نیاکارا ، میانی ... نمایش داده میشود و نمایش عمومی این فیلم از عید فطر در گروه مزبور آغاز خواهد شد. در جهنم باضافه من که تایع شده بود سینما شهر فرنگ نیز آرا نمایش خواهد داد و لسی این‌گفته تأیید شده «فرین» پوری ناشی ، فراننه ناییدی ، شیراننامی دازئیس ، عبیدی کهنوئی، تهرانجی مسعود جهانشاه ، خواجوی و داود رشیدی» شرکت دارند. این فیلم محصولی از فرودین فیلم است که بطریق‌رقعی توسط مطعی‌عالی‌بان دروازه‌ی فیلم‌سازی شده و برای آن مرتضی حنانه روزیک متن ساخته است.

تقریر در جنوب

● باانتخاب هریشگان‌فیلم تازه‌نامبر نقوئی‌موسوم به «تقریر» وی این هفته جهت تعیین محل‌های فیلم‌سازی آن به جنوب سفر کرده تا هرچه زودتر برای شروع آن همراه اکیپ بدانسوب رود در تقریر که محصولی است از شرکت سهامی سینماشازر رکن و توسط نعمت حقیقی فیلم‌سازی میشود بهروز وتوقی ، فخری حوروش، کهنوئی وجمشید مناشیخی شرکت دارند.

عاصی در شهرضا

● کلیه مقدمات تهیه‌محمول تازه تینا فیلم موسوم به «عاصی» فراهم گردیده و این فیلم پرحرح که ساریمت و کارگردان آن‌جلال مهربان و فیلم‌سازش مطعی‌عالی‌بان است تا پنجم آبانماه در



● «گوش» در صحنه‌ای از فیلم «نی‌تا» ساخته «غزیر داروش» که قرار است بعد از فیلم «پنجی» نمایش داده شود.

نواحی شهرضای اسفهان جلوسی دوربین خواهد رفت در عاصی که ولی‌الله خاکندان دکوراتور قدیمی برای آن ماکتو و دکورهای‌جالی مرکب از ارابه، قلمه در محل فیلم برداری ساخته است ناصر ملک مطعی: پوری‌ناشی و منوجهر وتوق رلهای اصلی را به‌هم‌دادند.

پنجی بعد از تعطیلات ماه رمضان

● نمایش فیلم «پنجی» بعد از تعطیلات ماه مبارک رمضان در سینما کاپری آغاز خواهند نمود. میتاقیه به نظر داشت قبل ازنمایش پنجی یکی از دو فیلم خشت و آینه و یگانه یا را در سینما کاپری نمایش دهد ولی به‌علی‌ازاین کار منصرف شد و نمایش بلوچ را ادامه خواهد داد. در خشت‌وآینه کهچند سال قبل در سینما رادیو-سیتی نمایش داده شده دکرباشمی تاجی احمدی و جلال مقدم شرکت دارند و سازندگی آن ابراهیم گلستان است ودر یگانه یا که اولین کار مسعود کیمیائی است بهروز وتوقی مارنایتر ، جلال و فرح ساجدی شرکت دارند.

فیلم‌های پارس فیلم

● در استودیو پارس فیلم‌هم اکنون فیلم‌های آبنات چویی سا شرکت منوجهروتوق، نوری کراشی وجمشید مناشی، فرح ساجدی و جمشید مهرداد ، عیاشه باشرکت ایلوش ، وجستا، زاله ، رخشان، میری و جمشید مهرداد، اسیر با شرکت فخرالدین، نازی ، همانو و جمشید مهرداد ، جنگجویان کوچولو باشرکت ایلوش، وجستا ، کرستین پائرسون، بهمنیار ، بهنام، مریم و جمشید مهرداد و مرحوم متحرک باشرکت وحدت، وجستا و رضا کربرضائی آماده نمایش‌میشود واز این هفته تهیه فیلم سرچوخه جبار باشرکت فرین، محسن‌هنوی جمشید مهرداد و عدای چهره جدید جلوی دوربین رفته است. در پارس فیلم پروژه تهیه چند فیلم تازه طرح‌ریزی شده که در شماره‌م های آینده در مورد این فیلم‌ها اطلاعات را بجزا درج خواهیم کرد.

پنج مرد جهنمی

● دکربا هاشمی که ناکون

فیلم‌های سه‌فاب و زن باکسر را ساخته است ساروی نازمای نوشته موسوم به «پنج مرد جهنمی» که قرار است از روی آن فیلمی برای آس فیلم بسازد . هاشمی بعد از مراجعت از جنوب که بخاطر بازی در فیلم تعقیب بدانسوب خواهد رفت کارگردانی فیلم «پنج مرد جهنمی» را که هنوز هریشگانست انتخاب نکرده‌اند آغاز مینمایند.

در جهنم منتظر من باش

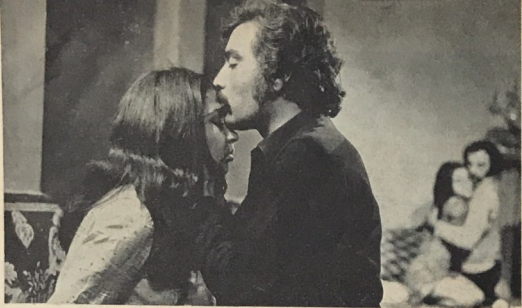
● یکی از کارمندان تلویزیون ملی ایران در نظر دارد فیلمی سینمائی بسازد بنام «در جهنم منتظر من باش» که برای ایطاقی قشهای اصلی آن‌نوری کراشی، لیلی، بیجان و عدای دیگر انتخاب شده‌اند . نام سایر هریشگان و کادر سازندگی این فیلم را در شماره‌های آینده به اطلاع خواهیم رساند.

بازی در صحنه‌های باقیمانده

● ناسرملک مطعی هم‌اکنون مشغول بازی در صحنه‌های باقیمانده فیلم‌بردان خلیج است وی قراربود یکشنبه این هفته برای بازی دریک صحنه ازفیلم ناخدا به‌آبادان‌رود که به‌توق افتاد . ملک مطعیی قراردادی با سازمان سینمائی زورک دارد که بموجب آن میبایست در مه‌رماه در محصول تازه این سازمان شرکت نماید ولی هنوز تهیه این فیلم آغاز شده است و چون باید پنجم آبان ماه نیز برای بازی درفیلم‌عاصی بمشترضا بروندبااین‌معلوم نیست وضعیت قراردادهای چه خواهد شد.

منار جیم

● امیرشروان که این هفته کارگردانی فیلم ناخدا محصول شرکت سهامی سینما شازر رکن را پایان رساند بزودی کارگردانی فیلم منار جیم را در استودیو تخت جمشید آغاز خواهد کرد . نقش اصلی این فیلم را که تهیه کننده آن جمشید مناشی است و توسط شکرالله رفیعی فیلم‌سازی خواهد شد ارحام صدر بازی می‌نماید و سازندگان آن برای فیلم برداری آن به‌اسفهان خواهند رفت.



زن باکره در چه حال است؟

● دکریا هاشمی (سازنده فیلم معروف سه قاب) اینروز هاجت سرگرم آماده نودون فیلم «زن باکره» میباند زیرا طبق قراردادی که تهیه کنندگان این فیلم با گروه نمایش دهنده آن منعقد کرده‌اند، قرار است این فیلم بعد از برنامه عید فطر به روی اکران آید. در زن باکره که در واقع دومین تجربه هاشمی در زمینه فیلم طويل است محصولی است از آن فیلم و فیلمبرداری آنرا ایرج صادقیور انجام داده است که در آن موجهر وثوق، کارین اسکوتی، اربوگان، فخریذانه، بهرام وطن پرست، گرجی و مرتضی عقیلی شرکت دارند. برای زن باکره «فخریذانه منتظرزاده» موزیک متن ساخته است که طی چند روز آینده ضبط خواهد شد. دکریا هاشمی بعد از آماده شدن زن باکره و بازی در فیلم «تفریه و مه» از بهرام بیضایی خود از روی سناریوی «پنج مرد چینی» فیلمی برای آن فیلم خواهد ساخت.

جاسم

● نام فیلم تازه محمدرضا فاضلی از خندق به «جاسم» تبدیل شد. در این فیلم که بکارگردانی فاضلی ساخته میشود، فاضلی، بهمن مفیده، شهناز تهرانی و جیشید مشایخ شرکت دارند. جاسم محصولی است از کوروش فیلم که فاضلی مستقلا برای خودش تهیه مینماید. کمال دانش نیز قرار است فیلم مستقلا در سازمان سینمایی کوروش بازده که هنوز هنرپیشگان آن بدرستی انتخاب نشده‌اند.

عید فطر گروه آسیا

● با انتخاب فیلم چشم بانافه من برای نمایش در عید فطر گروه نیاکارا اکنون معلوم نیست گروه آسیا در عید فطر چه فیلمی را نمایش خواهد داد. از جمله فیلمهایی که گفته میشود ممکن است در عید فطر گروه مزبور نمایش دهد فیلم «همیشه قهرمان» محصول فیلمکو فیلم است که بکارگردان عزیزالله

بهادری توسط پرتو فیلمبرداری شده و در آن بیژان ایمانوردی، مرجان، هایک وحیدی شرکت دارند.

صحرائی

● محمود کیمیایی بعد از اتمام فیلم «بلوغ» چند سناریو به اداره کل نگارشات فرستاده که تمام آنها از طرف بررسیهای این اداره رد شده است. آخرین سناریویی که کیمیایی برای تصویب جهت شروع فیلمبرداری از آن به اداره نگارشات فرستاده است «صحرائی» نامداره که گویا این سناریو از طرف بررسیهای اداره نگارشات برای فیلمبرداری هنوز به تصویب نرسیده است.

استوار و یاسان بعد از ماه رمضان

● محصول آماده نمایش استودیو عصر طلایی موسوم به استوار و یاسان بعد از ماه رمضان به روی اکران خواهد آمد. در این فیلم که بکارگردانی نظامی

توسط ابراهیم دیلمانی فیلمبرداری شده عبدالعلی همایسون، حسین حبیبی، بهارک، شهروز رامتین و مرتضی عقیلی شرکت دارند. در استودیو عصر طلایی هم اکنون فیلمهای علی کنکوری، مردان خلیج و تبغ آفتاب نیز در دست

سازش و انتظامی

● محمد منوچاری که قرار است در فاصله شروع فیلمبرداری محصول استودیو عصر طلایی برای لفظا ورق بزنید



● «یوری بانلی» در صحنای از فیلم «جهنم + من» ساختهی «فردی» که در عید فطر نمایش داده خواهد شد.

آخرین خبرها

● فیلم نازه ژورک که فرار بود از این هفته آغاز شود بخاطر گرفتاری بیات ایسائوردی که ابتک متخول باری در فیلم بندری است متوکول شد به اوایل آبانماه . در فیلم نازه ژورک که ساریوی آرا فریدون گه نوشته است ناصر ملکطهعی و بیات ایسائوردی نقشهای اصلی را بازی مینمایند . نام فیلم و سایر بازیگران آرا در شماره آینده درج مینماییم .

● فیلم کاکلری طی یک هفته حدود ۴۵۰ هزار تومان . سرکار خنجرن طوسی سه روز ۳۷۵ هزار تومان و فغان ملی سه روز یکصد و ده هزار تومان فروش نهنداند . جمع فروش فیلمبخت سفید ۴۲۰ هزار تومان . مرد ۸۵۰ هزار تومان و خردجال ۶۵۰ هزار تومان شده است .

● احتمالاً برنامه عبد طفر گروه آسیا فیلم صمد و فولادزده دیو کار تازه جلال مقدم خواهد بود . این هفته شایع بود که گروه مزبور متکفل استیلیم همنه نظر مان را در زمینه نظر نمایش دهد . ویس شایع شد که صمد و فولادزده دیو را نمایش میدهند . ولی تا آخرین ساعاتی که مشخصات نسخه نهته صمد برنامه عبد طفر این گروه صمد درصدا انتخاب نشده بود .

● فیلم «العنه» محصول استودیو آری از اداره کل امور سنمایی کنونی پروانه نمایش دریافت نمود و روزی بروی اکران خواهد آمد . در این فیلم که سازندگی آن ناصر رفعت است یولیمار ، مرجان ، علی تاش ، محمد بانکی ، فرشته عیان ، کهنولی ، فرخ تاش هوشمند . ابراهیم فخار و ییمان شرکت دارند .

● «صو هرنش» باغیبری که در کارگردان بازیگران فیلم «ارمهنا» طهر باسرت» عمل آورده است ، فیلمبرداری فیلم اخیر را در همین ماه با شرکت «فرین» مجدداً آغاز خواهد کرد .

پارس فیلم کارگردانی فیلم «سازش» را انجام دهد مذاکراتی با عزتالله انتظامی عمل آورده است تا عهده دار ایضای نقش اصلی این فیلم گردد . هنوز از نتیجهی این مذاکرات اطلاع دقیقی در دست نیست . در فیلمی که متوسلانی برای عسر طاشی خواهد ساخت فریدین ایماگر نقش اصلی است .

معتوفه

● رما صفاتی قراردادی با ساموئل خاچیکیان منعقد کرده است تا پوچب آن فیلمی بنام «معتوفه» را در آژیر فیلم کارگردانی نماید . احتمالاً در این فیلم که ساریوی آرا حبیبالله کسائی نوشته است بیس مفید ، مرجان ، میسری ، هایون اشکان و ایرن نقشهای اصلی را بازی خواهند کرد .

سینما نیاکرا و فریدین

● بعد از انتشار شماره گذشته مجله مطلع شدیم که سینما نیاکرا را «فریدین» به تنهایی خریداری ننوده و «مهندس گلزار» یا او در خرید این سینما سهیم نمیباشد .

کادر «آگل» بهم خورد

● بجای تهیه فیلم آگل که قرار بود با شرکت سعیدراد توسط غیرما زمینست فیلمبرداری شود این کادر بهم خورد و بجای سعید راه هریته دیگری و جایگزین است فیلمبردار دیگری آرا فیلم برداری خواهد کرد . سارست و کارگردان آگل ناصر محمدی و تهیه کنندش جواد مقدم است .

تعقیب و شیرازی

● احمد شیرازی برای فیلم برداری محصول تازه اش فیلم سوم «تعقیب» برگزیده شد و هته گذشت همراه احمد هاشمی سارست و کارگردان آن به جنوب رفت تا مشغلهای فیلمبرداری را تعیین نماید در تعقیب که از اوایل آبان ماه جلوی دوربین خواهد رفت سعیدراد ، نوری کسائی ، مرضی علیبی و ذکریا هاشمی شرکت دارند .

مونتاز ناخدا

● مازیار برتو هراکون در استودیو هاملت فیلم سرگرم مونتاز فیلم «ناخدا» محصول شرکت



التداعلی هاشون» درصحنای از فیلم «استاروبنیان»

بهام، سینما تئاتر رگی میباشد . در این فیلم که ساریوی آرا احمد نجیب زاده نوشته است و بکارگردانی امیرشروان فرز بوهر تهیه شده ناصر ملکطهعی ، فروزان ، مائیمجیان ، رحیم روشیان، شهاب احمد معیش ، دهقان بخشبخت و منوچهر وفاق شرکت دارند .

خانم معلم به بن بست برخورد

● عباس شیایون متنی است در صدد کارگردانی فیلم «خانم معلم» در استودیو آریانا فیلم است ولی هریز که خواست آرا شروع نماید کارش بن بست خورده است متنی بخاطر ساریو نتوانست کارش را شروع کند و متنی بخاطر هریته . ایماگر که نیز قرار بود از این هفته آرا جلوی دوربین

فیلمبازار ساخته حمید امصادق که در نخستین فتیوال تهران نیز نمایش داده شد با نظر تهیه کنندگانش تغییری در آن داده شد و علیرضا زمینست طی دو هفته گذشته مساعدهای برای آن فیلمبرداری نمود . در تجاوز که محصولی است از شرکت سهامی سینما تئاتر رگی داود رشیدی ، آذرخس، منوچهر فریده ، بهزاد فراهانی ، رضا گرمضائی و عدهای دیگر شرکت دارند .

بقیه درصحنه ۳۷

گرافیک اسکرین سیلکو

بزرگترین مرکز تهیه آفیش و چاپ

پلاکات

۶۳۷۸۹۱-۲

حیابان پنجم میدان فرح



پشته

«تورنم و پردوم» به تهران می‌آید

● پرویز حجازی مدیر کاربار، شکوه تو ترسفر امیر خود به اروپا بار دیگر با کمپین معروف انگلستان «تورنم و پردوم» قراردادی منعقد کرده است که از عید فطر اقبال برای اجرای برنامه‌هایی در شکوه تو به تهران بیاید.

تورنم و پردوم دو سال قبل نیز با دعوت حجازی مدتی در شکوه تو برنامه اجرا نمود که براندازه مورد توجه قرار گرفت و همین خاطر حجازی مترشد بود تا در یک فرست او را برای اجرای برنامه به تهران دعوت نماید.

سوسن به آمریکا رفت

● سوسن خواننده مورد توجه مردم دوشبه این هفته بدعوت کاربار، عمرحیام نیویورک جهت اجرای برنامه‌هایی به آمریکا سفر نمود.

خبر مسافرت سوسن را برای اولین بار ما چند شماره قبل چاپ نموده بودیم. در این سفر هنکاران دانشی سوسن «امیر بازوکی، منوچهر گودرزی و سیروس سولتی» نیز همراه او هستند.

برادران رسولی هم رفتند

● در ماه رمضان که اکثر

کاربهارها تعطیل میباشند و در نتیجه هنرمندانی که در کاربهارها برنامه دارند بیکار میگردند آنها را به این فکر می‌رساند که فرست استفاده نموده و برای استراحت و احوالسا اجرای برنامه در خارج کشور به مسافرت بروند.

از جمله هنرمندانی که اقبال از این فرست استفاده نموده و در ماه رمضان به خارج رفته‌اند کمپین های معروف «برادران رسولی» میباشند که این هفته به آمریکا سفر نمودند. برادران رسولی ضمن استراحت در آمریکا متنگن است برای ایرانیان مقیم آنجا نیز برنامه‌هایی اجرا نمایند.

مرحان اکثر انجمنی ندارد !!

حالات آنچه در فیلم است تحت کشیدمانه میچگونه اعتراض از این باب به تهیه کنندگان نگردد است.

گرفتاری تازه دولتماندی

● سیامک دولتماندی بعد از احتلاقی که با خسرو هرنش بینا نمود تصمیم گرفت دعوت فیلسازان را برای بازی در فیلمهای ایرانی بپذیرد و حتی مذاکره با عباس شاپوریز بعمل آورد تا در فیلم «خانم معلم» بازی نماید ولی قبل از اینکه بازی در این فیلم و یا فیلمهای دیگر را آغاز نماید از طرف اداره نظام وظیفه دعوتی برای خدمت در زیر رجم احضار شد و همین خاطر نتوانست بازی در فیلمی را آغاز نماید.

قراردادهای تازه کریسی

● سرت کریسی که این هفته کارگردانی فیلم تحت خواب سه تازه را پایان خواهد رساند و خاکگون نیز مشغول بازی در فیلم حالوار میباشند دیگر از ستارهها فیلم معصوم بوده است تا در فیلمی که قرار است رضا میروسی سازند فیلمهای تیلی و سرکار خنجر» برای تینا قبل سازد بازی نماید این فیلم را که هنوز نام آن تعیین نشده ایرج صادقورد فیلم برداری خواهد کرد همچنین کریسی قراردادی نیز با شرکت سهامی سینما تئاتر رگس منعقد کرده است تا بموجب آن در فیلمی که خود برای این شرکت خواهد ساخت نقش اصلی را بازی نماید.

فیلمی از فریتز لانگ در بلوار

● «در ویرای کلیاتسقط» (باشرکت مایا آلدوز و جیون فونتنین) فیلمی است از «فریتز لانگ» که صبح جمعه ساعت ۹ و ربع در سینما بلوار از جانب «لاش» فیلم» به نمایش درخواهد آمد.

«لاش فیلم» از این پس در «سینما بلوار» برنامه‌های نمایش خواهد داد.

سر بیگ تلخوخ شده

● بیگ ایسانوردی کلبات در بوختر سرگرم بازی در فیلم «دیندی» است بعد از مراجعت به تهران باید در فیلمهای گروگان از رضا صفائی، گدای میلیونر از بشه درصفا ۳۷

اوا خاک عالم ! و دردرس ...



● امرالله صاری که یکی از هریسنگان خوب تئاتر و تلویزیون است و برای اولین بار با فیلمی نقش «اوا خاک عالم» را در فیلم بلوچ نگار بازی در فیلمهای ایرانی نیز رو آورده است هانفندگر بازی در این فیلم برایش موفقیت داشته هانفندگر هم برایش تولید دردرس و مراجعت نموده است نیز از رنگس که این فیلم مدتی اکران آمده است دوستان و نزدیکان او (حوالا ساینرین جای خود دارند) هروف ساری را می‌بینند بر اختیار ما حرکات خصوصی میگویند

- اوا تو چه خوبی از ساری برای شرکت در چند فیلم تازه منجمله «دختر شهر باران» دعوت شده است

● در میان ستارگان فیلمهای ایرانی که تاکنون از مجموعی نقاشی آفتاب و پلاکاردهای فیلمهایشان به تهیه کنندگان اعتراض نگردد است فقط میثاقان مرحان را نام برد.

تاکنون بارها پوری پناهی، زاله سام و تعدادی دیگر از ستارگان فیلمهای ایرانی خاطر آنکه مخالف سحنه‌های فیلم که در آنها تحت تشنه‌اند ولی در آفتابا عکسهای آنها را تحت نقاشی کرده‌اند به تهیه کنندگان اعتراض کرده‌اند ولی مرحان با آنکه عکسهای او را بر

سومین نمایش مد گلبنگ در هتل هیلتون

● حبه هفته گذشته سومین نمایش فتیولاد مد از طرف موسسه گلبنگ در سالن رومال هیلتون تهران با شرکت بیش از شصت نفر از علاقمندان طرح‌های جدید برگزار شد. در این نمایش مطرح جالبی از طرف گروه تولیدی ممتاز واهانگو و همچنین فوتسنکسای سوگی، میس و نالار غروب ارائه گردید که مورد توجه حاضران قرار گرفت.

طرح مد راهبه از لوتیک میس که توسط خانم «مبین فر دانش» عرضه شده بود و همچنین طرحهای نالار غروب از خانم راهبه حبه و آرایش سوگی از خانم خشان از طرحهایی بودند که بیش از سایر طرحهای عرضه شده مورد اقبال قرار گرفت.

خانم مبین فر دانش که با عرضه طرح راهبه کارش مورد توجه قرار گرفت از طراحان خارج دیند می‌باشد که همواره کارهایش مورد توجه علاقمندان مدهای تازه فرامیگردد.

یادداشتها

۸ میلیمترها و ۸۰ میلیمترها



در این شماره مجله منطقی گزارشگوه هفت راجع به چهارمین جشنواره سینمای آزاد که این بنده کترین مرتکب نوشتن آن شده ام. عرض آنکه یکی از رفقا این مطلب را قبل از آنکه بنده چاپخانه فرستاده نمود خواندم و به من گفت اندر باره این فیلمهای ۸

میلیمتری طوری نوشته‌ای که انگار ایها شاهکارهای بی‌چون و چرای تاریخ سینما هستند!

نویس من البته - گرچه اندکی به اغراق - اما بهرحال راست می‌گفت خود مهم موقع نوشتن این مطلب - احساس می - کردم که در مورد یکی از فیلمها دارم ارزشهایی بیش از آنچه که واقعا دارند، قائل می‌شوم. ومع الوجب چنین نوشته‌ام چرا که کوششهای عاشقانه آمارور هسای سینمای آزاد، مرا سرخوش آورده بود و می‌خواستیم به نحوی پاسخگوی آن همه سینه جاکمی و اشتیاق آنان برای یک سینمای پاک و سالم‌نابم.

اما این بهرحال مانع از آن نمی‌شود که من به عنوان پیشگامانی نویسن پنج، شش ساله به اسن واقعیت اعتراف کنم که من و دوستانم از جریان سینمای روز دنیا بی‌خبریم و در چنین شرایطی بسیار طبیعی خواهد بود که مافی‌الثلث یک فیلم فقط «خوب» و یا حتی «متوسط» را چیزی چونان یک شاهکار بیداریم و این‌حکم ضابطه‌های اولیه ما و برداشتها و نقلی‌های تقریباً کهنه شده ماست از سینما، ضابطه‌هایی که در طول سالها - بطریق آنکه خود سینما دستخوش تحولات و دگرگونیهای فراوان بوده است کمتر تغییر می‌پذیرفته‌اند و فی‌الثلث اینک معارهای ما برای ارزیابی یک فیلم جدیدی امروزی با همه عناصر و عوامل تازه‌ای که بدان راه یافته‌اند، احتمالاً همان معیارهایی است که برای ارزیابی کلاسیکهای دهه‌های سی و چهل هواز آن بهره‌گرفته‌ایم. این گریز ناپذیر است چرا که ما همیشه از جریانهای روز سینما با آنکه یکی بی‌خبر بودیم و یا آنکه غیب مانده‌ایم و طبیعی است که فرصتهای مناسبی نیز برای تغییر دادن و با اصلاح معیارهایمان نداشته‌ایم.

برای نمونه ما از سینمای زیرزمینی «انسی‌رواژه» هیچ بردمانیم از سینمای «رئینورز فاسبندر» هیچ بردمانیم، از سینمای سیاسی «گریس مارگر» بسیار شنیده‌ایم، اما هیچ ندیده‌ایم. کارهای انقلابی «دوبان ماکاویز» را دوست داریم ببینیم، اما نمی‌توانیم، کسی نشانمان ندهد. و بنا بر این ما چگونه می‌توانیم همای پیشرفت هرروزه سینما در دنیا، برداشتی‌های خود بنفرماییم و معیارهایمان را با شرایط سینمای روز اشتیاق دهیم تا در مرحله بعد خواننده گفته دست ما هم تواند پیرهای از دانش افزوده ما برگردد؟! تازه این فقط یک روی ترازی است. مساله درد انگیزتر آنکه ما می‌توانیم نسخه‌های کامل و دست نه‌یورده هنس فیلمهای را هم که در اینجا اجازه نمایش می‌یابند ببینیم. نگاه کنید به این

فیلمهای روی پرده. از «سگهای یونانی» بکنیم یا تریاک بنده دقیقه‌هاش را در آورده‌اند. این فیلمی است که به تجربه‌ای هراس‌انگیز در عتوت شهرت یافته و متخلین اجتماعی ما دقیقاً همان صحنه‌های «لوق حش» فیلم را در آورده‌اند که مبادا ما زهره ترک شویم! و یا نگاه کنید به فیلمی مثل «انعام‌الذریه» که یک سکاس پنج شش دقیقه‌ای همسری ازونیک و «لوق سکسی» بین الوزان «کازاک» و «جان سیر» دارد و شهرت فیلم نیز بدون همین صحنه است و اما ما از این صحنه فقط سرزنش را می‌بینیم و چهار، پنج دقیقه‌اش مشمول انتضای قیچی سانسور شده‌است! و حالا برای آنکه بهتر بدانید که ما به چه کیفیتی در جریان سینمای روز دنیا هستیم، نگاه کنید به برنامه‌های آئینده سینماها. تاریخ جنگ جهانی دوم و ایضا جنگ جهانی اول را - سو به سو و جزء به جزء - و با هزار جور فر و انطوار سینمایی، بیکار آمریکاییها برابان ورزیده‌اند و حالا گویا نوبت روسها شده است که «بر پرده وسع و خیره» کنده ۷۰ میلیمتری» و صد البته تا صدای استریوفونیک، تاریخ جنگ جهانی دوم را برابان باز گویند. اول «آرانی» را داشتیم و حالا هم دنباله‌های دوم و سوم آرا وقتی ۷۰ میلیمتری‌هایمان اینها باشد، آمد واقعا حق دارد که یک پلان از آن ۸ میلیمتری‌های صمیمی را برده‌هایم از این دست ترجیح دهد.

«جمشید اکر می»

ابتدال فیلمهای تبلیغاتی

فیلم‌های تبلیغاتی در این ملک بدون توجه به هدفی که فیلم باید بخاطر دستنمایی به آن هدف و بر آورده شدن نیت‌های مساندی آن ساخته بشود، عرضه می‌گردد.

در این برهه‌ها بودن هم صاحبان کالا‌های تبلیغاتی و هم سازندگان این نوع فیلمها منصرف هستند.



آیند روی کالای تبلیغ می‌کنند که قبلاً نرد مصرف کننده امتحان خودش را داده - حالا این امتحان می‌خواهد خود با شایستگی توام باشد، خواه با بشی - بهرحال مصرف کننده بقدر کالی آرا شاخه و کیویش نیز احتیاجات ضروری‌اش را با آن برطرف میکند. فی‌الثلث برای جوراب پلان اخیراً مبلغی در حدود ۱۵۰ هزار تومان خرج شد که این تبلیغ بیفروده بود، این از حیاتی‌ترین مطلق‌ترین تبلیغاتچی‌های این مملکت قبول دارد.

سازندگان فیلم‌های تبلیغاتی نیز چون باید هدف و سلیقه سازش دهنده را رعایت کنند، لاجرم بعضی پیش می‌آید که نااهنجار، مستل و یکسوخ می‌شود با آن نام داد.

از سوی دیگر در ساختن این فیلم‌های تبلیغاتی حتی ذره‌ای ذوق و طرافت و فکر بکار برده نمی‌شود.

رای تبلیغ هر کالای، حال می‌خواهد این کالا ساعت «کالوا»

یادداشتها

«هفت ساموآی» دیباچ دیگری از سینما را که فلافله شرح آنها را خوانده بودم، برام گنود و چهره سینما را بر این صحن کرد و این فرصی بود تا من خودم را از این نظر شکر کنم.

در آن زمان، نست به آموزشها در این کشور مهاجرتر و بیجان است علافقدان جدی هم کمتر بود. و سالی قراری را بیشتر مشاهیر هنر و ادب پسر میکردند که امروزه یعنی از آنها دیگر در میان نیستند و بنیه هم خود را از برنامه های کانون - فارغ التحصیل نموده اند و چاشنگوه و لذتی داشت در کنار این افراد فیلم دیدن. نگذریم، پس از مدتی که نماینده ارسال کارتهای صوت قطع شد، و با اینکه مدیر محله آنها را به دوستان بهتر از ما می برد، من مجبور شدم برای استفاده از فیلمها، به عضویت کانون فیلمم درآیم و تا امروز بیش از ۱۴ سال است که من در جریان برنامه های کانون بوده و هستم و هیچ وجهه از این نظر احساس شن نمی کنم چون برنامه های کانون بیشتر اوقات شرفین ترین لحظات زندگی ما برگزیده است و من همیشه از این لحاظ نسبت به آن احساس می کنم.

... و حالا وضع کانون - که خود را آرشو فیلم می نامند - از همه نظر بیان زمان تفاوت نموده است. سالی مجری رای نمایش در اختیار دارد و دیگر فروسی نمی بندد که برای فرار از گرمای تابستانها، صندلی ها را در حیاط بچیند و نمایش فیلم را در فضای باز برگزار نماید و یاد دیگر زمانها صندلی های کنار بخاری پر مشتی نیستند و آپارات نو و مجهرش دیگر دائم فیلمها را پاره پاره نمی - کند. صندلی های سفید و ساج چوبی، جای خود را به مدل های نرم و راحتی داده است و اعضا به نست زیادتر شده اند و هستنطور دیگر آقای «فرخ غفاری» احتیاجی نمی بندد که قبل از شروع فیلمم توضیحاتی درباره آن بدهد شاید فکر می کند که سطح سواد اعضا بالا رفته و دیگر احتیاجی ساین سخنرازیها ندارند.

بهر حال کانون امروزه موقعیت مستحکمتری دارد و این حسای خوبی است چون فعالیت های این سازمان کوچک هسته حسای سازنده و بدور از قطع و المراض متداول و رایج بوده است و همبتر از همه اینکه، برداشتهایش طوری بود که روشنگر نماها نتوانستند در آن زادن و ولد نمایند. با همه این احوال باز نمی توانیم متوقع باشیم چرا که کانون هسته بیش از آنچه که انتظار داشتیم نبوده است پس من فکر می کنم که حق داریم از کانون فیلم - ما آرشو فیلم - بخوابیم که بیشتر ما را در جریان سینمای روز دنیا قرار دهد.

... چند هفته ای است که فستیوالی از فیلمهای «آکسرو کوروساوا» فیلم ساز نامدار جهان ترتیب داده و این یکی از اقدامات واقعا درخشان و بانگروه کانون است که خاطرات سالهای اول که فعالیتش را زنده می کند. منتظریم بخاطر این فستیوال همه آن لحظات خوب.

ایرج صابری

باشد یا اجاق کبابپزی نبود، از یک حالت و فرم استفاده می نمود. یعنی بدون این که لازم باشد، لاشو پیاچه آنگوشی» یک زن را در حال کرشمه و ارتض شکلی «در معرض دید خلق الله می گذارند و مثلا در مورد نوع ناست یک فیلم تبلیغاتی تدارک می بینند، بدون این که اصلا احتیاجی به این «سکس هیوج» باشد!

آخر برادر! برای تبلیغ کبابپزی ... احتیاج نداری که «غورن» فلان زن را نشان دهی اگر فکر میکنی میتوانی از سلاح «سکس» برای جلب توجه بیشتر تماشاگران و مصرف کنندگان استفاده کنی، آتشاه کرده ای، چون این طریقه تبلیغ هیچوجه روش درستی نیست، بلکه شدیداً منقلب و بی رحمت است.

و متاسفانه این ابتذال فیلمهای تبلیغاتی همه جا رافرا گرفته از تلویزیون بگیر تا سینما. این صدهای نمایشی - منظوم فیلمهای تبلیغاتی است! - که عقل را می سدند و چشم را فریب میدهند، حالا دیگر امان همه را بریده است. برای مبارزه با این ابتذال، عدالتیه جز نوشتن و باز هم نوشتن و توضیح دادن کار دیگری از دست ما ساخته نیست، فقط خدا کند سازندگان فیلم های تبلیغاتی رعایت نکاتی را بنمایند و فیلمهایشان را با توجه به هدف کلاسی که رویش تبلیغ می شود، سازند و از ابتذال رایج آن جلوگیری بعمل آورند و با لافاقل مسئولین در این زمینه به سازندگان این نوع فیلمها توضیح بدهند، معیار و ضابطه های قائل شوند و خود ستمها نیز نوع فیلم را در نظر گرفته و از این باب حتما مسائل را رعایت کنند ...

چشمپیدا از میان

... و میعاد ما در کانون فیلم

● مثل اینکه پانز سال ۳۸ بود که کانون فیلم، کار خود را با نمایش فیلم «لوئیس برناناتی» «لوئیس برناناتی» و «سیناتورهای ایران» ساختهی «مصلحی قرزانه» شروع کرد و امروز سیزده سال از آن زمان میگذرد - انگار همین هفته قبل بود - خوش گذشت با بد، بهرحال خیلی زود گذشت.



در آن وقت کانون، فیلمها را در سال قراری و با آپاراتی قراصه و پرسرو صدا که دائم فیلم را هم پاره میکرد، نمایش میدادند چه زمانهای سخت و چه ناستانهای طاقت فرمائی را ما در این سالی گذرانیدیم.

در آن تاریخ من تازه کار سینما نویسی را با محله «است تهران سینمایی» شروع کرده بودم و از کارهای دعوتی که کانون فیلم برای محله ارسال می نمود، استفاده میکردم و باین ترتیب با کانون و مطرح کار او آشنا شدم. برای من که رفتن به خارج از کشور جرو ابد آلهای رویانی نبود (و هنوز هم هست) برنامه های کانون بسا فیلمهای چون «هنسبری کین» «دائو اول زولی» «بهر همن» «



● خسرو هریاتش به هنگام کارگردانی فیلم آدیك

کرد ... خودکشی او هم که از آن
 مجال های طبعانی است ... این
 دو مطلق قراردادی که داشته ایم
 حقیقتان را گرفته اند و اوّل شش
 ماه بخش ماهم به میزبان حقیقتان
 اضافه شده و بعد سال بسه سال
 حقیقتان بالا می رفته. در ضمن يك
 مقدار پاداش هم می گرفته اند ، به
 اضافه لباس و کفش ... حتی من
 گفتم از لندن برای فریده پالتو
 آوردم. بعد هم خانمان را از نه
 شهر، بخاری ، نزدیک راه آهن
 آوردم شهرها و نامستان کردم
 که کرایه خانه ندهند و وضعیتان
 بهتر بشود . مسلما اگر بعد از نمایش
 «آدیك» وضع ما بهتر میگردد ،
 کمک ماهم به فریده و خانواده اش
 بیشتر می شد .

و اما حرفهای هریاتش درباره ی
 فریده صادقان و سیامک دولتشاهی:
 «پند و مادر فریده او را به
 عنوان يك دختر بازگه دست من
 برده بودند و من می بایست مواظف
 او می بودم. علت اصلی بستن آن
 قراردادها همین بود. از یکطرف
 سیستم اداره استودیوی ما فوری
 است که تمام امکانات را برای
 کارگردان ایجاد می کند و تا حتی
 کارهای آنها را در خارج محدود
 می کند . مثلا کسی که در اطراف
 مات می تواند شکلی یاد بگیرد.
 من به آدیك شکلی یاد دادم و اینها
 بهر حال برای من خرج برداشته
 است. چون فیلم مصرف می شود و
 دوربین استهلاک دارد. همچنین ممکن
 بود که فریده شوهر کند و بعدا
 در فیلم قابل استفاده نباشد ولی
 من کارهایی بانش دادم که می
 توانست در زندگی عادی از آنها
 استفاده ببرد . سگ تری . نه اینکه
 سگ تر من باشد، چون حتی ماشین
 نویسی که داشته هم به من و هم به
 او ماشین نویسی یاد داد . حتی من
 مطالعه کردن را به او یاد دادم ،
 کتاب شعر جلوش گذاشتم . مطالب
 سینمایی و غیره که بخواند و یاد
 بگیرد . من با اینها اینطور کار
 کرده ام و حالا اینها آمده اند
 دست و دنبال دست می کنند که
 من گفتم موش را کوتاه کند. او
 خودش بیش من آمد و گفت از
 این دست جباروها خسته شده ام
 (مواظف را می گفت) و خودش
 موفقی که می خواست برای مجله
 جوانان عکس بگیرد گفت می
 خواهم مواظف را گویوش بزنم.
 آن موقع هنوز گویوش به تهران
 نرفته بود. مشغول او ملایر فرانسوی
 بود. ولی من به او گفتم که می
 خواهم برای فیلم تازمام مواظف
 ساق ولخت بلند و بعد بالاخره
 باجلب مواظف من کمی مواظف را
 کوتاه کرد و عکس گرفت . املا
 مسالیه دیگری نبود. بعد هم سو
 های ورزش را دادم برای فیلم
 ساق و نرم کردند. حالا مجله ای
 صاف نوشته که هریاتش رسم هنرپیشه
 داری نمی داند و همه را باید کچول

ولی فریده و سیامک خیلی
 رویتان زیاد شده بود . فسریده
 می گفت فروزان اینقدر می گیردم
 چرا بگیرم . یا می گفت من می
 خواهم سکی بازی کنم . من می
 دادم که کم کم وضع ناچور می
 شود ... من سال گذشته قبل از عید
 بعد از اینکه فیلم آدیك از روی
 اکران برداشته شد یکماه به آمریکا
 رفتم و یکماه به عید مانده به ایران
 برگشتم . از یکماه قبل از عید تا
 عید هیچ پیشنهادی به او نشده بود
 تا اینکه شب عید آقای گیلانی آمد
 دفتر ما و گفت که می خواهد آدیك
 شیوا را در يك فیلم شرکت بدهد.
 من گفتم فریده جواز تر است چرا
 او از استفاده می کند. یعنی خود
 من پیشنهاد کردم. بعد هم يك
 افتتاحیه ای رسمی دادم ، ولی
 املا آن فیلم تهیه نشده . بعد از عید
 هم که من دفتر را بستم، یعنی
 کوچکترش کردم و او ماه به ماه
 می آمد و حقیقتان را می گرفت و
 می رفت. برای فیلم تازمام هم که
 فریده فقط دوسه روز آمد و رفت
 یعنی سیامک با آن کتک بازیایش
 باعث شد. او هرروز کتک خورده
 می آمد سر صحنه . می دانی که در
 فیلم من، «رهنه ناظر باسرت»
 این دو تقریبا حالت رهنه دارند.
 من از چند ماه قبل به سیامک گفتم
 که باید ورزش کند تا بدش برای
 فیلم آماده بشود ولی او از پس
 شب زنده داری می کرد لاشر و ضعیف
 شده بود، یا اینکه آدیك به استخر
 رفته بود که بدش دو رنگه و سیاه

● ملی دو شماره گشته ،
 مطالبی دیدیم دراجع به خسرو هریاتش
 و همچنین اعتراضاتی که فریده
 صادقان و سیامک دولتشاهی
 بازیگران فیلم آدیك، ایطرف و
 آطرف به کارهای هریاتش و
 خسرو فراراد من او کرده اند.
 دنبال مرجع این اخبار خسرو
 هریاتش با دفتر محله تماس گرفت
 و در پاسخ آدیك حقایق را گفت.
 هریاتش به دنبال گفته های من
 بود که پاسخی جمله فیلمی در او
 چنان خوب باشد ، توضیح دادیم
 که هیچوجه اینطور نیست و آن
 مطالب فقط به عنوان خبر مرجع
 رسانده و بهترین گواه در می نظری
 ما چاپ پاسخ او خواهد بود .

پاسخ هریاتش به اعتراضات فریده صادقان و سیامک دولتشاهی

... و «هریاتش» قبل از اینکه
 اصل مطلب بریزد، نوازی داشت
 که روی آن حرفهای والیدین
 «فریده صادقان» ضبط شده بود که
 از هریاتش معذرت می خواستند و
 خود را مدیون او می نامیدند ،
 همچنین هریاتش اضافه کرد که

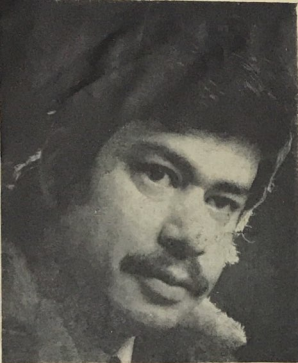
یا اقتراح: بانصد میلیون ریال کمک دولت چگونه باید مصرف شود؟

منوچهر صادقپور

* بهتر است از این سرمایه یک شهرک کوچک سینمایی ساخته شود تا تمام فیلمسازان با تسهیلات مناسب بتوانند از امکانات آن استفاده کنند.

* از قسمتی از اعتبار برای ایجاد صندوق یا بانک فیلم که به تهیه کنندگان کمک اعتباری و مالی بکند، استفاده شود.

* از قسمتی از این سرمایه برای امکاناتی برای ایجاد بیمه فیلم استفاده شود.



● سرفراز از اهمیت ملفی که برای کمک به سینمای ملی ما و حمایت از آن اختصاص داده می‌شود این مسئله که بالاخره سینمای ایران در این مملکت از طرف دولت جدی گرفته می‌شود. خوشحال می‌کند خیلی ساده تا چند سال پیش سینمای ایران راستگام... کد اینها بطور کلی نظری است که می‌تواند بدون دخالت بودجه استفاده از این اعتبار داشته باشد. این اعتبار اختصاص داده می‌شود مهمتر از خود پول است قبل از هر چیز باید توضیح بدو که خوشحالی من از چنین تصمیمی بخاطر آن نیست که مردم برنامه‌ریزی شده از این اعتبار بردن از چنین اعتباری را دارم نظر من این پول بیشتر باید در راه حرکت در آوردن استعدادهای جوان و افکار تازه و ملاحظاتی صرف رسد. سینمای ما احتیاج به آدم دارد آنها و استعدادهای جدیدی که میدان فعالیت داشته باشند و شکوفان شوند من خودم در حد امکانات مالی محدودی که دارم در چند سال گذشته با سرمایه خود چنین امکانی را برای بسیاری از

همه را مانند همین دلیل هر سینه‌ای یک هر پرخیز اشتیاق بر خیز... ترین هرها باشد همین دلیل بیشتر آن سرمایه احتیاج دارد و اعتبار اختصاص داده شده می‌تواند قسمت مهمی از این احتیاج را تأمین کند اینها بطور کلی نظری است که می‌تواند بدون دخالت بودجه استفاده از این اعتبار داشته باشد. این اعتبار اختصاص داده می‌شود مهمتر از خود پول است قبل از هر چیز باید توضیح بدو که خوشحالی من از چنین تصمیمی بخاطر آن نیست که مردم برنامه‌ریزی شده از این اعتبار بردن از چنین اعتباری را دارم نظر من این پول بیشتر باید در راه حرکت در آوردن استعدادهای جوان و افکار تازه و ملاحظاتی صرف رسد. سینمای ما احتیاج به آدم دارد آنها و استعدادهای جدیدی که میدان فعالیت داشته باشند و شکوفان شوند من خودم در حد امکانات مالی محدودی که دارم در چند سال گذشته با سرمایه خود چنین امکانی را برای بسیاری از

نظر گرفته شود افراد ملاحظاتی و با تجربه در مورد طرحهای پیشنهادی و ملاحظاتی کاتبه‌کننده فیلمسازان دارند باید تصمیم بگیرند در مرحله بعد بهتر است قسمتی از این سرمایه برای ساختن یک استودیوی مجهز و وسایلی مناسب فیلمبرداری ما بسیار است دیگر یک شهر کوچک سینمایی اختصاص داده شود تا تمام فیلمسازان با تسهیلات مناسب بتوانند از امکانات آن استفاده کنند و تهیه کنندگان از این همه در بر داری که برای پیدا کردن یک اطاق یک دفتر کار و یا یک سالن جهت فیلمبرداری دارند نجات پیدا کنند علاوه اختصاص دادن قسمتی از اعتبار برای ایجاد صندوق یا بانک فیلم که به تهیه کنندگان برای فیلمهایی که می‌سازند کمک اعتباری و مالی بکند بسیار موثر خواهد بود و بعدا یک مسئله مهر موشوع بیمه فیلم می‌باشد که باید در باره آن نیز تصمیمی گرفته شود.



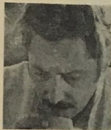
● «فنی‌زاده» البروانه‌عصومی» در «زیر بار» بیضالی



● «العیتره» : صانع کرده



● «هزبوی دارپوش و عزت‌الله انتظامی به هنگام تهیه «بی‌تاب»



● «مشایخی» در «چشمه»



● «دارپوش مهرجویی» به هنگام مصاحبه مطبوعاتی در وینز ۷۱

«هزبوی دارپوش» و

معرفی سینمای

نقل از بولتن

فیلم طویلس بنام «بی‌تاب» دربرنامه اسامال وینز است) مطالب زیر را درباره تاریخ و وضع فعلی سینما در کشورش بیان کرده:

خانمها ، آقایان

باآنکه اولین فیلمهای ناطق بزبان فارسی با کارگردان و هنرپیشه‌های ایرانی قبل از جنگ دوم جهانی در هندوستان ساخته شدند، معمداً تاریخ شروع سینمای ایران را ۱۹۴۸ میدانند، چه در این سال بود که اولین فیلم طویل که کاملاً در ایران ساخته شده بود به‌بازار آمد. از آن زمان تا بحال، تولید همچنان فزونی یافته و اسامال احتمالاً به ۸۵ تا ۹۰ فیلم در یکسال خواهد رسید.

سلیقه بد، فقدان هوش و کیفیت فنی فقیر تقریباً تمام این فیلمها را به بازار کوچک داخلی محدود کرده که عارت است از حدود ۵۱۰ سینما در تهران و شهرستانها با تعداد فروش بلیط سالانه ۶۵ میلیون برای کنسروی با ۳۰ میلیون جمعیت - قیمت متوسط بلیط سینماها اززان است (یعنی ۲۵ ریال که معادل ۳۰ سنت آمریکائی باشد)، و بهاین ترتیب بوجه متوسط چهارسدهزار تومان یا پنجاه هزار دلار آمریکائی برای تولید هر فیلم، نشان میدهد که اگر قرار باشد که فیلم در چهارچوب بازار داخلی پولش را برگرداند حد معطش سرمایه‌گذاری کجاست.

تقریباً از همان شروع کار، منتقدان فرآورددهای این سینما را «فیلم فارسی» خوانند، این کتایه بهاین مفهوم است که اگرچه در این محصولات زبان فارسی شنیده میشود، مهذا آنها فاقد مشخصات ایرانی هستند و حقایق ایرانی را در هیچیک از سطوح مختلف و

● همانطور که خوانندگان ما اطلاع دارند، در فستیوال وینز اسامال برای اولین بار پنج فیلم طویل ایرانی نمایش درآمد و همچنین یک روز فستیوال، رسماً به نام «روز ایران» خوانده شد. بدعت مدیر فستیوال «لوئیجی روندی»، دوست ما «الزیر دارپوش» کنفرانسی در آنجا در باره سینمای ایران ترتیب داد، و چون منتقدان و روزنامه‌نگاران حاضر در آن جلسه اطلاعات کافی درباره این سینما نداشتند ابتدا مشخصات کلی این سینما را تعریف کرد و سپس با سوالات منتقدان پاسخ گفت - جالب آنکه، این جلسه بلافاصله بعد از نمایش فیلم «بی‌تاب» برگزار شد و با اینحال هزیر در سخنرانی اولیه‌اش هیچ اشاره‌ای به فیلم خودش نکرد - ما متن این سخنرانی را به نقل از روزنامه فستیوال وینز، در زیر ترجمه میکنیم.

سردبیر



● ابتدا «جان لوئیجی روندی» مدیر فستیوال وینز درباره کشف سینمای ایران در وینز در سال گذشته با فیلم «گاو» دارپوش مهرجویی صحبت کرد و گفت که در سفری به ایران متوجه نقای کار سینمای دران کشور شده و مطمئن است که طی چند سال آینده این سینمای ملی توجه روشنگران را در اروپا بخود جلب خواهد کرد و توضیح داد که همین جهت، فستیوال وینز متضرر است که اسامال مجموعه کاملی از ۵ فیلم ایرانی که بهترین محصولات سینمای ایران در یکساله اخیر هستند عرضه میکند. سپس هزیر دارپوش (که در تهران منتقد فیلم و استاد رشته کارگردانی در مدرسه سینماست و اولین



● عزت‌الله انتظامی و «گاو»



پرویز توفیق و «فیصر»



● (تلی نصیریان) در صحنه‌ای از فیلم «پستی» آخرین اثر ستایش‌شده (داریوش مهرجویی) - این فیلم در فستیوال‌های «برلین» و «وینز» نمایش داده شده و با استقبال اکثرت منتقدین اروپائی مواجه شده است .

ایران در ونیز

فستیوال ونیز

متوشتن عرضه نمی‌کند. و درحقیقت این سینمای ملی را می‌توان تجرعی برای گریز از حقایق روزمره دانست. آمده‌ای این فیلمها موجوداتی کناپیش تخیلی هستند که در دنیای کناپیش تجریدی زندگی میکنند و ماجراهای نامسکن دارند که فرجام‌های خوش نشانگران این سینما را که بنا بر آمار ازطیقات کمتر تحصیل کرده و یا حتی بیسواد تشکیل میشوند افزون میکند.

چند سال قبل، نمایش چند فیلم غیرعادی و در عین حال متفاوت از یکدیگر (مخصوصاً کارهای اول ابراهیم گلستان نویسنده و مستند ساز، فریدون رهنما شاعر، و فرخ شکاری هنرشناس) و همچنین ظهور ناگهانی یک مکتب فیلم کوتاه که از نظر هنر درخشان بود، امیدها و فریبه‌های مهمی را درباره «یک سینمای جدید ایرانی» به پیش کشید. اما بی‌ملاکگی مردم نسبت به‌این تجربه‌های جدید و در نتیجه فروش بد این فیلمها، و همچنین بی‌تفاوتی دستگاه‌های مسئول دولتی که هیچ قانونی برای کمک به‌سینما تدوین نکرده خیلی زود آتش را خاکستر کرد.

تاآنکه سرانجام در سال ۱۹۷۰، برگزاری اولین فستیوال ملی سینما توسط وزارت فرهنگ و هنر، و ایجاد جوایز سالانه «سینا» (نوعی اسکار ایرانی) از طرف مجله «فیلم و هنر» و تبلیغات قابل توجهی که درباره این دو رویداد شد یک آگاهی اگرچه سطحی معنادار مفید نسبت به مسائل کیفیت و ارزشیابی انتقادی در صنعت سینما، در میان مردم پدید آورد.

باآنکه در این هر دو مسابقه برنده فیلم دوم کارگردان جوان

سعود کیمیالی نام «فیصر» بود. برخی از منتقدان احساس کردند و گفتند که «گاو» با زحم یک فیلم دوم و کار داریوش مهرجویی، بسهولت مهم‌ترین اثر سینمایی است که تا بحال در ایران ساخته شده. «گاو» که توسط وزارت فرهنگ و هنر تهیه شد و بعد همین سازمان رسمی مدتی در نمایش آن تردید داشت، داستان یک روستائی را میگوید که مالک مفرور یک گاو است. در شرایط مهم و نرموز، این گاو که یکی از منابع مهم تغذیه اهل ده است میمیرد، و مرگ این روستائی در ذهن و تخیلتش تبدیل به همان گاو میشود. بهرآز جنبه ابتکاری و امیدوار موشوع که واضح است، «گاو» این ارزش را هم داشت که هم تصویری دقیق و شریف از زندگی در یک ده ایرانی، و هم قطعه‌ای سینمایی با کارگردانی و بازیهای عالی بود.

در حالیکه «فیصر» یک موفقیت عطیبه داخلی باقر مانده، منتقدان وزارت فرهنگ و هنر را ترغیب میکردند که «گاو» را به یک فستیوال اروپائی بفرستد. سرانجام بخش از فیلم بطور غیررسمی سر از ونیز ۷۱ درآورد و جایزه «فیصرسکی» (فدراسیون بین‌المللی مطبوعات سینمایی - م) را ربود - کسی بعد، جایزه بهترین هنرپیشه در فستیوال «ششگاو» به‌خاطر بازی پراحساس نقش «مرد - گاو» به عزت‌الله انتظامی داده شد.

موفقیت انتقادی «گاو» (علیرغم فروش پش در ایران) موج جدیدی از کارگردانان جوان را ترغیب کرد که وارد گورد شوند -

اورا بر آورده کرده سخن اینکه خواسته همیشگیاش و تنها لذت واقعی زندگی او (زاندن اتومبیل وموتور) بعنوان پرسوناژ اصلی در مسیر فیلم قرار دارد و اینک با کوشش دونالد اور سینمای آمریکا، اثر برجسته دیگری در دست تهیه است ...

«پکین» میگوید: «من استیو مک کوئین را چنانچه چنانست در صحنه‌های پر تحرک و انعطافش درخواست کردم.»

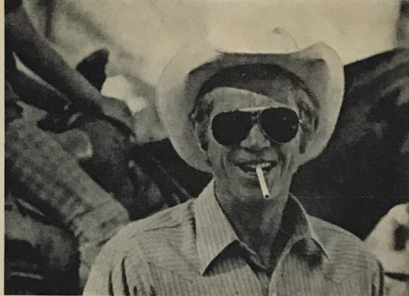
و «استیو مک کوئین» میگوید: «من بدون تردید پیشنها «پکین» را پذیرفتم با وجودیکه من یک راننده واقعی و با تجربه نیستم. لهذا تمام سواری‌های فیلم را انجام خواهد داد و این رغبت و انرژی خاص را وجود کارگردانی نظیر «پکین» در من بوجود آورده است.»

میدانید من گمان ایست که این فیلم برای من حکم یک سابقه را دارد من بایست در این فیلم بهتر از همیشه باشم و مسلما موفق هم خواهم شد.»

و این حرف «استیو مک کوئین» چندان بر اساس نیست او در تمام مسیر زندگی‌اش، به سابقه اعتقاد داشته، از آن زمان که با بازی در مجموعه تلویزیونی «مرده پا زنده» (در تهران: جایزه) کمی شهرت بدست آورده ویا قبل از آن که کارگردان جوب بری، فروشنده ویک ملوان نیروی دریائی بود ...

«استیو» رابطه‌اش با دنیای نمایش وسیله همسرش که آکتریس این تئاتر بود، بوجود آمد و او را علاقتند بازیگری نمود و پس از تحصیلات اولیه‌اش در لوس آنجلس، در مدرسه آکسورز استودیوی نیویورک رموز و فنون بازیگری را آموخت و پس از بازی در چند فیلم سینمائی و نقش اصلی سریال «مرده پا زنده» در ردیف بازیگران محبوب سینما درآمد و در حال حاضر تعدادی از فیلم‌های او در ردیف فیلم‌های بزرگ سینمای آمریکا است. فیلم‌های چون: «هفت دلاور» فرار بزرگ - عشق با بیگانه کامل - دانه‌های شن - بولت - نیرنگ بازان - لومان ...

«استیو مک کوئین» اکنون بقیه در صفحه ۳۴



سام پکین پا، استیو مک کوئین و جونیور بانر



آمده بود، در مقابل خواسته‌های «پکین» چون فاقد قدرت لازم برای اجرای تصمیمات خود بود، سکوت کرده و نتیجه‌اش «پکین پا» را در فیلم «قمارباز سینمای» علیه تمایل «استیو مک کوئین» «ورس جسون» انتقال کرد و از آن پس جزو آرزوهای «استیو مک کوئین» بوده که با «پکین پا» کار کند و فیلم «جونیور بانر» این آرزوی

آثار متفاوتی چون «همراهان سرخ»، «جنگل در بعدازظهر»، «میرجندنی»، «این گروه خشن»، «حماسه گیل‌هاک و سگهای پوشالی» که بخاطر پیش برین نظریات خود و وارد کردن مدهائش در اثر، دائما با تهیه‌کنندگان آتارش در جدال بوده و برای خوب ساختن، لاجرم در به دیر فیلم میسازد، وی اخیرا با «استیو مک کوئین» بازیگری که خوبی چون او دارد و در جهت دیگری نظریا بسورت مداوم با تهیه‌کنندگان در مبارزه بوده. حالا این دو اتفاق در جریان تهیه فیلم مشترکی هستند، این فیلم «جونیور بانر» Jonior Bonner نام دارد.

استیو مک کوئین از معدود بازیگرانیست که دوست دارد کارهای متکلف فیلش را شخصا انجام دهد و وی گبه رانندگی سریع موتور و اتومبیل بهشت علاقه دارد در فیلم اخیر سام پکین پا (جونیور بانر) از این جهت دیگر با تهیه‌کنندگان فیلش درگیری نخواهد داشت چون «سام پکین پا» اساسا به این دلیل از «استیو مک کوئین» در فیلش بهره گرفته است که او شخصا کارهای شاق را به عهده فیلمبرداری انجام میدهد. «استیو مک کوئین» و «سام پکین پا» یکبار دیگر در گذشته



● «نایور قریب» با «ایرج صادقیور» بهنگام تهیه فیلم «کاکو»



● «نایور قریب» با «العت حقیقی» بهنگام تهیه فیلم «بدنام» ...

مصاحبه از : رام

● علت اختلافی که با ساریو نویسنده‌های فیلمهایتان داشته‌اید چه بوده که می‌گویند شما خرابتان می‌کند؟

قریب : ما اختلافی نداشته‌ایم، بخصوص که من بعد از دختر شماره‌یازدهم که خودم نوشتم، عروس بیانکا را ساخته که ساریو آن از آکای کمای بسود که من کتند دست کردم، بعد دو فیلم با آکای میرلوحی دست کردم که هیچ اختلافی نداشتیم. من در کاکو شاید اصلاً یک دیالوگ راجه‌موش کرده، برای اینکه آنرا دوست داشتم. این مسأله‌ی که پیش آمده من فکر می‌کنم که قطع یک نوع هوجب‌بازی است. برای اینکه ما ساریو را برای تهیه کتند نوشته‌ایم، نیک‌باز بلکه دهم نوشتیم و ساریو هم که آجا بوده توافق کرده، بنابراین اوافق نداره که

گفت‌وگویی با :

شاپور قریب

* من هیچوقت فکری

را که در فیلم‌هایم دارم

از تماشاچی تحویل

نمی‌کنم

* اگر پلان های یک

فیلم باهم قابل مونتاز

نباشد، خداهم نمی‌تواند

آنها را بهم مونتاز کند!

* ساریو همیشه مسیر

کار یک فیلمساز را تعیین

می‌کند.

* «خروس»، فکر می‌

کنم فیلم مستقلی برای

خودم باشد

«۲»

فیلم را به‌فریبون ژورک سردرد. این درست است؟

قریب : نه چنین مسأله‌ی اصلاً وجود نداشته. وقتی پلان‌های یک فیلم باهم قابل مونتاز باشند، خدا هم نمی‌تواند آنها را بهم مونتاز کند. پس این‌ها قابل مونتاز بود. مسأله‌ی که ضمن تهیه بدنام پیش آمد، این بود که ما اصلاً موتور نداشتیم و در نتیجه کار مونتاز را به آقای ژورک سپردیم.

● گفتید که فرم فیلمهایتان را دقیقاً از ساریو گرفته‌اید، برگردان کلمه به کلمه ساریو به تصویر، بنظر شما کار صحیحی است؟

قریب : اگر ابتکار را نباید کرد پس چکار باید کرد؟ ساریو همیشه مسیر کار فیلمساز را تعیین می‌کند و شما وقتی فیلمساز، یک ساریو را می‌بیند، با تمام جزئیات آن موافق است.

● ولی کارگردان باید یک حسی بفیلدهند که با کلمه‌ها دارد و نمی‌توان درست در ساریو نوشت.

قریب : این را من قبول دارم که بعضی جزئیات را نمی‌توان در ساریو نوشت، همین دلیل در حرکات فیلم، آن حسی را که گفتید، بوجود می‌آورد.

● فیلم‌های شما «خروس» چطور فیلمی است؟

قریب : «خروس» را فکر می‌کنم فیلم مستقلی برای خودم باشد و مخاطور که شما می‌گویید شاید یک وحدت فکری در آن وجود بیاید.

● موضوع این فیلم ارتباطی با ایده‌های قبلی‌تان پیدا نمی‌کند؟

قریب : هیچوجه، یک فیلم جداگانه است، باید همین تازه.

● دربارته رابطه‌ی تماشاگر گران با ایده‌ی فیلمهای خودتان چه نظری دارید؟

قریب : من به آن صورت که بشنوا فکر می‌کنم راجع به‌این مسأله فکر نمی‌کنم. هرکس در اثر خودش یک ایده و فکری دارد که در روال داستان به خوبی دیده می‌کند. ولی من هیچوقت فکری را که دارم به تماشاچیسیم تحویل نمی‌کنم. من یک مسأله را می‌بوسم یا فیلم می‌کنم که دیگر بقیه درصلمه ۳۴

راجع به‌این موضوع بشنویکم. ● چندی پیش صحبتی بود راجع به فرم بخصوص فیلمهای رفاچه و کاکو درصنی از منتهای غنای این فرجه را کار آقای صادقیور فیلمساز این دو فیلم و عده‌ی کار آقای میرلوحی ساریو رفاچه و کاکو می‌دانستم، این فرجه دقیقاً چه بود؟

قریب : این فرهای بخصوصی را که می‌گویید، من از ساریو فیلم گرفته‌ام و دقیقاً همان‌ها را پیاده کرده‌ام، البته بعضی درصنی قسمت‌ها که با بحث با میرلوحی و موافقت او تغییراتی دادیم.

● همچنین می‌گویند کار صادقیور در بهبود کار شما تأثیر زیادی داشته. چون وقتی «بدنام» را با فیلمساز دیگری کار کرده‌اید، باعث اینکه آن فیلمساز دخالت زیادی در کار شما نداشته، منتهای درست بهم مونتاز نشد و مونتاز

بگوید چرا این سکانس را اینطور فیلمبرداری می‌کنی یا نمی‌کنی. امکان دارد که من ده تا سکانس را اصلاً نگنیم. این مربوط به ساریو نیست.

● دقیقاً درسه‌بورد اخلاق وجود داشته، کاکو، بدنام و فریه ...

قریب : نه، اصلاً و ابدا ... در کاکو «میرلوحی» اختلاف دیگری داشت که از جای دیگری آب می‌خورد و آن اختلاف با من نبود. در بدنام هم من با سعید اسداللهی سراین موضوع اختلاف داشتم که او سرکارش حاضر نشده. چون او پول دیگری هم به‌منوان آسپستان گرفته بود باید می‌آمد سرکار که در ضمن بدنام ساریو هم باشد ولی او نمی‌آمد. در مورد فریه‌هم، بهتر است اصلاً صحبت نکنیم چون با کسانی که کار می‌کند دوست و رفیق هستیم و بهتر است

کارگاه شادمانی

باشرکت تضامنی برادران آپاراتچی



بخش روابط عمومی

● نحوه پاسخگویی سریع
 محله «ستاره سپاه» که عاشقوبی چون دوست عزیز با سراندم - قران نو - عزیز دزفولیان - مهربانم ، عزیز لطفداری خیلی هم لطف داری ، همراه است سخت مورد توجه مقام مدیریت عامل کارگاه قرار گرفت و روی این نظر به بحث روابط عمومی تاکید نمودند که از این بعد باید با این چنین توانیب و نظیر آن با خوانندگان خود روبرو شدیم چون این لحن از نظر روانی بی‌عایت مؤثر است و از آخرین نتایج و یافته‌های علم روانشناسی است. حال این بخش به چند نامه رسیده باین سبک پاسخ میگوید :

حجگرم - دوشیزه ژانت
 فلجمنانزاده

● قران نو عزیز، دیگر بیش از این ما را با نوازشهای شرمنده نواز و اما مشکلات ، آه‌ها فکر نمی‌کنید که عشق شما به مرجان صحیح نباشد چون او بالاخره شوهر دارد. بهتر است به‌ستارگانی دل ببینید که آزاد و بیوه باشند شیرینم - آقای اسماعل دتبه ● اسی جون ، ما هم مثل شما شنیدیم که خانم «پروین غفاری» قصد دارند «برده»ها را بالا بزنند - حالا کی معلوم نیست - اما فکر می‌کنیم که موقع «برده» برداری - های ایشان کمی دیر شده باشد چون انتظار نمیرود که زیر «برده» ایشان چیز ناشائلی باشد.
 دلبر آبادانرام - آقای محمد مکانیک

● عزیز جون، خلاف برش رسانیدند خانم «شهباز تهرانی» هیچوقت معنوقه آقای «پرویز میاده» نبوده و نیستند. آنها فقط همکارند و چون آقای سیاده ، در کسب شهرت باو کمک کرده بود همین امر سبب شد که خانم بیش از ایشان قرار دهد و بیش از پیش با «سیاده» «هماس» داشته باشد و همین مسئله تا‌بعبات فراوانی را مبنی بر روابط عاشقانه بین آندو برسر زبان‌ها انداخت.

بخش ضدفحشری

● محله‌ای که کارش «کاووش» در فلسفی گفته است غیر میندهد که مدتی است در تهران خانه فسادنی دایر شده که بسیار دیدنی

است بیشتر هنرمندان بعد از اجرای برنامه‌های هنری خود دست معنوق با معنوقه خود را گرفته و راهی این خانه فساد میشوند تا به اصطلاح کوب کنند. صاحب خانه نیز مرد جالی است و دست دلپازتر از رفاه مشتریان محترم از هیچ چیز خود و خانواده‌اش مضایقه ندارد... ما ضمن تبریک باین محله و خبرنگار هنرش لازم میدانیم از طرف مدیریت عامل کارگاه تقدیر نامسای بخاطر قبول

«مسئولیت»ها و «وظایف» جدید اجتمایی به آنها تقدیم نمایم در ضمن اطلاع میدهم که کالافندان برای تماسهای لفاظی دیدنی این «خانه» ویا احیاناً برای ملاقات با «حاجات‌مطلبی» میتوانند برای گرفتن نشانی دقیق به‌سرمدیپور خیر وینگو- کار محله مزبور مراجعه نمایند ، البته حقایق را نیز فراموش نکنند.

بخش اشتباهات

● «سانطوریکه اطلاع دارید آقای «ساموئل حاجیکیان» درهفته گذشته اظهار داشتند که: بزرگترین اشتباه زندگی من فیلمسازی در ایران است اگر همچون هازری ورتوی رفتار نموده بودم و آن زمان که برایم مصر بود به آمریکا می‌رفتم ودر آن دیار به فیلمسازی ادامه میدادم شاید اکنون حاجیکیان سازنده دیوار شیشه‌ای بودم ... اعتراف به اشتباه آقای حاجیکیان در دستور جمله این بخش قرار گرفت و نتایج آن بشرح زیر بررسی و اعلام شد:

۱- اگر ساموئل حاجیکیان



بدون شرح!

رضا صفائی کارگردان فیلمهای فارسی گفت :
 - این روزها هر کس ورشکست میشود سراغ مرا می‌گیرد - خرابید - «میخک سفید» رضاصفاائی کار نکرد .

ایرن گفت: در سنمای فارسی از سگس سوء استفاده میشود.



سوء استفاده !!

او میگوید: ... در سه چهار سالگی بود که تصنیفهای معروف خوانندگان آن زمان را با صدای کودکان خود زمزمه میکردم و همین علاقه خاص سبب شده بود که مرا «پابل خانواده» لقب دهند...
 مرا در سن هماغی بعد مرد ۴۵ سالگی در آوردند... در سن ۱۴ سالگی بود که من اولین فرزندم را بدنيا آوردم... در حدود يك سال از سن فرزندم میگذشت که پدر و مادرم طلاق مرا از شوهر اولم گرفتند... و من در سن چهارده سالگی «ایده» شدم و در سن شانزده سالگی بود که بار دیگر پدرم مرا بعد مرد ۲۴ سالگی در آورد...
 دوران از ازدواج مجدد من می- گذشت که دومین فرزندم را بدنيا آوردم... سال ۱۳۶۵ از شوهر دوم نیز با علقی جدا شدم... پس از يك میهمانی با آقای حبیب‌الله بیبی جدایی از شوهر دوم بود که در آنجا شدم وووو...

که تماشاچی را مبتلا به «گسول» خوردن من مگد تحت بررسی قرار گیرد، و نتایج آن اطلاع هست رسانده شود.
 شما کارگاه وظیفه خود میداند که از پشتکار خارق‌العاده این خانم که حتی با ۴۲ فیسام نتوانستند راضی شوند اظهار تعجب و حیرت ننمایند و بی‌سرانه برای مشاهده نتایج کار منتظر فیلمهای ۴۳ بماند.

بخش حساسی

● زندگینامه خانم «رویا» - این بلبل شیطون خانواده - مندرج در مجله بانوان - که هفته گذشته بادیبرخانه شورای عالی کارگارسید سخت حیث منبره دبیرخانه را در بهت و تار فرو برد چون عظم «توان» این زن مقابل «شاید» زندگی عجیب حساسی است که در تاریخ شریعت کثیر نظیر داشته است.

در آن زمان که برایش میسر بود با آمریکا رفته بود و در آنجا با فیلم سازی اندامه میداد - مسلما تا این حد «آلترد هیچکاک» روشی زیاد نمیتواند و منم نمم نمیکرد.
 ۲- بهر واقع سنمای خاپچیکان از طریق اروپا مخصوصا توسط «کابو سنمای» ها بدنيا شناسانده میشد و همچور نمیتواند.
 ۳- حتی یکی از فیلمهایش در ردیف ده فیلم شاهکار تاریخ سینما قرار میگرفت.

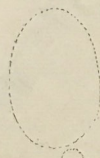
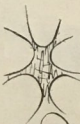
۴- منتقدین (البته با کسب اجازه از آقای خسرو هرنشانی) برای یافتن تقاضیه فلسفی و ماوراء طبعیه در سنمای او با هم کورس و مسافله می‌گذاشتند.
 ۵- صد درصد محله اگران ۷۲ مساجدهای با او ترتیب میداد و حتی «پهرام ریپور» آرا برای «پروپوز آن وقتها» و... حالا ترجمه میکرد.

بخش سوانح هنری

● سرانجام علاقه «فریبا» و «پریا» دختران «لولی» به سینما و فیلمهای «امان» کار دست‌همه ما داد چون خانم «لولی» در حالیکه نیمه برهنه در میان برها دراز کشیده بودند به خبرنگار محله بانوان گفتند که: ... من متاسف هستم از اینکه مردم مرا بعنوان يك ستاره کسی شناخته‌اند. حال آنکه من از ارائه سگس‌های آنجانی که تماشاگر را گول می‌زند پشت‌ منتر هستم. از این پس تصمیم دارم بیشتر در فیلمهایی بازی کنم که جنبه هنری داشته باشد... در مدت چهار سال در ۴۳ فیلم بازی کردم و ولی هیچ يك از نقش‌های این ۴۳ فیلم مرا افتخار نکرد چون فقط به سگس من توجه میشد نه هنرم...
 کارگاه از طرف عموم تماشاچیان عزیز و با ذوق و احساساتی ایران ضمن اظهار دلخوری از تصمیم خانم «لولی» از خانم «لولی» میخواهند که برای روشن شدن اذهان عمومی و خصوصی و رفع نگرانیها سرپا و سرپا کیفیت سگس‌های آنجانی را راندر اختیار کمیته بهداشت کارگاه قرار دهد تا موارد فریبکاری این نوع سگس

— توقع «آغاسی» از سنمای مجنون است آغاسی اکنون متغول بازی در فیلم خود می‌باشد.

کاریکاتور از : نادر تنهایی



روای آغاسی در فیلم سوم



روای آغاسی در فیلم دوم



روای آغاسی در فیلم یکم



زازاگابور ثروتمندترین ستاره هولیوود...

● «زازاگابور» در سالهای سی زندگی، همچنان جذابیت و زینت را حفظ کرده و همان روح و خصوصیات گذشته - با فرق اینکه حالا آرامتر از سابق بوده، هیجان، شور و شوق و جاذبه و جمال را ندارد، شاید بدلیل اینکه محبوبیت و ثروت خود را در حال حاضر کافی میداند و نیازی به افزایش آن ندارد، تنها هدف «زازا» آنست که این محبوبیت و ثروت را جهت خود ثابت نگاه دارد، تا موقعیتش تثبیت شده، باقی بماند، در دوره بازی زندگی، جز در موارد اضطراری دست به تلیع در اطراف خود نزده است و اخیراً این ستاره می که تنها فعالیتش را محدود به بازی در مجموعه تلویزیونی «سرزمین های سر» کرده بود سکوت دو ساله خود را شکسته و بار دیگر بسوی سینما بر میگردد. دو سال تمام وی در تئاتر زندگی کرد و در این مدت کوشید تا خودش را برای برگشت احتمالی بعدی آماده سازد، خودش در مورد بازگشت مجددش میگوید:

«السخا بعداً بدانید برای چه بعد از دو سال به سینما بازگشتم، برای آنکه من در این دو سال سکوت، توانستم احساساتم و فرایحی خود را تحت نظم درآورم و کاملاً با سلامتی دست پیدا کنم تا بتوانم بهتر و با نیروی بیشتری به کار بپردازم.»

● به حال این ستاره زیبا، محبوب و نقولرغوتمندترین بازیگر هالیوود، سر از لاک خود بگذر آورده و او که در میان سردان هوشیارا معرفی شده است، دوره جدیدی در زندگی اش آغاز شده و عشق یکبار دیگر با همه جلوههای پیشینش در هیئت سیمای مرد **پایه درخشه ۳۴**



● مرتضیٰ علیبی و بهرام وطنپرست در صحنه‌ای از «سرکار غضنفر»

فیلم ایرانی در بوبه نقد و بررسی

سرکار غضنفر

از : سام

● دیالوگات که خوانندگان محله، از ما میخوانند که فیلهای ایرانی روی پرده را نقد کنیم و بارها مایع حواس خوانندگان را به صورت استفاد و بافتند خستوری یا کارگردانان فیلهای، بهرحالی اجرا در آورده‌ایم، و حال کفصل سینمایی شروع شده و فیلهای باجحتی در بنامش درمی‌آید، بار دیگر صفحات نقد فیلم ایرانی را ملاحظه می‌کنید.

● «سرکار غضنفر» فیلم مطلقاً بد و مندی نیست ولی در کار میرواجی نوعی سلفه محبوب می‌شود. آیا «میرواجی» که «سرکار غضنفر» را ساخته، همان میرواجی سازندگی تیلی است؟ فیله، جواب مثبت نمی‌دهد. چه کسی که فیلم قابل تعقیق تیلی را ساخته، بعد است که به پیشروی حرکات افراق‌آمیز و پیشروی شوخی‌های این چنینی اکتفا کند. و اگر تیلی را هم ندیده بگیریم، کسی که سازوی چند فیلم مثل «رقاصه» و «کاکو» را نوشته و جدی هم نوشته: بعد است که دیالوگ مورد نظر خود را به این شد و به این شکل ابتدایی به متحنه بگیرد. «میرواجی» سازوی فیلم «زن بکنده» را هم نوشته است که یک فیلم کندی بود که اتفاقاً همان معانی را داشت که سرکار غضنفر حالا دارد.

«میرواجی» می‌خواسته، یک کندی تلخ و برترنگ بسازد. کندی که تمام ادبها، حرکتشان و تمام جزئیات فیلم در خدمت شوخی‌های آن باشند. این، البته سواى آن که یک گرایش اولیه به سمت چند و یک حرکت سازگارانه‌تر از تیلی را می‌ماند، ابتدای بدی هم نیست. بسیاری از فیلهای کندی خوب، با چنین هدای ساخته شده‌اند. ولی انحرافاتی در کار میرواجی دیده می‌شود که به «سرکار غضنفر»

بهر حال لطفه می‌زند.

اول آنکه میرواجی می‌خواهد، در یک زمینه‌ای رئالیستی شناخته شده باشد. یعنی فانتزی وجود نیارد. ایجاد این نوع دنیا در یک فضای شناخته شده، کاری نادرست و گذشته از آن مشکل است - که با امکانات ما سازگار نیست - خاصه اینکه فیلمساز بخواهد تمام شخصیت‌های ارزش منطقی و عصبی باشد: اکبری (مرتضی علیبی) عباس (همین مفید)، زری (مهران) آقاآلان (گرگی) میرزاده (احمد هاشمی) و خود سرکار غضنفر (وطنپرست) ... همه و همه می‌خواهند شخصیت‌هایی غیر متعارف باشند، البته بجز افسر کهنان که آن را هم نباید سانسور اجابتی منطقی شدن نمی‌داده است!

این ادب، همانطور که گفتیم، البته ابتدای بدی نیست، همچنانکه می‌بینیم، بلاشبه فیلم «نازه چه خبر دکتر جون» هیچن خصوصیتی را دارد. ولی آیا این تلخ‌باری‌ها، بالا و پایین پریدهای بی‌فلسفه، جمع و دهان زنده (مثلاً صحنه‌های دعوی ابتدای فیلم) در خدمت چنانچه هستند؟ فقط برای اینکه فیلم لحظه‌ای ساکت و آرام و خالی نداشته باشد؟

لازمه چنین وضعی برای یک فیلم، داشتن بخش‌های داستان فانتزی است. در حالی که در «سرکار غضنفر» اجزای فانتزی، یک نمک رئالیستی را نشان می‌دهند: زندگی جاهلی والته هجو این زندگی که از خودش جدا نمی‌تواند باشد. گذشته از این، تمام جزئیات ماجراها نیز به تنگی قراردادی در خدمت سوزگه کشنده می‌شوند و اکثر بان شکل، زیاد لازم نظر نمی‌رسند، مثلاً از اینکه، اگر برادر زن عیاش باشد و یا غضنفر برادر اکبر، بجز اینکه به درجه گرفتن سرکار غضنفر لطفه می‌زند، که آهیم درخت داستان نیست، چه استفاده‌ای می‌شود؟ مسائلی سطر شهید هسر عیاش چه استفاده‌ای دارد، بجز اینکه فقط زن، موقع عاشقانه شوهرش با زری سر می‌برد و با زن تراغ می‌کند؟ این موضوع که باز در خط داستان نیست، ارزش آهینه ناکید را دارد؟

آهیرا چه کاره است؟ آهیرا برت بارش هسیر می‌شود. خب، این چه تأثیری به حال فیلم دارد؟

میرواجی حداقل کاری که می‌توانسته است بکند، پرورش چند شخصیت قابل پذیرش است ولی اکثر شخصیت‌های فیلم، بی‌هویت و ناشناخته باقی می‌مانند و اکثراً به جز یک سری کارهای بی‌فلسفه چیزی تحول نشانگر نمی‌دهند. آدم‌هایی هستند که راحب شرایط داستان زود تغییر ماهیت پیدا می‌کند و همین نسبت روابط در فیلم حناک و غیرطبیعی است. غضنفر کست؟ دورداد، غضنفر و اکبر، چه نوع رابطه‌ای دارند، چرا بیکار برادرانه صحبت نمی‌کنند. رابطه‌ای این دنیا توهم خواهرشان چرا منظور است؟ برای شناخت پدر این دورداد آیا فقط اینکه به‌مورث زنهايي که نان می‌خورند است - می‌کند و با قمار می‌کند، کافی است؟ زری این وسط چه کاره است. چرا اینقدر زنده حرف می‌زند؟ آیا فقط آن سهل‌الوصول طاهری و آن ادبها برای شناساندن او کافی است؟ برای این فیلم صدها سؤال تبیین شکل می‌توان مطرح کرد ...

«میرواجی» با این چنین خصوصیاتی می‌خواهد، گوشه‌ای از زندگی اصیل ایرانی را هجو کند و به‌خیال خود بفرماید. نو در فیلم‌های کندی ایجاد کند. ولی البته پیشروی تلخ‌باری گریز از پیش نمی‌برد. راسی چرا میرواجی فیلم کندی می‌سازد؟

کارگردان: رضا میرواجی - هنرستان: مرتضی علیبی -
عین مفید - بهرام وطنپرست - احمد هاشمی - نظیرزاده - گرگی -
مهران - فیلم‌دار: کمال مطیعی - سازندگی: میرواجی - مؤلف:
از: حسین واگنی - تهیه کننده: هاشم مایون - محصول آس‌فیلم.

ایرن در د

سقوط «ایرن» از یک ارتفاع چهل متری سب

● «ایرن» کبویش موقعی شبه «ناصر ملک‌طیعی» دارد البته نه غین بختین ولی بهرحال وضعیت‌هایی در حدود او را پیدا می‌کند، چون «ملک‌طیعی» از سالهای اولیه فیلمسازی در ایران، کار بازیگری را شروع کرده چون او سواست زبانی در حران کارش بخر می‌دهد، فراز و نشیب‌های متعددی در کارش داشته اتفاقاً چون «ناصر ملک‌طیعی» برخی از متلا صاحبان حکم بازیگری برایش نوشته شده بود و این حکم را اراده آهین ایندو باطل کرده، گمانیکه می‌بینیم درحال حاضر هر دو در جرگه محبوب‌ترین هنرمندان سینمای ایران هستند و در موردشان تاکید و روی نامشان حساب میشود.

«ایرن» به‌ماه‌های چهل زندگی‌اش نزدیک‌میشود، هنوز زبانی فوق‌العاده‌ای دارد باخاله اینکه تجارب فراوانش در زندگی، بعضی از روز بهتر و برتر بودن را به‌او آموخته است.

«ایرن» که به جهت سواست فراوانش از صحنه سینما کنار رفته است، حالا بهجهت زرمش فوق‌العاده‌اش، توانسته در زمره پرکارترین بازیگران سینمای امروز باشد، وی که در دوره دوم فعالیتش با نقش‌هایی همچنان بلنددر فیلم‌های ادا، حافظ رفیق، های سعادت و عمو یادگار» آغاز کرده بود از روی بخت برای بازی به نقش «شمسی»

(همسر حاج آقای فیلم مجلل) انتخاب میشود در حالیکه قرار بود برای این نقش یک چهره جدید انتخاب شود و حتی بعدها هم یکی دو بازیگر دیگر کاندید اینای این نقش شده بودند ولی بهرحال قرعه نام «ایرن» افتاد و «ایرن» در میان ناباوری همگان برای این نقش خاص انتخاب شد و همین ناباوری در وهله اول سب شد که همچنان شایع شود که «ایرن» چون مسیحی است مسلماً نخواهد توانست نقش

همسر یک مسلمان دوآکنه را بازی کند که البته برغم همه شایعات «ایرن» از عهدۀ اینای این نقش باطل‌الت و زرمش خاصی برآمد و نتیجه آن شد که زنگ از محبوبیت گذشته او زوده‌شود و بسیار برکنار رود و «ایرن» بهسرعت حالی جهت خود در میان چهره‌های روز

باز کند و چون نوع نقش (وله کیفیت آن) تماشاگران را جذب کرده و برایشان خاطر انگیز بود بدون توجه به ماهیت کار، خواستار و موافق او در دریافت جایزه بهترین بازیگر زن جهت او بودند، در حالیکه خود «ایرن» که به واقعبت کار خود و قوف داشت چون

تماشاگران علاقتش با این لکه چندان نمی‌اندیشید و شاید همین جهت هم آن جمله‌تصاغر معروفش را ساخته بود که برای من مهمت فقط در صف باشم، سرصف باسه صف تفاوتی نمی‌کند ...

داوران جشنواره، چون هر آدم عمیقی این لکه را دریافتند و «ایرن» برنده شد و همین سبب بحال زبانی شد و باعث گردید که شهرت «ایرن» دو چندان شود و پروندی (بهتر از هر دو جمله‌تصاغتی) جراید بصوی او شناختند که در بیشتر موارد «ایرن» معقول رفتار کرد و در مورد نادری نیز تابع احساسات و پذیرش فکر تماشاگران حالی زبان آورد جمالی سه چندان درست که البته شایسته



ام خشونت

تعطیل موقت فیلمبرداری فیلم «موهان» گردید...



سارنوی باسقام او نبود که بهر حال چون همه آتشها، برودی خاکستر باقی ماند باساقه این واقعیت که «ایرن» حال ستاره محبوبی شده است و بیمن جهت فیلم «حکیم باشی» وی که اتفاقاً نقشش از همان خصوصیات «نشی» فیلم «مخل» ناشی میشود، باقبال عمومی مواجه شد و این فیلم وی نیز بیش از ده میلیون ریال فروش کرد و بهر حال محبوبیت فوق العاده اش تثبیت شد.

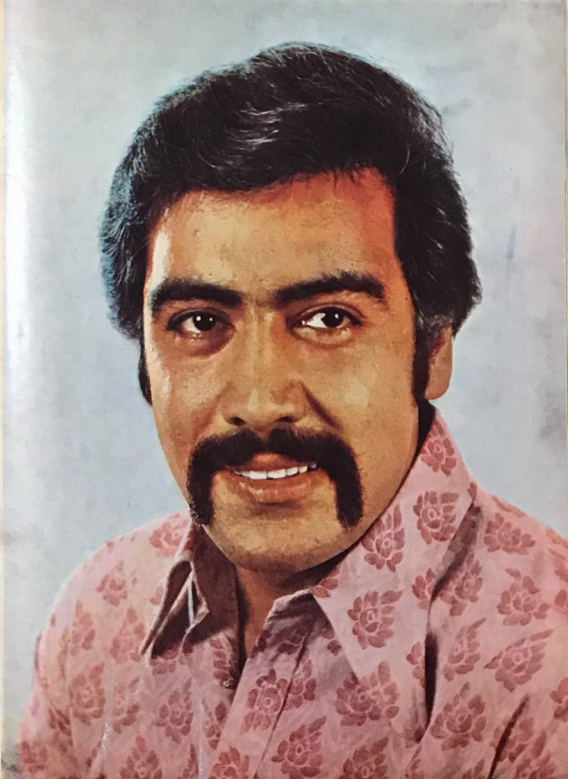
و در شرایطی که تقریباً جمع فیلسازان بهصصت‌های گلسته شده «مخل» و «حکیم‌باشی» در مورد «ایرن» می‌اندیشیدند (و قطعاً پس از این نیز «ایرن» را در بسیاری موارد در این نسل که مورد توجه عامه است خواهیم یافت) «اربرت اکهارت» درست نطفه مقابل این تصور را گرفت و «ایرن» را در نقش متفاوت و مغایر دو فیلم پسر فروش نیکار گرفت و بنویس «ایرن» از حالت نیشش مامانی سدر آمده و در این فیلم «اربرت اکهارت» حتی به «اوامپ» (فیلم‌لوج) هم نیست.

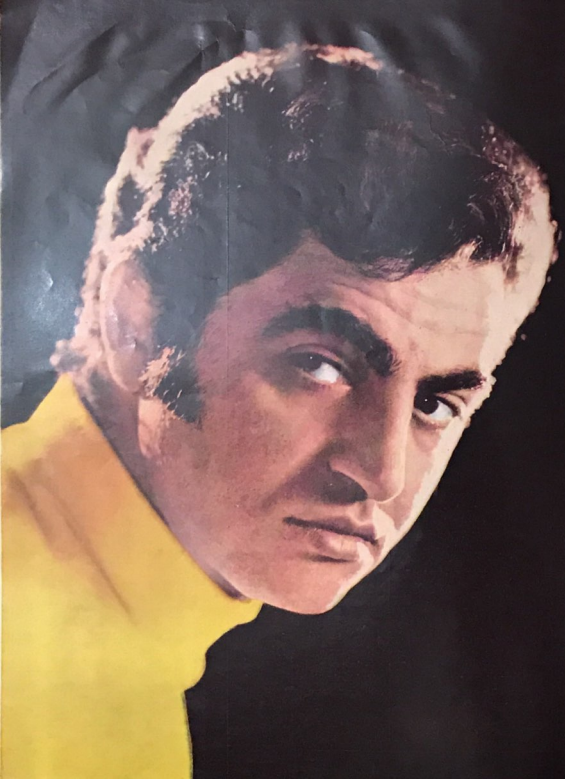
«ایرن» را سنانگران علاقندش، در این فیلم فوق العاده خشن می‌یابند، خشونی بسزا و متناسب با فضای داستان و روحیه کاراکتر پرسونالی که «ایرن» در نقش آن ظاهر میشود و بیمن جهت بیش نبی میشود که این نسل ناره‌اش فوق العاده مورد توجه واقع شود و نظرها را شدیداً بگیرد.

«ایرن» در فیلم «موهان» که «اربرت اکهارت» با شرکت «اکزکرا هاشی، ایرن، برنسی تعلبی، هومن، گهنوئی و جلال» میسازد، به نقش زن سرگردانی ظاهر میشود که در آن باسنی در مقابل شداید بسیار حافظ خود و فرزندش باشد، او که به هیچکس استغناقی ندارد، بایند و متکی به کسی نیست در یک سفر دراز از مرز ایران و افغانستان تاخه شمال، در عبور از کویر و کوهستان، به لطف این خشونت خود را حفظ میکند. خشونی که هیچگاه از «ایرن» ندیده‌ایم و هیچوقت تصور نمیکردیم که «ایرن» را در چنین قالبی ببینیم...

تصاویری که در این دو صحنه مشاهده می‌کند، متعلق به یک صحنه حساس از فیلم «موهان» است که لحظه‌ای غفلت سب میشود تا «ایرن» عنوان نیکار در دام شکارچی‌اش که همانا در تعقیب او بوده بیفتد، اما «ایرن» به سب خصوصیاتش که ذکرش رفت، موقعی و سریع از میله‌که میگزیرد که شکل و وضع حالی دارد که باسنی در فیلم دید.

«ایرن» در این صحنه خاص در ستیز با «شکارچی» خود از بالای بلندی به ارتفاع چیل‌تر برت می‌شود که البته در این صحنه «ایرن» شخصاً بازی کرد و از «دل» استفاده نند و گرچه این واقعه خیلی خوب رونور سلولوئید ضبط شد و لسی نتیجه‌اش، تعطیل فیلمبرداری برای ۲۴ ساعت گردید چه «ایرن» از ناحیه دنده‌ها و صورت مجروح گردید که البته به خیر گذشت ...







● پرسو همراه با شهروز راتین در مردان خلیج

پرستوئی همراه با پاییز!!

پرسو پیام آور بهاران است، ولی کند ...

پرسو میگوید: «من ثابت میکنم که یک دختر جوان بدون توسل به سسکهای آنچنانی و بی آنکه خود و خانواده اش را در مظان بی حرمتی رقرار دهد میتواند تنها به پشتگرمی استعداد و ذوق و گوش خود در عرصه سینمای ایران وارد شود، بتازد و پیش برود...»

پرسو را برای نخستین بار در فیلم مردان خلیج ساختهی نظام فاطمی، در کنار نام آواری چون ناصر ملک مطیعی، امین امینی، شهروز راتین و مرجان خواهیم دید و این آغازی است خوش برای نو ستاره ی زیبائیکه وجودش نوید جبران کمبود ستارگان زن را در سینمای ایران میدهد ...

پرسو اینک آمده است. با صدائی خوش که تحت تعلیم مهندس همایون خرم است. با استعدادی شگرف و چهره و اندامی مسحور کننده که همه اینها موفقیت آینده او را تضمین میکند.

پرسو پیام آور بهاران است، ولی این بار پرسوی ما همراه با پاییز سال گذشته نامزده بخش بهاری نو در سینمای ایران باشد و شما طراوت برکهای گل، نازکی هوای صبحگاهی و چابکی پرسوهای بهاری در هم بیامیزید تا نقشی از این پرسوی نو رسیده در خاطر ترسان مجسم شود.

پرسو از خانواده ای برخاسته که سخت دلبسته حریت و حرمت خوشند و در عین روشمکری نظری چندان موافق با ورود او به سینما نداشتند زیرا در این اندیشه بودند که این محیط هنوز در جهت فساد دختران جوان چرخش دارد. اما پرسو منطق و استدلالی دیگر گونه دارد. او معتقد است محیط سینمای ایران هیچکس را قاسد نکرده و نمیکند بلکه اگر فساد در کسی هست، قبل از ورود او بسینما در ضمیر مایه اش وجود داشته ... و با توسل به همین منطق بود که پرسو توانست خانوادگی خود را راضی





● محمدی «مدیر تولید» فیلم «بدکاران» بهنگام فیلمبرداری فیلم - «محدثی» معتقد است که «وجستا و دلپه» بهترین کارشان را در این فیلم ارائه کرده‌اند. تصویر آخر «احسانی» برای فیلمبرداری یک صحنه ترک پالیس نشسته است و «محمدی» ناظر بر صحنه است.

رپرتر سابق رادیو اصفهان و آستان کارگردان محصولات آریانا فیلم در باره کار تازه‌اش چه میگوید؟

بدکاران

های سینماتیک خیال دارد بعد از اتمام فیلمبرداری «خاتم معلم» که در آن نیز عنوان آستان کارگردان و مدیر تولید باعاش شایوز همکاری خواهد داشت. شخصا از روی سازبوش که منتهاست مشغول نوشتن آست فیلمی را کارگردانی نماید که البته هنوز هیچگونه حرفی در مورد آن ندارد و آنرا موقوف کرده است به بعد از اتمام سازبوش و عمل گردیدن کارش.

همانطور که اشاره کرده‌ایند «محدثی» علاوه بر آستان کارگردانی بدکاران بعنوان مدیر تولید نیز با این فیلم همکاری دارد. حدود اکنون کلیه امور تولیدی فیلم بدکاران زیر نظر او انجام میشود و در تهیه آفیش و پلاکارد های آن نیز نظارت دارد.

محمدی با علاقایی که به کارش تاکنون نشان داده است سخت مورد توجه شایوز قرار گرفته و شاید همین خاطر است که او را برای آستانایی فیلم بزمانی «خاتم معلم» نیز انتخاب کرده است.

فیلم نسبت بسازر فیلمهای ایرانی در آزادی زیادی بود که تهیه کننده آن بازنگارش داده بود. من بعنوان آستان شاهد اینها بودم که آقای احسانی در کمال آزادی و بدون کوچکترین دخالت از طرف تهیه کننده کارش را به انجام رساند و شاید همین خاطر باشد که چند روز قبل وقتی مونتاژ این فیلم تکمیل پایان یافت و فیلم آمادهی صند برداری گردید احسانی از نتیجه کارش رضایت کامل داشت و این را من بوضوح از جمله او خواندم و سپس وقتی از او سؤال کردم که نظرش در باره کارش چیست با خوشحالی از آن ابراز رضایت نمود.

در بدکاران علاوه بر مختار، وجستا و دلپه که به آن اشاره شد عناوین دیگر از هنرپیشگان بااستی قبیلهای ایرانی منجمله علی مجروح، تجند، محضود پیرامی و ارشدیسر یهوان نیز شرکت دارند که هر کدام نبوه خود کاری در خورتوجه ارائه داده‌اند.

محمدی در مورد ادامه فعالیت

هائی که شایوز با بخش کننده فیلمهایش پیدا نموده مدتی از کار بازمانه و سپس با فعالیت محمدی آریانا فیلم کارش را با آستانایی «بدکاران» باضافه برخورداری از سمت مدیر تولید برای همین فیلم ادامه داد.

محمدی که طی چند سال گذشته علاوه بر آستان کارگردانی در فیلم های سعادت و بدکاران بخاطر دوستیش با شایوز تجربهی زیادی در سینمای ایران یافته است در مورد بدکاران میگوید:

— فیلم بدکاران یک فیلم سم تجاری تمیز است. نباید سوز آن تاحدی تکراری باشد ولی تمام المانهای که در این فیلم مسورد استفاده قرار گرفته است تازه و نوست همین خاطر آنرا بصورت یک فیلم قابل دید و تمیز تجاری درآورده است. در این فیلم بااستی کار خوب «احسانی» به نظر گل خواهد کرد مختار، وجستا و دلپه و بنظر من اینها بهترین بازی خود را تاکنون در بدکاران ارائه داده‌اند و بنظر کلی مرتب این

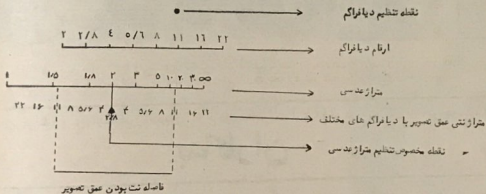
● محمدی از جوانان پرشوری است که تا سال ۴۸ بعنوان رپرتر سابق جوانان رادیو اصفهان همکاری داشته است. او از طرف رادیو اصفهان مأموریت یافت تا یکسری مصاحبه‌های ادبوش با هنرپیشگان و کارگردانان و خلاصه سینماگران ایرانی بعمل آورد تا از برنامه جوانان رادیو اصفهان بخش گردد به این مناسبت تهرآن آمد و طی برخورد هائی که با سینماگران ایرانی نمود با «عیاش شایوز» مدیر عامل آریانا فیلم آشنا شد.

محمدی از قدیم الایام بکار سینما علاقمند بود و چون عقاید و خصوصیات کاری شایوز را موافق نظریات خود یافت علاقایش را با او در میان گذاشت و شایوز ترتیب همکاری او را با آریانا فیلم فراهم نمود. بنابراین از گروه فرهنگ و هنر رادیو اصفهان جدا شد و با شایوز شروع به همکاری کرد نخست با آستانایی در فیلم «های سعادت» (که کارگردانش هندی بود) با «چاناکیا» کارشرا آغاز کرد و سپس بخاطر گرفتاری

فیلمسازی آماتوری

روی تمام عتسی‌ها علاوه بر ارقام دیافراگم ، ارقام دیگری نیز نشان می‌دهد ، که در ترسیم زیر نمونه‌ای از آن نشان داده میشود .
حک شده که میزان آن بودن عمق در تصویر را با دیافراگمهای مختلف

نمائی از ارقام حکاکی شده یک عتسی



بیشتر نبوده و با چند (نورافکن)، با نور صحنه اضافه نماید تا نور برای فیلمبرداری با دیافراگم کوچکتر کافی باشد.

۲- اگر صحنه مورد نظر در خارج از استودیو و در هوای آزاد فیلمبرداری میشود و باز بعث داشتن (نتی عتق تصویر) بخصوص باستی از دیافراگم کوچکتر از دیافراگمی که نور سطح نشان داده است ، استفاده شود ، در اینجا باستی از بزرگ‌نورهای قوی که برق آنها توسط (جراثور) تأمین میشود استفاده نمود (برای فیلمساز آماور نورافکن‌های کوچک مخصوصی در بازار وجود دارد که قدرت نوری آن از ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ وات میرسد و بعضی از این نورافکن‌ها حتی با باتری نیز کار میکنند) و با اینکه از رفلکتور - (رفلکتوربه صفحه‌های بزرگ فلزی بیهات شغالی گفته میشود که با کمک آن میتوان نور خورشید را روی صحنه منعکس و جبران کمبود نور را نمود).

۳- اگر دوربینی دارای (دیافراگم سکور) بود کافی است که درجه آن را از ۱۸۰ درجه به ۳۲۰ درجه تغییر داد. این تغییر باعث میشود که دیافراگم چرخان نور بیشتری بپذیرد (با اندازه یک درجه دیافراگم عتسی) جبران کمبود نور را بنماید.

۴- اگر صحنه فیلمبرداری میشود در اینجا فیلمساز میتواند از دانه کوچکتری استفاده نماید. بدین ترتیب بجای اینکه از دانه ۳۴ با ۱۶ استفاده کند دانه ۱۴ با ۸ را بکار برد و بدین وسیله جبران کمبود نور (با اندازه یک درجه دیافراگم عتسی) بنماید. این عمل را میشود در صحنه‌هایی که دارای حرکت قابل کنترل هستند نیز بکار برد با این تفاوت که هریشدها یا اشیاء متحرک باستی حرکات خود را به نسبت تغییر دانه دوربین کمتر از حد معمول انجام دهند .

علوریکه در ترسیم بالا ملاحظه میشود ، با انتخاب دیافراگم ۱۱ و تنظیم متر از عتسی روی ۳ متر ، عتسی مزبور از فاصله بیشتر و نیم تا ۱۵ متر را نت خواهد گرفت و تمام اشیائی که خارج از این فاصله ، یعنی از صفر تا یک و نیم متر و همچنین از بازده متر تا بیهایت قرار دارند مانع منعکس خواهد شد. و اگر فرضاً دیافراگم ۴ انتخاب شود فاصله نتی عتق تصویر کوتاهتر (فقط از یک متر و نود سانتیمتر تا دو متر و نیم) خواهد شد و با دیافراگم ۳.۸ این فاصله بقدری ناچیز است که فقط موضوع مورد فیلمبرداری در (نقله تنظیم) نت گرفته خواهد شد ولی برعکس با انتخاب دیافراگم ۳۳ تقریباً از یک متر تا بیهایت نت بوده و بدینوسله است که فیلمساز قادر خواهد بود با انتخاب دیافراگم مخصوصی (نتی عتق تصویر) را کنترل نموده آرا مطابق دلخواه خود تنظیم نماید.

البته همانطوریکه میدانیم با تغییر دیافراگم ، در میزان نوری که تسلیم میرسد نیز تغییر حاصل خواهد شد. بطور مثال در فیلمبرداری از صحنه‌ای ، نورسج ، با سرعت ۲۴ عتس در ثانیه (یک‌چهل و هشتم ثانیه) ، دیافراگم ۴ را نشان میدهندولی چون (نتی عتق تصویر) ممکن است کافی نباشد فیلمساز مجبور است از دیافراگم کوچکتری مثل دیافراگم ۱۶ استفاده نماید در این گونه موارد از چند راه میشود برای تنظیم نور استفاده و کمبود آرا جبران کرد که ذیلا شرح داده میشود .

۱- اگر فیلمبرداری در استودیو و با استفاده از نورالکترونی انجام گیرد (صحنه داخلی) کافی است که فیلمساز نور صحنه را

در بعضی از صحنه‌ها (ت بوند عنق تصویر) بایستی رعایت نمود. چون اگر فیلمبرداری بخواهد توجه نماانچرا نسبت بهشتی بخصوصی جلب نماید بایستی سعی کند که فقط این شیشی بخصوص در تصویر لت وسایر اشیاء اطراف آن مات فیلمبرداری شود - زیرا اگر چنین صحنه‌ای تماماً نت گرفته شود توجه نماانچرا از آن شیشی بخصوص منحرف خواهد شد.

بطور مثال: صحنه‌ای مورد فیلمبرداری است که گوشه‌ای از باغچه‌ای پر از گل سرخ را نشان میدهد. در این صحنه یک گل سرخ بزرگ وجود دارد که فیلمبردار میخواهد توجه نماانچرا را به آن جلب نموده و بزرگ بوند وزیمانی آنرا بازگو کند. پشت این گل سرخ گل‌های دیگری نیز در صحنه دیده میشوند. حال اگر فیلمبردار تمام این گل‌های موجود در صحنه را نت فیلمبرداری کند - گل‌های دیگر توجه نماانچرا را نسبت به گل سرخ بزرگ منحرف نموده و این صحنه آن اثری را که خواست فیلمبردار است نخواهد داشت. در اینجا فیلمبردار بایستی چنان دیافراگم بزرگی انتخاب نماید که (نتی عنق تصویر) در آن بسیار ناچیز بوده تا در نتیجه فقط گل سرخ بزرگ نت منعکس شده و بقیه گل‌ها مات گرفته شوند. (عکس شماره ۴۸)

بدین وسیله میشود توجه نماانچرا را مستقیم در نگاه اول روی گل سرخ بزرگ جلب نمود. ضمناً بایستی تکمات دیافراگم سکوریادانه دوربین ویاگم کردن نور، اضافه شدن نور صحنه را که در اثر انتخاب دیافراگم عسی بزرگتر بوجود می‌آید تنظیم نمود.

بعضی از فیلمبرداران آماتور در موقع فیلمبرداری از برداشت بزرگ، بخصوص پورتره (که صورت بازیگر تمام کادر فیلم را فرا میگیرد) با انتخاب غلط عسی و دیافراگم، تصویر صورت را کاملاً نت نمیگیرند که با توجه به (نتی عنق تصویر) در این گونه موارد برخی میتوان این نقص را مرتفع نمود.

کانون عسی که برای فیلمبرداری (پورتره) بکار برده میشود بایستی برابر ۴ کانون نورمال عسی همان دوربین باشد، مثلاً اگر با دوربین ۱۶ میلیمتری که کانون عسی نورمال آن ۳۵ میلیمتر است، فیلمبرداری شود، برای فیلمبرداری (پورتره) از عسی با کانون ۵۰ میلیمتر (عسی تله) استفاده میشود، در اینجا بایستی دیافراگمی انتخاب نمود که (نتی عنق تصویر) آن شامل فاصله از تک دماغ بایست سر صورت شخص مورد فیلمبرداری (تقریباً یک وجب) باشد.

مثلاً اگر از فاصله ۴ متری از صورت هریشه‌ای بانعسی که دارای کانون ۵۰ میلیمتر (در اصطلاح سینمایی لتر ۵۰) میباشد بایستی نتی عنق تصویر از یک متر و ۹۰ سانتیمتر تا ۴ متر و ۱۰ سانتیمتر را شامل باشد که با تنظیم متر از عسی روی ۴ متر (در این گونه موارد بایستی متر از عسی را روی مژه‌های چشم تنظیم نمود) نتیجه آن میشود که تک دماغ و همچنین گوشه‌ها نیز نت منعکس شوند زیرا (نتی عنق تصویر) شامل تمام صورت هریشه شده و تمام اعضاء صورت او کاملاً نت گرفته خواهند شد. اگر فیلمبرداری قادر نباشد این موضوع را رعایت کند در کارش نقص بزرگی دیده میشود (عکس شماره ۴۹)

ممکن است در بعضی از صحنه‌ها (نتی عنق تصویر) حتی با انتخاب کوچکترین دیافراگم عسی (با بستن نور صحنه و عوامل مختلف فیلمبرداری شامل تمام صحنه مورد فیلمبرداری نشود. مثل فیلمبرداری از صحنه‌ای که دو نفر فاصله چند متر پشت سر هم ایستاده و صورت هر دو طرف دوربین بوده و با هم در حال صحبت هستند) در اینجا متر از عسی اول روی صورت هریشه جلویی و بعد روی صورت دومی تنظیم و نتله تنظیمها روی عسی علامت گذاری میشوند و بنا به خواست فیلمساز و اثری که اومیخواهد، پات نشان دادن صورت یکی از این دو نفر بازگو کند فیلمبردار را بدین ترتیب آغاز می‌نمایند. (بفرض اگر هریشه دومی در حال صحبت کردن بوده و بی سبب است صحبت هریشه جلویی برای نشان دادن اثری که از شنیدن حرف‌های دومی در صورتش ایجاد میشود وقت بوند صورت او در فیلم مهمتر است نتله تنظیم را روی بقیه در صحنه ۳۵



تصویر شماره ۴۹: در این تصویر بانعسی تله و دیافراگم ۱۶ گرفته شده و بطوریکه ملاحظه میشود با انتخاب صحیح دیافراگم - نتی عنق تصویر شامل تمام صورت بوده و عکس کاملاً نت گرفته شده است (عکس از فریون)



تصویر شماره ۴۸: بطوریکه در این تصویر ملاحظه میشود بسبب گرفتن گل سرخ بزرگ و مات انداختن سایر گلها توجه بیننده در نظر اول فوری روی گل سرخ بزرگ جلب میشود (عکس از فریون)



● همچیز از (هیچکاش)

شروع شد و بعد ...

و طبق معمول حضرتش دست بدانان جناب «دوایی» شده که نفهمیدیم این موضوع بایشان چه ربطی دارد. چرت و پرت گوی که کشاکش و دم ندارند همین طوری میشود. درباری ماهیت امر هم که نوشته‌اند باید بگویم جناب عالی خود بدان کار نگارید یعنی در واقع هر کار کار ناشنیده‌های تعجب من می‌شد در این مورد بخصوص ما کماکان مطالعه‌ی مقدمه‌ی کتاب «دوره» را در مورد فیلم‌های «هیچکاش» و بخصوص تمام کتاب او را درباری «هاکر» را برایشان مفید می‌دانم (کتاب اخیر از سری انتشارات Cinema one شادری هفت سال ۱۹۶۸ است). پس ملاحظه فرمودید که شما نیز چندان بی‌باز از مطالعه بیشتر درباری سیمینا پیشنه‌های دیگری هم داریم یعنی در واقع برخلاف شما معتقدم که باید فیلم‌بیز بیشتر ببینید که مناسفه این هر دو وقت زیادی می‌خواهد. در دنیای پادشاهی نویسنده «فکر» می‌کنم و طیفه هر آدم شرافتمندی باشد که بهر طریقی با انعکاس این گروه آثار عرضه شده با افکار عمومی ما مبارزه کند» (بعد مسئولیت و

سپهری وسیع آرا دریا بد و عیبات گران انگشت تعجب بدانان بگردید) تعجب مخلص از این است (البته ملاحظه می‌کنید که تمام پادشاهی پراز تعجب است) که چطور شادین مسئولیت در مواقع بخصوصی عود می‌کند. مثلاً وقتی «پروبولو» «هوارد هاوک» را طوری غیرمنطقی در روی آکران می‌آید و هر بیننده‌ای را طرز عجیبی در این اوضاع و احوال سینمایی غافلگیر می‌کند. این غافلگیری دیده نمی‌شود. با باز زمانیکه آن منتقد تازه از راه رسیده در نهایت بی‌خبری در عرض سه چهار دقیقه «سامی به جنوب

نگاهی به جوایه آقای «سپانو» از «مجهتزداده»

ضایعه را نشانه نگیریم

مردود مکتسبش را می‌مالاند و می‌گذارد کنار، این مسئولیت در حد وظیفه هر آدم شرافتمند ظهور نمی‌کند. ما هر سه طریقی با تلقی‌های مخمری عرضه شده مبارزه کردیم. چیز عجیبی است، نه این مسئولیت هم می‌داند کی باید ظاهر شود و کی نباید. چه میشود کرد بقول خودتان روزگار تا روزگار حساب گری است.

در قسمت سوم مطلبشان نوشته‌اند «مثل اینکه ما هر دو (یعنی بنده و ایشان) داریم برای خودمان نوعی ناک گذار اجرا می‌کنیم» که باید حداقل در مورد خود عرض کنم که این چنین نیست. شاید شما برای خودتان ناک گذار می‌کنید ولی مخلص خیر. که در ضمن اگر تالیسی هست باید برای شما باشد و نه برای من. چه این بنده مستم که کفو اندیشی شما می‌باشم و نه شما خواننده من.

اما برسیم به آخر مطلب که خواننده‌اند نوشته‌مخلص را (ارزش فیلم هاین مربوط نیست که فیلم-ساز چه می‌گوید بلکه هاین مربوط است که فیلساف چگونه می‌گوید) با مثال (جوانی فضولات با کار و جنگال بجای خوردن چلو کباب با دست) متحکه کند که حقیقتش

را بخوانید بنده نفهمیدم ایندو چه ربطی می‌تواند به یکدیگر داشته باشد. در هر صورت راجع به حرفی که خودم زدم توضیح بیشتری می‌دهم. فکر کنم لاف‌های دیگر این را خودتان هم قبول داشته باشید که یک شعر درازای داشتن یک محتوی بزرگ انسانی و بدون داشتن یک قالب متناسب و همرا نمی‌تواند شعر خوبی باشد. و شاعر آن شاعر خوبی محسوب شود. همین ترتیب در مورد ادبیات که یک داستان خوب باز نمی‌تواند قابل قبول باشد مگر اینکه سوای یک محتوی عمیق (والیته اگر از این نوع مفاهیم

را حتماً بداند یا از این پس هم از همین آدم یا از کسان دیگر بارها خواهید دید. در مورد فیلم‌های گذشته مثال زیاد است و مثال می‌تواند شامل اغلب فیلم‌های است که از استیو کریس (جنس زن برای شام چه کسی می‌آید، سبزه جوان و...) و به همین صورت به عکس می‌تواند به نهایت فیلم مثال آید که اگر چه فاقد محتوی بزرگ می‌باشند ولی با ارزش هستند و ارزششان خیلی و خیلی بیشتر از فیلم‌هایی با تم‌های بزرگ از آن است که ذکر شد. من می‌باشم «ژرژال» از «بسترکتین» نمونه به نهایت خوبی در این مورد می‌تواند باشد و همچنین است اغلب

فیلم‌های «میتالی» که در اینجانبانند و با همین فیلم «باگدا نوویچ». اما احتیاطاً خواهید گفت که اینها را از خودت درآوردی که اگر زحمت خواندن نیست مراجعه کنید به کتاب **The Ctmemaas Asr** (از انتشارات پنگوئن) از «رافل» استیفسون و «ج. ر. دیریکس» قسمتی که نویسنده‌گان نقل قولی را «کراکاور» می‌آورند که: «اما برای اینکه ساختمان داستانی یا طرح اصلی محدود و فرمولی شود لازم است که خود مدیوم هنری نیز به ماورای منطبق برسد. بنابراین دیگر هر محتوی قالب خاص خود را می‌طلبد نه به یک قالب از پیش ساخته شده» در قسمتی دیگر اشاره می‌کند: «قلا اشارتی کردیم که فرموله کردن ماهیت‌های کلی غیر ممکن است ولی موفق‌ترین فیلم-سازان کسانی هستند که استیبل‌ها متناسب با فضای فیلم و با در نظر گرفتن تماشاچی بوده» (۲ کتاب **New Uawe** گراهام، **Ctmemaone** شماره ۵ مقاله‌ای از «کلوشاپروول» بنام «تم‌های کوچک» در آن مقاله «شاپروول» می‌نویسد: «کسی که می‌خواهد فیلم بازم‌دو نوع موضوع بقیه در صفحه ۳۵

نقد و منتقد در ایران..

از: ایرج صابری ۲۵



● «پرویز توری» این روزها هم گاه و بیگاه نقد می‌نویسد.

سال ۱۳۳۳ شروع کرد و درصحنه سینمایی این محله فیلمهای روز و هتربیشگان متعلق بآن را معرفی میکرد و گاهی هم اخبار سینمایی شروع کرد و سپس آن را با مجله «ستاره سینما» سپس او به «ستاره سینما» آمد با مطالبی در زمینه معرفی ستارگان سکسی و خصوصیات مربوط بآن و تا مدتی توری بعنوان کارگردان در این امور شهرت داشت. از اولین مطالبی که از او در مجله «ستاره سینما» می‌بینیم، سلسله مقالاتی است در معرفی ستارگان روز چون «کاترین گرسون» و «دورا کار» ... و بدین ترتیب او کار سینما را آغاز می‌کند - در راهی که سرانجام به کارگردانی ختم شد - اکنون او در مقام کارگردان در سینمای ایران فعالیت میکند و همان درگیری آست که مجال برای نقد نویسی ندارد و با همه عشقی که باهنگار دارد فعلا از آن بازمانده است.

ادامه دارد

آدم را نگه میدارد، اینهاشای ناشی از ایده‌آلهائی است که ممکن است زیاد هم واقعی نباشند. مثلا در تلخ‌ترین شرایط زندگی مثلا عشق، آدم را نگه میدارد و بعد اگر آرزای تجزیه و تحلیل کسیم می‌بینیم که عشق ناشی از وضعیت روحی خاص جوانی است که بعد با ازدواج کشیده میشود ولی کار خود می‌رود ولی در آن دوره خاص این در مقابل ناهنجاری بدی برای آدم توجیه‌مینماید. حال دیگر دارند این اینها و این حرفها را از آدم سلب می‌کنند. وقتی آدم تمام اینهاش هایش را از دست بدهد دیگر برای او چی باقی خواهد ماند. امروزه شکایت میشود که بشر می‌بافند، بشر امروز باید هیچ چیز نیست - خوب اگر این درست باشد - پس شما هم متعصمید، شما هرزمان نویسندگان و فیلسوفان - چون در این راه باو کمک کرده‌اید ...

● «پرویز توری» کار نقد نویسی را با مجله «ستاره سینما» «فردوسی» سپرد و پس از مدتی همکاری با مجله مزبور به «سینما» رفت که این همکاری تا به امروز همچنان ادامه داشته است و هر هفته نقدهای او در «سینما» «سینما» چاپ میشود و بیش از هفتده سال است که در کار نقد فیلم قلم زده - می‌زند.

پرویز توری

● «پرویز توری» علیرغم ظاهر آرامش، یکی از رنج‌ب و جوش‌ترین و فعال‌ترین منتقدین ماست که بطور خازنی آماده‌ای به کارهای مطبوعاتی عشق می‌ورزد و سالها بطور مداوم و پی‌گیر کارها پرداخته است. توری با عشق به سینما - کار نوشتن را با مجله «۲۴» هراده در

کردن - نمیگویم خلق کردن چون کار ما خلق کردن نیست - آدمی است تنها. من از نوشته‌های بعضی از دوستانم خیلی استفاده کردم برای کار بعضی‌ها ارزش قابل‌هستم و از کار بعضی‌ها خوشم نمی‌آید - همانطوریکه بعضی کار مرا نمی‌پسندند - بعضی‌ها را اصولا در این کار صالح نمی‌دانم - همانطوری که بعضی‌ها مرا ممکن است صالح ندانند. خلاصه اینکه من کارم را تا آنجا که توانائی و علاقه داشته باشم و پیانه‌های کوچکی گاه‌بیگاه بدانمان برسد ادامه میدهم. و سعی بدبخشی من در مورد خودم اینستکه بتوانم خیلی کم است و اغلب باورد ناچارم برای تهیه خوراک صفحه جودمان از فیلمهایی حرف بزنم که دوست نداریم. وقتی شما به سوز خود علاقه نداشته باشید، حرفان گمرا نخواهد بود. وقتی آدم دوست دارد و عاشق است حرفهایش شیرین خواهد بود.

سینمای امروز

- ... من وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، متوجه میشوم که سینما در گذشته تمیزتر و ذوقمندان تر بود. فیلمهای امروزی برای نشان دادن بدی باهمیافته می‌دهند و سعی می‌کنند آدم را هرچه کربیز و کسببتر نشان بدهند. ممکن است گفته شود که خواسته‌اند تصویرگر واقعیتی از بشر قرن بیستم باشند بشری که از جنبه ایده‌آل دور شده است - ولی وقتی این‌ها می‌بینیم و خوراک روزانه سینمای امروز می‌بینیم و خوراک در آن شود - دیگر جز کراهت در آن چیز دیگری نیست. نمایش هرچه واقعی‌تر و خنثی‌تر، گرایش بدی است. بقول «ارش ماربرامارک» بدترین حالت بشریت، آنچه که

● «پرویز توری» در مورد خود میگوید:

- ... اگر منتقد فقط به احساسات و برداشتهای احساسی منکی باندمنمک استدر کارفناون دچار لغزش شود و چون من خودم این - شاید بتوان گفت نقیصه - در خودم وقوف دارم روی این اصل در خیلی از موارد با برداشت احساسی اولیه‌ام اکتفا نمی‌کنم و حرفم را چندین بار می‌بینم.

از طرفی چون در دیدار اول نمیتوان فرم فیلم را استخراج و استنباط نمود لذا حتما باید آرا در دفعات بعد هم دید تا نسیم که فرم تا چه حد در بیان منظور دخالت داشته است.

اگر قرار باشد مطلبی تجلیی جامع بیک فیلم بنویسیم گاهی اوقات تا هفت یا هشت بار آرا می‌بینیم مثلا فیلم «تسترستان» را پس از اینکه هفت‌بار و «ساتیریکون» و «سامورائی» را پس از اینکه پنج بار دیدم بعدا درباره آنها نقد نوشتم.

گر گهای تنها

● «دوایی» درباره «نقد» و «منتقد» در ایران میگوید:

- ... اگرچه بیگانه ما سینماست ولی وسیله کار ما نوشتن است و ما بعنوان نویسنده شاید بسقول هئیسگوی گرگهای تنهایی باشیم. گاهی لبم می‌زیرم و از زور گشتی هدیگر را گاز می‌گیرم ولی خوب باز اغلب اوقات مثل یک قیلق درور هم هستیم. در اصل هر یک ما موقع فکر کردن وابجاد

● «منحه ۲۹»

موزیک

از : حسین مرتضوی

این آهنگ بوی میگویند سخت ناراحت شده و بطوریکه یکی از دوستان میگفت وی تصمیم گرفته منبعد تا آنجا که ممکن است از اجرای این ترانه خودداری کند یا اینکه از خواندن نیم بیت دوم شعر اصلی آهنگ (دلم آتیش میگیره - کاری از م برنماید) و یا حداقل نیمه دوم بیت (کاری از م برنماید) را نخواند و گویا بر سر این تصمیم نیز مانده است. زیرا در نواری که چندی قبل رادیو آترا در انجن دوشیزگان و بانوان-سط و از رادیو پخش کرد این موضوع سخت پیدا کرده بود و «مهبیان» طبق فرار قبلی از ارکستر جهت اجرای نیمه بیت کذائی استفاده کرده بود.



عمل جراحی و ترانه‌های جدید

● سرانجام «رویا» نیزینی خود را تحت عمل جراحی قرارداد و پس از بهبود از این بیماری دست اندرکار آماده دوترانه جدید می باشد تحت عنوان «چه خوبه وقتی که ما حرف دلامون یکیه» و «یه روزی این دل ما بود حالا نیست» این دو آهنگ بناپیکته خود «رویا» از بهترین ترانه‌هایست که وی تاکنون اجرا نموده است.

که تاکنون ادامه میداده سرباز زده و به جرگه خوانندگان جاز درآمد زیرا وی بازرگی آهنگی آماده نموده با عنوان «لیلای من» که با ارکستر پانیرادیو ضبط گردیده شروع آهنگی میباشد که «میلان گومز» آن را برای ارکستر تنظیم نموده است. باید دید که این خواننده در این زمینه چه موفقیتی خواهد داشت.



آغاسی و چهارمین

● «عت الله آغاسی» خواننده کوچکه و بازاری با شروع ماه مبارک رمضان «چهارمین» فیلم خود را که با احتیاط قوی نام آن «آواره» خواهد بود آغاز خواهد کرد. این فیلم بوسیله «هوشنگ منظوری» مدیر تئاتر پارس تهیه خواهد شد و وسیله «کاش» ساخته میشود و با آغاز ماه رمضان که برنامه آغاسی نسبت به ایام دیگر کمتر میگردد این فیلم در آهواز شروع خواهد کردید.

دلیم آتیش میگیره ...

● «ابرج مهبیان» خواننده آهنگ مشهور «فرا با غریبه میب» «بینو» که این آهنگ در شهرتش سهم بسزائی داشت تازگی گویا از سخائی که دوستانش پس از اجرای

دریک صحنه از فیلم «یک کلاغ چهل کلاغ» در هفت گشته «حسن شجاعی» نیز در صحنه‌ای از این فیلم ظاهر شد. وی در این فیلم همراهی رقص «جمیله»، ترانه جدیدی اجرا میکند.



خیام و فیلم سنائی ...

● «نامهران» موزیک ایران (حسن شجاعی) مدتی است سخت اندرکار تهیه جشنی بیاس تحلیل از «عصر خیام» شاعر نامدار ایران می باشد. این خواننده با اجرای آبیات شعری مشهور ایران فعالیت خود را آغاز نمود و در این زمینه از اشعار «خیام» بیشتر بهره برد. همزمان با تهیه این جشن که در آرامگاه این مرد بزرگ برگزار میشود دست اندرکار آماده نمودن خود جهت بازی در فیلم «فریادی در سکوت» نیز می باشد. احتمالاً وی در این فیلم نقش مقابل «فروزان» ستاره سکی را بازی خواهد نمود.

مسعودی و آهنگ جاز

● «ناصر مسعودی» که سفر حنورتان هست. این خواننده که از بدو فعالیت در زمینه خوانندگی اکثر ترانه‌هایش را از بین آهنگ های گیلکی انتخاب کرده که معروفترین آن‌ها «صخره رنشنی فتنکه» میباشد تازگی از رویه‌ای



خبر الکی و جنجال خوانندگی

● در دوهفته پیش یکی از شرکات هنرگیک کب گویا هنری- نیز میباشد خری پیرامون راه یافتن زن دوم یکی از خوانندگان قدیمی به سینما وسیله «سیامک یاسمی» چاپ زده بود. جریان از این قرار بود که «علی نظری» با تفاق خانگی در مجلسی شرکت میکند و در آنجا سیامک یاسمی از خانگی (بقول نویسنده مجله فوق‌الذکر خانم دوم علی نظری) همراه علی نظری بود دعوت میکند که بسلک هنرپیشگان درآمد و با وی هب کاری کند. پس از انتشار این خبر بطوریکه شنیده شده «علی نظری» طی تماسی تلفنی برسر درج این مطلب با سردبیر آن مجله زبان به شکوه و شکایت گشوده و گوژرد کرده که آن خانم نویسنده زن دوم من نمی باشد و برسر این موضوع وی با هوشش اختلاف پیدا کرده است. البته تصحیح آور و تأکید انگیز است که چرا نویسنده‌ای باید بخاطر پر کردن مطبوعاتی چند زندگی خوانندگی یک شخص را بهم بریزد.

شجاعی و یک کلاغ و چهل کلاغ

● بدنیال شرکت سه خواننده مشهور «داریوش» آفتین و کیوان»

تربون آزاد



« حرفهای پراکنده درباره کارگردانی »

نوشته: جمال ریاضی

● یک نویسنده خوب برای بیان احساسات درونی و القاء مفاهیم خود وسیله‌ای جز کلمات ندارد، نویسنده میبایستی برای بیان منظور خود بوسیله فرم‌زبانی که همان انتخاب کلمات و محتوای عینی که از ترکیب صحیح این کلمات و عین اندیشه فکری نویسنده بدست میآید خواننده را متوجه کرده و او را بدنیای آفریده خود برده و کلیه عواطف و احساسات او را بازی گیرد.

● کارگردان هم بدینگونه با تماشاگران مواجه است، ولسی کارگردان بجای کلمات وسیله کاور، موزیک، نور، لباس و عوامل دیگر صحنه‌ای سعی بر این دارد که هر یک از موارد نامبرده را به بهترین وجهی تلقین نموده و آتسفر لازم را ایجاد و آسراه تماشاگر القاء نماید.

● یک کارگردان معنی‌اتم خود را بدیگونه به تماشاچی می‌شناساند: در مرحله اول با انتخاب آثار مشهور که تنها نام نویسنده را بدنیال بدیگ میکند و از ابتکار کارگردان در آن اثری نبوده و تنها اثر نویسنده را میبویاند و دفاعت دادن ایده خود کارگردانی واداره و عرضه میکند، در این باره «گیل خوب» نظورش اینست: وظیفه کارگردان تنها

برگرداندن نمایشنامه به روی صحنه نیست، بزیرا او باید چیزی هم از شعور و استعداد خود نشان دهد در غیر اینصورت کارگردان چه نقشی خواهد داشت؟ اکثریت کارگردانهای فوق فرمالیست هستند، یعنی بجای توجه به محتوای اثر می‌رایس دارند که بوسیله ایجاد فرمی شکل توجه تماشاگر را از محتوای خارج و عیوب و نواقص فکری و همچنین عدم یبشت خود را از اجتماع بد وسیله ایجاد چند فرم دلپذیر که تأثیری آتی دارد پنهان نماید، این چنین کارگردانها هیچگاه توفیق نیافته و پس از چندی فراموش شده و نابود میگردند.

نوع دوم کارگردانانی هستند که اخلاق دسته اول جامعه‌شناسی دقیق دارند، محتوای اثر را می‌توانند بدستی درک و تجزیه و تحلیل نمایند، متوانند در اثر شناخت صحیح، رابطه محتوای نمایشنامه خود را از جامعه‌ای که در آن رود را از زمان خود سنجیده و در زمت مینمایند در صورتی بگنجاند و در واقع اگر یبشتی داشته باشند متوانند با دستکاری در محتوای اثر که محصول ذوق و سلیقه و بطور کلی برداشت عینی و ذهنی نویسنده است، ایده خود را بتوی حلقوب بگنجاند.

● کارگردانی که محتوای اثر را بدستی تجربه و تحلیل کرده باشد متواند به فرمی ایده‌آل که در خدمت محتوای اثر باشد دست یافته و بین ایندو رابطه‌ای معقولانه و نافذ که در ضمن چشمگیر نیز باشد ایجاد نماید.

● به عقیده من کارگردانی ناموفق است که نتواند فکسر تماشاگرش را در همان یکسی دو ساعت در سان نمایش بخدمت مشغول کند و تنها در آن مدت او را به نظر واداره و دیگر هیچ نقبول «حمید سهندیان» نمایش بادیاری تماشاگرش ممکن باشد بلکه باید

از اول آرایش کند.

● کارگردان بدیگونه به انتخاب بازیگر دست میزند: اول کارگردانی که میبواند در شخصی بهمان بازیگر استفاده نموده و نیب مورد نیاز خود را اخذ نماید، انگار که بازیگر در آن نقش زندگی نموده است.

دوم کارگردانی که بازیگر یا شخصی معین را انتخاب مینماید که نقش آنها همان زندگی‌شان باشد، ما کار این دسته از کارگردانها را بدیگونه تغییر مینمایم:

اول اینکه کارگردان در ارتک فرض نموده و دوم اینکه کارگردان را در آفریدن نیب مورد نیاز عاجز می‌اندازد، زرکث از این لحاظ که با انتخاب یک کتاب فروش بازیگر در نمایشنامه یا فیلم همان نقش را به او دهد، که زندگی‌اش میباشد، یعنی در حقیقت بازی نمیکند، بلکه زندگی عادی خود را در صحنه تکرار مینماید. و عاجز از این لحاظ که خوب به بازی و بیورود است اعمال احساسات آشنای خود داشته و اجبارا دست به این گونه انتخاب میزند که کمکی به تاتوانی وضع فکرش نکند.

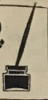
● گفتمیم که کارگردان باید جامعه‌شناسی دقیق داشته باشد تا بتواند به رویای بیهانی و تاریک انسانها دست یافته و پرده از آن بردارد و بطور کلی آن رویی که را بما نشاناند، برای مثال وضع خانواده نسبتا نامرفی را در نظر بگیریم که میبمانی برایشان وارد نده، بطور کلی صاحبخانه برای اینکه نزد میهمان خود خجاستر شده نشود سعی دارد تاحقی المقدور بهترین غذا و بهترین وسیله ممکنه را برای میهمان خود ایجاد نماید، در این گونه مواقع کارگردان نباید تنها یک روی سکرا دیده و براساس آن قضاوت نماید بلکه باید حقایق پشتریده، را که همان غذا خوردن و ناراحتی کشیدن صاحبخانه است نشان دهد، مثلا نشان دهد که

صاحبخانه در اطاقی دیگر بایستاده نان خالی شکم را اسیر نموده و میهمان باولع تمام در اطاقی دیگر مشغول خوردن غذای مناسب است که صاحبخانه در بیشتر اوقات حسی فکر آن گونه غذا را در سر نمی‌پروراند تا مبدا به هوس بیافتد، بلکه کارگردان باید آسوی سکه را نشان دهد.

● کارگردان میبایستی با توجه به روحیات و شناخت تماشاگرش و دانستن طریقی برای توفد در اندیشه تماشاگر (چه در سطح روشنگری و چه در سطح متوسط) دست به گونه‌ای اجرا زند که هر دو گروه از تماشاگران یبشتی تقریبا بالاندکی اختلاف و نسبت به فورا خور حال خود در یک حدود داشته باشند. و این توفیق بنظر من بدین صورت امکان پذیر است: قبل از اینکه در این باره بحث را ادامه دهم بهتر است حرفهای پیرام یبستانی را در خصوص رابطه نویسنده با کارگردان با تماشاگر نقل کنیم.

یبستانی میگوید: نویسنده سازنده در ناووم تجربه‌هایش و از طریق مواجبه با تماشاگر است که شکل میگیرد و کامل میشود، تجربه در فضای خالی، در تصور، در ذهن معنی ندارد، تجربه باید عینی شود، شکل پیدا کند، بر صحنه بیاید و بدنیافت تماشاگران مواجستود و آتوقاست که تجربه کننده سهم خود را از این مواجبه میگیرد. پس بطور کلی اگر نوان با تماشاگر رابطه‌ای ایجاد نمود پس هدف از عرضه یک اثر چیست، شرط اول موفق بودن کارگردان ارتباط برقرار نمودن با تماشاگرش می‌باشد، در نتیجه یک کارگردان ایرانی زمانیکه بنگی از آثار نویسندگان خارجی را برای اجرا در دست میگیرد باید اثرش را با توجه به عواطف و نیازهای اجتماع خود انتخاب کند، و بغیر اینصورت اجرای این گونه آثار فاش بقیه در صحنه ۴۴

پاسخ سردبیر



تهران - آقای رحیم اصفهانی:

۱ - مطلب ستمزده همای هنرپیشگان که در فیلم هنرمثالها درجید کاملاً دقیق و صحیح است، بضمایی که در سایر مطبوعات چاپ می‌شود توجه نکند.

۲ - پاسخ نامه‌ها به ترتیب دریافت داده خواهد شد و اگر از خوانندگای دو یا سه نامه در هفته دریافت داریم یکی بیشتر پاسخ داده نمی‌شود. بنابراین گاهی ممکن است خیلی زود و گاهی خیلی دیرنامه‌ای پاسخ داده شود.

۳ - تصویری را که همسراه با نامه خود فرستاده‌اید مربوط به صحت فیلم محل نیست و پشت‌صحنه است.

اصهان - آقای علیرضا ضیالی زيارنگاهي:

۱ - اولین فیلم مشترک سیبیریا - گرنا - متوسلانی طوفان در شهر ما بود که نقش کوچکی داشتند اما اولین فیلمی که بازیگر نقش اصلی آن شدند فیلم بی‌ستاره‌ها بود و این سه نفر در حدود ۲۵ فیلم مشترک با یکدیگر داشته‌اند.

۲ - ظهوری در بیش از ۷۰ فیلم بازی کرده که اولین آنها وارته بهاری و آخرین آنها همه در راه خدا بود. وی در فیلم‌ها بجای خودش صحبت میکرد و جعفر پورعاشی بحاشی آواز میخواند.

اصهان - آقای محمد علی خسروی:

۱ - تاریخ نمایش فیلم دهنه هنوز مشخص نیست.

۲ - مرداجارمادی شش میلیون و پانصد هزار ریال و داش‌آکل دو میلیون ریال (اکران دوم) فروش داشت.

۳ - پرفروشترین فیلم اصفال سینمای ایران با پایان داد و سپس مهدی مشکی و شوارک داغ‌است که هر دو از محصولات پارس فیلم است. فیلم خاطرخواه و بلوچ در مراحل بعدی قرار دارند.

یزد - آقای حسن کوهانی:

۱ - نصرت‌الله کسی فیلمهای بسیار زیادی را فیلمبرداری کرده است، وی کارش را از استودیو سحرطلایی آغاز کرد و پس از خروج از آنجا با فیلمسازان متعددی کار کرد و بهترین کار او در بنجرمود که برایش جایزه سیاس همسراه داشت.

۲ - ماک مطیعی پس از بازگشت از مونیخ در فیلم ناخدا شرکت کرده است و پس از اتمام این فیلم در فیلمی بکارگردانی ژورک ظاهر میگردد و سپس در ماه آبان عامی را شروع خواهد کرد و احتمالاً در آذر ماه در فیلم خوشگندران شرکت مینماید - ۳ - علی آزاد موفقیت خود را در سینما از دست داده است و دیگر او را برای بازی در فیلم دعوت نمی‌کنند.

تهران - آقای هومن ضیالی:

خیلی متنوع و متنوعی که برای مانده ارمال داشتید و نظریات برادر را در مورد سینما بیان کردید. شك نیست که همین راهش‌ها سب میشود در کارمان يك قدم جلو برداریم و فیلم و هنر ارمال را خصوصاً همان متنر سازسیم امیدواریم که بتوانیم در تغییراتی که در فیلم و هنر داده خواهد شد از نظریات شما استفاده کامل بسازیم.

همدان - آقای صادق قنطیان:

۱ - کارگردان ماجراجویان (لوئیس کیلبرت) این گروه خشن (سام پکینیا) برهادر رفته (ویکتور تلسیک) بودند.

۲ - از نام کلیه فیلمهای اکران همای بی‌ام‌اچ‌ایم، اولین فیلم او یکی بود، یکی نبود نام داشت.

۳ - ایران در فیلم بلوچ دوست هزار ریال ستمزده دریافت کرده بود.

نشره هنگی : فیلم و هنر

صاحب امتیاز و مدیر : عبدالعزیز رضایی
آدرس اداره : ابتدای روزولت - شماره ۴ - آپارتمان

شماره ۱۰ - صندوق پستی : ۱۹۴۷

تلفن امور اداری : ۸۳۹۸۷۱

تلفن هیئت تحریریه : ۸۴۴۱۳۵

چاپ از : سکه (تلفن ۴۳۲۴۳۴)

گزارش از : جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱)

روی جلد : فریبا خانمی

تابلو و سبک : فاضلی - موجهر وثوق

کلاسهای رقص ریتم

با استفاده از بهترین ملان رقص ، انواع رقص های اروپایی و شرقی را در دو کوتاهترین مدت بطور حوسمی و کنترالی به علاقمندان میآموزد.

خیابان پهلوی بین سرراه شاه و امیر اکرم شماره ۱۴۲

برنامه امشب سینما

تخت جمشید



فرار کن جنگ میشه

«رقی»

با شرکت : میشل پیگولی - مایکل بورك - مارلین ژوبر
شروع ساعتها : ۱۱ صبح - ۲ - ۴ - ۶ - ۸ - ۱۰ شب
برنامه آینده : از عشق مردن

فکر کنید ، تصمیم بگیرید ، ویک عمر انگلیسی صحبت کنید

موسسه انگلیسی آزاداروش مخصوص در کلاسهای کنترالی دوره کامل زبان انگلیسی (۱۲ ترم) شامل : خواندن ، نوشتن ، مکالمات روزمره را فقط در مدت ششماه االی یکسال با تضمین کسی در اوقات مناسب و با بهترین شرایط به شما یاد میدهد .

کلاسهای مخصوص محصلین دبیرستانی : از کلاس اول تا ششم دبیرستان در مدت یکسال فصولی زبان انگلیسی با نمره عالی تضمین میگردد و بناوطلبین یکدوره ماشیننویسی مجانی تعلیم داده میشود و تمام کتب دوران تحصیلی بطور رایگان تقدیم میگردد . لافقا قبلا نامنویسی فرمایید . شروع کلاسهای جدید زیر نظر دبیران انگلیسی «موسسه انگلیسی آزاد»

خیابان پهلوی مقابل کاخ مهرز لکنهای ۴۲۰۸۶ و ۴۷۱۶۱



● مایلم با کلبه علاقتندان فیلم **بهرور** مکتابه داشته باشم

تهران - خوش شرفی - خیابان شهر - چهار راه هاشمی - شماره ۲۷ - میشا ایمنی

● با طرفداران ملك مطیعی رضا بیك ایمنابوری - محمد متوسلانی - پوری بانلی - چارلز برسون - جانوین - پولبرابر راج كمار حاشر با كلبه هاشم، یزد - دروازه شاهیه - كوچه بلفه - پلاک ۱۰۶ - حسین كوكاشی

● با دوستداران ناصر ملك مطیعی حاشر بكتابهام.

تهران - خوش شرفی - خیابان ارج - پلاک ۵۵ - ا - اصفهانی

● با دوستداران علی نصیریان عزتاله انظامی و داریوش مهر جونی حاشر بكتابهام.

تهران - خوش شرفی - خیابان ارج - كوی سعادت - پلاک ۵۴ - ع - علی نیا

● با علاقتندان كوكوش - مهستی - حمیرا حاشر بكتابهام.

تهران - خوش شرفی - خیابان ارج - مقابل اتوبوسی نادر - پلاک ۱۱ - حسن تهرزاده

● با برادران و خواهرانی كه زندگی فلاكت پاری را می گذرانند مایل بكتابهام.

آبادان - پست دبیرستان جاوید - گاشی - ۱۸ - حمید کیاوشی آزاد

● با علاقتندان هنرپیشگی و بهروز وثوقی حاشر مکتابه داشته باشم.

بجنورد - خیابان شاهرخ - كوچه سعیدی - پلاک ۲۸ - علیرضا اوری

● با علاقتندان داستان نویسی و سارابونوسی حاشر بكتابهام.

تهران - جاوید - دهمتری اول - كوچه كلانتری سابق - پلاک ۳۹ - بهروز مهدوی

بطور دقیق اطلاعاتی نداریم ۲- دانش آكل در فستیوال تاشكند چابرامی نبرد، چون فستیوال تاشكند چابرامی سینه‌ده ۳- فیلم پستی برنامه آینده مسابقه كاری است ولی سایر فیلمهایی كه نامبرده بطور دقیق تاریخ نمایشش مشخص نیست.

اصفهان - آقای مصطفی:

مطلب سینما های ایران از يك نشریه سازمان تبلیغاتی گرفته شده بود و احتمالاً امکان دارد تحولاتی روی داده باشد كه در آن وجود نداشته باشد زیرا این نشریه مربوط به فروردین بود. از اینکه لیست كامل سینما های شهر خودتان را ارسال داشته باشیم متونیم.

تهران - آقای حسن تنوی کیا:

مطشاً ترتیبی برای درج فعالیت‌های سازندگان فیلمهای ۸ میلمتری خواهیم داد.

آقای كاظم ملكی:

۱- فاطمین سحر اولیسن فیلم سید ران بود و بعد از آن باژیرك نقش اول فیلم خدا حافظ رفیق دد ۲- پله و جشن همان‌موسن سردی است ۳- برای اطلاع از سال نمایش فیلمها بشماره مخصوص نوزدهم ۱۳۵۰ فیلم و هنر مراجعه فرمائید.

تهران - آقای میشا ایمنی:

با موضوع حاشی با آدرس «خیابان فردوسی» و زوده «كیهان» هیئت تحریریه نامه ارسال دارید.

قرون - آقای محمدعلی حاج اكبری:

۱- وظیفه منشی سحنه یانست داشت كلیه امور مربوط برودید- های سحنه است كه هنگام فیلم برداری مجدداً اشتباهی رخ ندهد. برای مثال اگر در خانه‌ای فیلم برداری می‌شود كه در كنار حیاط يك گلدان برای تزئین گلدانه‌اند و فیلمبرداری بروز دیگری موكل می‌شود. این گلدان سرچایش باشد یا آنكه لباس هنرپیشه همان لباس قبلی باشد ۲- به خاطر استفاده از اثر آرزوقی در فیلم خاطره‌خواه با حق امتیاز داده‌اند.

بندر گناه - آقای حیدر رضاییه - آقای عزیز كشاورز:

همه فیلم سفر فلا بتوقی افتاده است، فیلمهای آماده نمایش ملك مطیعی، گروهان - مردان خلیج است، در حال حاشیرو وی متغول بازی در فیلم ناخدا عباسی است.

دو سال خدمت نمود، خاطراتی كه از وی خواننده مربوط بساین زمان است.

تهران - آقایان وارطان آوانسیان - خسرو زوج - شاهین جانی:

۱- فلا انتخاب ملكه زیبائی هنرمندان منشی گرفته‌اند است ۲- ممكن است بعضی از قسمت های كوچك فیلم بلوچ را سانسور کرده باشند.

۳- به آلفه دایان پرسو مهمه دایان است.

اراك - آقای ابوالفضل خلیلی:

امكان چاپ عكس رنگی در كاذغهای معمولی ممكن نیست. افزایش تعداد صفحات نیز در شرایط كنونی ایران ممكن نیست. نظریات شما را در باره مطالب مجله میكوشیم عملی سازیم.

تبریز - آقای كريم پنهان:

برای بهروز وثوقی به آدرس (استودیو میتاقیه - خیابان قوام - السلطنه - كوی ایرج) و برای فریدن پادسی (بولوار السیزابت - خیابان حما - فرودین فیلم) نامه میتواهنه ارسال دارید.

آقای جاوید رضایی:

فلا برگزاری جلسات هنكی برای ابراز نظریات خوانندگان ممكن نیست، اما فكر خوبی است كه در آینده عملی خواهیم كرد.

شهر كرد - آقای حسین رفیعی:

ما در شهرستانها خبرنگاری نداریم زیرا كلیه فعالیت هنسای فیلسازان در تهران متمرکز است شما نیز می‌توانید از طریق دفتر نمایندگی مجله مطلب مورد نظر خود را تهیه و ارسال دارید.

اصفهان - آقای ابوالقاسم داوخرخواه:

۱- از فریدن فیلم جنم + من آماده نمایش است و فیلم سرچو ۴ جبار در دست فلام.

۲- فلا امکان بزرگ كردن قطع فیلم و هنر نیست ۳- میكوشیم كه برای فیلمی كه نوشته‌اید شماره مخصوص منتشر كنیم.

اهواز - آقای پرویز حسینی:

۱- مرضی حانه از سال ۱۳۴۸ ساختن موزك متن برای فیلمها آغاز کرده است و از فیلمهایی كه برای آنها آواز موزك متن ساخته

آقای غلامرضا پوراحمد مقدم:

از ملك مطیعی هنگام نمایش مره عكس رنگی داشتیم. در مورد پیشنهادات شما مطالعه خواهیم كرد و امكان دارد نظرات را عملی سازیم.

آقای احمدرضا جعفری:

۱- فیلم جنم + من يك اثر تجاری خوب است كه فریدن ساخته ۲- دستمزد پیمان ۱۵۰۰۰۰ ریال است.

۳- فیلمی بنام مشترك در استودیو های ایران جلوی دوربین نیست.

آقای علی محشمی:

مطلب شما جامع و كامل بود. شما تا سال ۱۹۲۷ در مورد خواننده سینما نوشته‌اید در حالیکه از ۱۹۲۷ بعد خواننده بزرگی در سینما روی داده، در مورد این سالها مطالعه و دیالوگ مطلب را تهیه كنید كه بتوانیم بهرچ آنها مبادرت كنیم. منتظر دریافت مطالب دیگر شما هستیم.

مشهد - آقای حمید معینسی درباری:

۱- سامان برای بازی در باها نان داد (پنجاه هزار ریال) دریافت کرده است. وی خواننده كاپارها و تاتر های تهران است و بجای وی در فیلم پلا آواز خوانده بود.

۲- بيك ایمانوردی متغول بازی در فیلم بندری است و فیلم های حریص - محبوب بچه‌ها - پایش - گروهان - مینتبه فرمان از وی در دست تهیه و آماده نمایش است.

بجنورد - علیرضا اوری:

۱- بهروز وثوقی متولد ۱۳۱۶ در شهرستان خوی است ۲- فیلم گاو را هنرمندان فیلم بدون دستمزد ساخته و بازی کرده‌اند و بطور دقیق مشخص نیست كه هر کدام چند دریافت داشته‌اند.

۳- اولین فیلم مرجسان (دنیای ارمید) ایرج قسادی (چشمه آب حیات) و از غسوان (در كنجكی) بود.

اراك - آقای اسفندیار رامین:

ملك مطیعی دوره نظام خود را در دست سواره نظام دانتكسكه افسری پایان رسانده است و مدت

ارتفاع متروک

نمیگردد و با به فرار بگذارد، بلکه آن را با خود میبرد - و از وسعت اولین تاثیر احساسی خوبی آشکار است -) ، برای نشانایی تاثیر یک حادثه جنسی دارد (بوسه قرم صحنه : صورت بهت زده پیرمرد ، پاها و سر آن جوان با کات های سریع - و تکلیف کارگردان -) و انتقال در پیرمرد ترویت را رها کرده و فریاد میکند - و همین جهت هم ، عکس العمل های عاطفی پیرمرد - مثلا گریه کردن و سرنگان دادن به نشانه افسوس و تلیذد از کار آن جوان - برای نشانایی منحلگ می نماید . (احمدرضا مغفوری (شیراز)

حرفهای پراکنده

● يك کارگردان واقعی همیشه قبلا ایدئولوژی خاصی قلم بایک محیط هنری میگذارد که با ایدئولوژی خود انتقاد داشته و زندگی را برپایه آن بنا میهد و در تمام آثارش ایدئولوژی خاص خود را میگذراند و یا ایکنه ایدئولوژی خاصی نداشته و نگاه به این کار میکند ، ما کار ایندسته کارگردانها را تنب و حفظ ظاهر سازی برای بزرگ جلوه دادن خودشان میدانیم ، همتد سازی از کارگردانها که کم اکثر آثارشان را نگاه بر اساس نفرت از ظلم ، جنک ، دورویی و - دفاع از حق دیگران بنا میهد ، ولی در زندگی عادی خود کوچکترن اهستی برای این نوع سخنانی انسانی قائل نمی- شوند .

می تواند نشانگر روشنفکرانه پرهیزی دهد و طیفه متوسط به هیچگونه نمی تواند درکی در خور توجه و اجرا / هدف کارگردان داشته باشد ، کارگردان با این نوع به نشاخت صحیح اجتماع و محیط خود که لازمه هر کارگردانی استون انتخاب نیبها را در محیط خود و ترکیب آنها نحوی دلپذیر با فیلمنامه با نمایشنامه و شخصیهایی اصلی که مورد نظر نویسنده خارجی بوده و بدون اینکه از خط اصلی اثر مورد نظر دور افتد و در این صورت است که نشانگر متوسط با توجه به آشنایی اندکی که به تئیه های آشنا دارد رفته رفته با اندکی فاصله پایایی نشانگر روشنفکر ذهنش رتد می کند .

زازاگابور

جدیدی بنام «توماس پاپیول» به او روی آورده ، هر دو از «کارامل» خوششان می آید و هر دو عاشقانه فکر می کنند و شایسته این مرد ، آخرین مردی باشد که بتواند به سراسر روح این زن دست بیاورد و او را برای همیشه در قید ازدواج در بیاورد .

«زازاگابور» در این سازه میگوید :

من هیچگاه در عشق سختی نداشتام ، و امیدوارم این سد شانی در این خورد باز هم پیش نیاید چون «توماس» را واقعا دوست دارم و وسیله او سخاوتم مسیری در زندگی ام پیش آوردم اگر این امر تحقق پیدا کند ، من واقعا زن خوشبختی خواهم شد .

و حالا حال سوود منتقرت نتیجه این ازدواج و خوشبختی احتمالی «زازاگابور» را ببیند .

پاسخ خسروهر پناش

شده بود ، هر روز هم که سر صحنه می آمد ، می دیدم که بدش میگیدند شده و تکعای سیاه دارد ، از طرفی دیگر ، بدختری سرو کار داشت که بند و مادر آن دختر مخالف او بودند که دخترشان زن یک آرتیست است با آن سابقه ، نبود . و وقتی که می دیدند آن دویه گردش رفته اند ، نسوگر یا خوششان را می فرستادند او را کتک می زدند .

هروقت سیامک سر صحنه می آمد جشش باد کرده بود و ایکنه در می آمد و زود می رفت که حتی من می خواستم کسی دیگری را به جای او بگذارم . این ها تمام جریان کار ما بود خیلی ساده . هیچ تلمی

شاپور قریب

موافق بودند ، تاییدم کنند و اگر نبودند ، نه . یعنی بحالت زورگویی که حتی باید تحت تاثیر حرفهای من واقع شوند . نیست . ● يك ماهه هست تمام راجع به هزینه های فیلمها تن . يك زمانی بود که زوج قسروزان و منوچهر وثوق محویت داشتند و شما دو فیلم در فرم فیلمهای آرتوز با آنها ساختید ، بعد در زمان موفقیت فیلمهای جاهلی دو فیلم جاهلی با کمک طبعی ساختید و بعد فیلمی را پیروز و توفی . و حالا چون چند فیلم با عیدارد فیلم ساختانند ، شما «خروس» را با شرکت او می سازید .

سام پکین پا

۴۱ سال دارد و در تمام مراحل زندگی اش «برنده» بوده و در فیلم «جونور باز» نیز قطعا چشمه موفقش خواهد داشت . استیو مک کوئین میگوید :

- من در مسابقه ها سریع با پیشکار متمدن و در این فیلم نیز به همین خصوصیت هایم رو می کنم ، اگرچه از حالا اطمینان کامل به

هم نشد ، خورده اند و خوابیدند هم و حقوقشان را گرفته اند . من بعد از فیلم آدمک به سیامک حدود سی چهل هزار تومن پول دادم به اضافه مخارج دیگر . مثلا نماش را برای این فیلم عمل کردم . من می توانستم آنها را به حال خودشان بگذارم و بعد برای این فیلم تازه بخواهم که برای من کار کنند ، فریده با هفت هزار تومن رفته و قرارداد بسته من هم می توانستم بگویم سیامک برود و بعد برای فیلم بعدی ، همین قدر بگیرد نه اینکه چهل هزار تومن خرجش کنم .

و همین ترتیب قساوت به خوانندگان ما و بیگیر این اختلاف میداند و قطعا اگر سیامک دولتمانی و «فریده صادقان» در این زمینه توضیحی داشته باشند ما چاپ خواهیم کرد .

قریب : من به آن صورت بیچونجه در کارم روی این مسائل فکر کرده ام و اگر اینها ، عقیده می باشد خیلی راحت تر کم با آدمهای شناختن کار کم تا انگشتان این مساله مربوط به ماهه برگشت پول برای تهیه کندگانی که دارند فیلم درست می- کنند و من هم دارم برای آنها فیلم درست می کنم . اگر عقیده می باشد ، باعدهی هزینه های گنم کار می کنم که وقتی فیلم به نمایش آن هزینه آشنا نباشد ، و فکر کنند که يك دوربین مخفی از زندگی يك منت آدم انتخاب شده فیلمبرداری می کند .

نتیجه کارم ندارم .
که البته میدانم «استیو» يك حرفه ایست که سنی از او گذشته و تحارب زیادی دارد و در این سن ، برای نقش بزرگ «جونور باز» بهتر از همه بنظر میرسد .

در «جونور باز» با «استیو مک کوئین» اینها بازی دارند :
آبدا الوینیو (برنده اسکار ۱۹۶۱) رابرت رستون و جانسون (برنده اسکار دوم ۱۹۶۱) .

معرفی سینمای ایران درونیز

تقریباً همه آنها فیلم اولشان را با شرایط کار و دستاوردی ساختند که برای سینمای سنی بومی قابل قبول نبود. سرمایه لازم از راههای مختلف به دست آمد؛ از تهیه کنندگان شناخته شده، از تهیه کنندگان جدید و بالاخره از تلویزیون ملی ایران که (درست مثل تلویزیون ایتالیا) تصمیم گرفت که فعلاً به کمک تالیفات جدید در سینمای ملی بپردازد.

در اولین فستیوال بین‌المللی فیلم تهران که در آوریل امسال برگزار شد، همه فیلمهای ایرانی که در مسابقه پانزده برندهای دیگر نمایش داده شدند، باین «سوح جدید» تعلق داشتند و میباید که بخصوص روزنامه‌نگاران سینمایی خارجی را که در تهران بودند به شکل مطبوعه غافلگیر کردند. در میان آنها، باید از «فرگار» «پهرام رضایی» نام برد که برداشتی شوخ‌طبع و واقع‌گرا از داستان یک آموزگار دبستان در یکی از محله‌های پست تهران است، و همچنین به «چشمه» آری آروسیان اشاره میکنم که یک کار بی‌حد تجربه است. بارش فوی‌العاده آرام و ترکیبات تصویری چشم‌گیر -

با تابلو، شاید مهمترین فیلم ایرانی امسال «پستی» داریوش مهرجویی باشد که چهارمین کار اوست. در یک نظر سطحی، «پستی» داستان یک کارمند دولت و یک شوهر نابالغان است که به تدریج از هم می‌پاشد. اما بنظر میرسد که فیلم اشاراتی ضمنی به مسائل اجتماعی دارد، و در حقیقت بیانیه‌ی «دنیای سوم» درباره مسائلی از قبیل پیشرفت سنی در کشوری چون ایران است که دارد بصیرت بدل به ماضی مصرفی میشود.

بسیاری از منتقدین ما تا بحال «پستی» را فیلسوفی هوشمندانه خوانده‌اند. در عین حال ما امیدواریم که این فیلم همچنین اولین محصول سینمای ایرانی باشد که بطور تجاری در غرب توزیع شود و نمایش درآید.

در ماه‌های آینده، احتمالاً شاهد تعداد بیشتری فیلم‌های خوب داخلی خواهیم بود. منجمه اشاره میکنم به «صادق کرده» ناصر تقوایی، که مطالعه‌ی روانشناسی درباره یک قاتل مشهور است. و همچنین فیلمهای دیگری از سعید کیمیایی، کامران شریف، فریدون رهنما، و روزبه کیمیایی، ابراهیم گنجان، و دیگران - این نامها را طبعاً الان فراموش خواهید کرد، اما در یکی دیواره آینده با فیلمهایشان در فستیوالها برخورد خواهید داشت.

«صادق کرده» فیلم دوم تقوایی است. فیلم اولش بنام «آرامش در حضور دیگران» که مطالعه هوشمندانه‌ی درباره از هم پاشیدگی فساد و نابودی در سطح خانواده است، «دو سال قبل ساخته شده و هنوز اجازه نمایش عمومی نیافته است. تقوایی چندماه قبل درایران، در مسابقه فیلمهای کودکان، جایزه اول را برای فیلم کوتاه و بسیار زیبایی «راهی» گرفت.

آنچه میتوانیم «سینمای جدید ایران» بنامیم، در این مرحله از رشدش با سه مانع اساسی روبرو است که هر یک از آنها میتواند برای ادامه حیاتش مهلک باشد: شکست کوششهایی که برای ترغیب دستگاه‌های دولتی جهت ایجاد یک قانون کمک به سینمای خوب نگار رفته (و منظور من نوعی قانون است شبیه آنچه شما در ایتالیا و از طریق وزارت جهانگردی و نمایش و بانک ملی کار دارید)، سلبه عمومی مردم سنسارو که در برابر فرآورده‌های سینمای سنی احساس راحی بیشتری میکنند، و بالاخره مقررات و نحوه اجرای سالور - آینده تالیفات جدید در سینمای ایران بستگی فراوان به تحولات احتمالی در این سازمان خواهد داشت.

فیلمسازی آماتوری

صورت اولتیم کرده بعد روی صورت دومی و این عمل چندین بار در موقع فیلمبرداری تکرار میشود. تنظیم مکرر متر از عینیه که قبلاً محل آن تعیین شده بکمک یک آستان انجام میگردد. بدین ترتیب هر موقع که فیلمبرداری بخواهد صورت اول را ت بگیرد (نقطه تنظیم) روی صورت او هر موقع که صورت دومی را بخواهد ت بگیرد آستان متر از عینیه را روی صورت دومی تنظیم مینماید و این عمل در حین فیلمبرداری تکرار میشود.

ضایعه را نشانه نگیریم

بگویم و خلاصتان کنم. نکته چالپ در مورد این نظریه این بود که ایشان نظریه مذکور را بیج ، نامیدند که متأسفانه باید بگویم از نظر آن چندان هم راجح نیست. چه اگر بود این چنین وضعی پیش نمی‌آمد که سینمای فاسدی مثل «شله‌های آتش» (از نمونه‌ی موضوع های بزرگ» به سرف میبوت کردن تماشاگر بتواند هفته‌ها روی اکران بماند در حالیکه سینمای خالص و زلال مثل «ریولوبو» بزم تفسیر نوسای که بر آن شد موضوع ساده‌ای داشت) با وجود «کارگر» به عنوان پشتوانه‌ی برای حضرات فیلم شناس و «جان وین» برای حامی تماشاگر به سختی دو هفته روی اکران می‌ماند و چنانچه بر خورد منتقدین باین فیلم بود آنکه تعریف کرد (یک فیلم عالی، استاد سینما ... «هاکر» سینماگر ... «ریولوبو» یک فیلم گرم... و آنکه بد گفت آفتاب برید پود که آدم نمی‌دست فریاد بزند ، یک گند و با نوبی سرش بزند.

(۴) این ترجمه خیلی خلاصه‌ی تمام متن بود. این متن بطور کامل اجازه بدهید این را هم از کتاب سینمای سوم ترجمه شده.

رأی تواند انتخاب کند. آپوکالیسیس زمان ما و با شک برآمدنی یک پیشخدمت. در اینجا فرقی که بین اضلاب و آن پیشخدمت هست به بلند پروازی موضوع مربوط است. بی‌تردید آپوکالیسیس موضوعی بزرگ می‌باشد در حالیکه دعوی حسابه‌ها موضوعی پیشیا افتاده است. فیلسی از موضوع آپوکالیسیس می‌زام و حاصل چرند از کنار درمی‌آید. آپوکالیسیس به هیچ زمانی وابسته نیست. و دعوی حسابه‌ها نمایانگر این است که این سوز هیچگونه حقیقتی در خود ندارد. و در میانیم که «آپوکالیسیس» مانند دعوی حسابه‌ها یک حقاقت بوده. منظور من از مثال فوق این است که تم بزرگ بر تم کوچک هیچگونه برتری ندارد. آنچه به نتیجه‌ی حماقت اهمیت می‌بخشد دکور و فریب‌دهندی آست امکانات سینمایی یک شهر مردم از یک منظری کوهستانی بیشتر نیست اما احصاها مربوط مورد اول میشوند. من فکر می‌کنم که تم کوچک و با تم بزرگ وجود ندارد زیرا هر چه تم کوچک باشد تطبیل و تصویر بیشتری می‌توان در آن داشت. در حقیقت فقط «حقیقت» وجود دارد. (۲)

آنچه که شما در تمام نشریات بدینا نش حسید یکجا در نشریه آینده آل خواهید یافت

شماره ۵۶

کتاب جدول

را همراه با دهجا جدول ابتکاری و دو جدول بزرگ از روزنامه فروشیا بخواهید .

فقط در: سینما امپایر



هیتلر

جرچیل



جبهه تانکها

DIRECTION OF THE MAIN ATTACK

۷۰ میلیمتری با صدای استروفونیک



روزولت



استالین

قابل توجه فیلمسازان محترم

تعداد يك عدد لتر ۱۸ مربوط به دوزین آرفینکس متعلق به استودیو ایران فیلم دارای شماره ۶۱۷۹۵۲ مارك كوك (كیبلر وهوسون) ضمن فیلمبرداری مفقود شده است چون جریان از طریق قانونی تحت تعقیب است از هیئتکاران عزیز خواهش میشود در صورت مراجعه برای فروختن لتر مشخص شده، از خریدن آن خودداری فرمایند.

ساعوئل خاچیکیان

آزیر فیلم - میدان فردوسی - شماره ۳۴۴ - طبقه چهارم -
تلفن ۴۱۴۹۷۵

گزارشی از چهارمین جشنواره

کیوبزیسیون های تصویری هوشمندانه و فضا سازی آگاهانه که نشان از استعداد سازنده خود دارند).
سوزین او (ساخته همایون پایور، نگاهی زنده و شفاف به یک طبیعت جاندار، فیلمبرداری و صداگذاری این فیلم، امتیازات در حور حساب آتند).
از رعنائات صوتی (ساخته عباس مرشدی، نمایش از سبکی از یک صوت مرکب موسیقی که دامنه هایش بدتبعیت از بالا و پائین رفتن صدا تغییر می یابند، بروی صفحه «اوسیلوگراف» نوسان نگار).
سز، فرمز، همراه، دختر شاه پریان، گوش، بدستکش و سکوت از دیگر فیلمهای نسبتا خوب جشنواره بودند.

بوتیک نامزدی

جاده فریبه شمیران
به راه نخب حتمتیا



کارگاه شادمانی

● ما ضمن ستایش از اینکه در سنین ۹ سالگی که بشرطیکه فداکاری به تهیه کنندگان فیلم اظهارات مشارالیه از نظر جسمی ایرانی پیشنهاد میکنیم که برای رشد غیرقابل تصویری داشته اند - تحلیل از مقام این زن و سرای اگر دوشیزه «فریده سادقیان» شد در تاریخ فعلی سبک ژاندارک از البته نگارگردانی «رضا صفائی» از روی این زندگی نامه که شرح کامل آن با جزئیات در دبیرخانه کارگاه موجود است، تهیه نمایند و توسعه و بیخوشی میتواند وظایف خانم روفا میشود که برای ایفای رل ایشان را در آن سنین مجسم نمایند.

نظرها

«لکوموتیوران» و رویای خیالی

● این فیلم آئینه تمام‌نمایی است از زندگی قشر علمیی از مردم جهان ، این زندگی را در همه نقاط دنیا میتوان به اندک تغییری دید . زندگی مردمی است که دنیا را به خاطر لذتهای مشروع میطلبند . آنها از مظاهر بوج زندگی بی‌هروردی و بدبختی واقیعات میگردند .

«لکوموتیوران» مردی است که میخواهد تنها در لیست باشد ، با دورنگیهای زمان رابطه‌ای ندارد . او زندگی را با همه واقیعاتش لس میکند ، تنها واقعیتهای او نمیتواند درک کند . اینست «دود تا چهارتنی زمان»!! همکاری

نیز چون او و ساندرا (پسرش) نیز فکر پدر را دارد .

در لکوموتیوران «پیترو و جرمی» یک تصویر کل ارزندگی این عده بدست میدهد . داستان قدم بقدم پیش میرود و هرچند زائیده ماجرای قبلی است و هرچیز عکس-العمل واقیعات . «لکوموتیوران» با آن صفتیکه ذکر شد طبیعی است که نمیتواند در آن اجتماع راحت زندگی کند . روی این اصل فکر دامش را میگردد لیکن از هنوز بدبختی ایندانش می‌رود : «سرای شامانی» قشر نمیتواند کم او را رخ کند ، او و رفیقش از همه اینها میگردند .

این فکر دامن خوانده او را میگردد و دختر لکوموتیوران مجبور می‌شود «جسوراب سوراخ سوراخ» بیوشد و با فقر زندگی

کند . این دختر احتیاج به تحمل دارد لیکن چون آرزوهایش برآورده نمیشود دچار بیست «واخوردگی» میشود و اثرات این «واخوردگی» در مراحل بعدی زندگی دامن وی را می‌چسبند . این فقر روی بس لکوموتیوران هم اثر میگذارد و او برای کسب حداقل تفریح لایا می‌باید بطوریکه صبحها تا ساعت یازده می‌خواند . درین بین «ساندرا»ی کوچک اینها را می‌بیند و حس می‌کند لیکن چون نمیتواند دلبلی بسرای اینها پیدا کند در برابر آنها تنها عکس‌العمل عاطفی شان میدهد .

لکوموتیوران هم با اینکه اینها را خوب می‌فهمد باز هم بدبخت همان سراب خیالی خوش می‌گردد . اثر روانی فقر پدر دامن دختر را می‌گیرد و او آسین می‌شود و این

اولین سربه مهم «سادیگ و صدافت» است که ، آنها می‌خورد .

لکوموتیوران دومین سربه‌بصر را بازیگرش پکاتانسان و احرارح از راه آهن میخورد و اینجا هم دیگر سراب خیالی برایش معنی به واقیعت می‌رسد . «دو نونسا چهارتنی زمان» بود ، لیکن دیر شده است او قافیه‌ها را باخته . لیکن با تمام اینها او در روز آخیش عرش به آرزویش میرسد او در حال «ساز زین» می‌سوزد !

لکوموتیوران را «پیتروجرمی» کارگردانی و خود در آن ایضای نقش نموده است . «سلوا کوشینا» هم درین فیلم بازی دارد .

از فیلم‌سازی و نورپردازی بسیار خوب و موزیک بسیار بهیافت جالبی خود را است . «جمشید ترکچی»

پس چشمه کو؟

● که سرافرازند و پیش رود . اکنون که «باربدطاهری» در بازداشت بسر می‌برد . این سؤال پیش آمده که بچه امید میتوان فیلم ساخت و توقع داشت که مردم حمایت فرار گرفت نتوانستند حرف‌ها که گفته شده سراب است ، پس چشمه کو؟ پس چشمه کو تا نشانگر ایرانی از شوهرگویی آن نباشد و نشه دیدار فیلمهای خوب را در وجودش جای دهد و افتخار کند که کشور مهم دارای یک سینمای واقعی است .

● که سرافرازند و پیش رود . اکنون که «باربدطاهری» در بازداشت بسر می‌برد . این سؤال پیش آمده که بچه امید میتوان فیلم ساخت و توقع داشت که مردم حمایت فرار گرفت نتوانستند حرف‌ها که گفته شده سراب است ، پس چشمه کو؟ پس چشمه کو تا نشانگر ایرانی از شوهرگویی آن نباشد و نشه دیدار فیلمهای خوب را در وجودش جای دهد و افتخار کند که کشور مهم دارای یک سینمای واقعی است .

رویدادها

● عنوان «آواره» را انتخاب کرد . این فیلم را که در احوال فیلم برداری میشود هوشک منظوری مدیر شاتر پارس تهیه مینماید . نام سایر هنرپیشگان و کادر سازنده «آواره» را شماره آینده به اطلاع میرسانیم .

موتاز خورشید تمام شد

● او نهمه موتاز فیلم «خورشید در مرداب» اولین کار مهم . شماره در استودیو فیلمساز توسط علیرضا زین‌دست پایان رسید و این فیلم کادر نوهر فیلم‌سازی گردیده آماده صدا برداری شد . خورشید در مرداب که اولین محصول سازمان سینمایی نگاه می‌باشد و توسط سازمان سینمایی متعل بخش میشود سعیدزاده ، فخری خسروش ، محمدعلی کشاورز روشن ضمیر ، لاله صدر ، آذرگون ، وفادار و بهر محمدی متشانه جزایری شرکت دارند .

آواره

● عباس کاشی برای فیلم تازه خود که قرار است با شرکت آقای آزادرام درمضان آغاز نماید .

صدابرداری شلاق

● با اتمام موتاز فیلم شلاق تا چند روز دیگر صدابرداری این فیلم در استودیو ایرانفیلیم آغاز خواهد شد . در شلاق که اولین محصول سازمان سینمایی روم می‌باشد ایرج قادری ، ارغوان ، سزاده ، بدی و بوتیمار و چند چهره جدیدتر کت‌دارند . ساریت و کارگردان شلاق منوچهر قاسمی است و توسط قاسمی کیان‌درواخی شده است .

پشت پرده

● محمود کوشان و فیلم تازه ژورگ خواننده جوان هنگام اجرای برنامه همراه ملک مطیعی بازی نمایند .

● بیگ ایمانوردی در فیلم گدای میلبور با شهناز تهرانی ، کامبیز کوشان ، حسن رضائی و جمشید مهرداد همبازی است بعداز موفقیت فیلم بابا نان داد بار دیگر توجه تهیه کنندگان سوی بیگ جلب شده و مرتب با او قرارداد منعقد می‌کند .

● خواننده یا هنرپیشه جدید

● مدت زمانست که «شیابه» برشان زده است .

دوست گرامی آقای ناصر ملک‌محمدی
با نهایت تأسف و تأثر صمیمت وارده از صمیم قلب تسلیت گفته و سلامتی بازماندگان آن مرحوم را از خداوند متعال مستکند داریم .

فیلم شناسی



● به صحنه از سه فیلم جالب سینمای ایران است که نمایش درآمده و با توفیق کامل روزی گردیده است. برای ما نام سه فیلم را همراه با نام هربیشگان آن نویسد و با یک ريال نمر باطل ندهد و آدرس دقیق خود ارسال نماید تا از جوایز این مسابقه برخوردار شود. ۵۰۰۰۰ لیتز سینما برای برندگان و ۵۰۰۰۰ لیتز برای برندگان شهرستانها جوایز این مسابقه خواهد بود.

حل صحیح جدول :

۱- راز درخت سجد ۲-
 پروین ملکوتی ۳- پسر
 مازندران ۴- ماجرای پیک
 دزد ۵- دیوار شیشه‌ای ۶- بنده
 دو راه خدا ۷- خانه فرخانی
 ۸- خداحافظ رفیق ۹- زنی
 بنام شراب ۱۰- غلام زاندارم
 ۱۱- یک مرد و یک شهر
 برندگان جدول

آیت‌الله همتی - ابراهیم
 مسالشی - احمد محمدی -
 رمضان شعبان دوست - محمدرضا
 فضل (از تهران - برنده یک
 لیتز سینما) - رسول مسعودی
 (اسفهان) - محمدحسین اکبری
 ثابت (لنگرود) - مرتضی اخوان
 (مشهد) - رضا کاظمی (تبریز)
 سعید علاءالدین (قم) برنده یک
 جلد کتاب

حل صحیح مسابقه سیزده

ویلیام وایتر (بزه‌ور)
 رابرت وایز (اشکها و لحنه)
 ها جورج استینس (قول)
 بیلی وایلدر (آپارتان) جان
 فورد (خوشه‌های خشم) وینست
 مینلی (ژوژی) تونی ریچاردسون
 تام جوز (شازینگر کابوی
 نیمه شب) فرانکلین شافنر
 (پاپون) دیوید لین (پلرودخانه
 گوی) جان فورد (مرد آرام)
 فرد زینمان (مکانی در آفتاب)
 جان هوستون (گنجهای
 سیرامند) و ...

برندگان مسابقه سیزده

اسماعیل تقوی (کرمانشاه -
 ساعت) کمال محمدی (تهران)
 عباس مشولی (شیراز)
 برندگان خودنویس - مرتضی
 پدیدار (ساری) - علی
 احسانی (بابل) جواد قاسمیان
 (چالوس) کریم‌نظری (اهواز)
 سوسن سرخایی (تبریز) برندگان
 یک جلد کتاب - کمال مطهری -
 حمید وحدت - غلامحسین
 کریمی - پروانه حمیدی -
 جواد علیخ - مرتضی پیران -
 سعید باقری - آرتور نظریان -
 جاسم عبودی - محمدحسین
 کرمانی از تهران برنده لیتز
 از سینما سینما
 برای کاپه برندگان جوایز
 توسط پست سفارشی ارسال شد.

زرگرین و عظیم‌ترین حماسه تاریخ سینما
 بربرده وسیع ۷۰ میلیمتری

فقط در:

سینما ریولی

شاهکاری پرشکوه از آخرین روزهای حکومت آلمان
 نازی خودکشی گوبلز وزیر تبلیغات و هیتلر پیشوای مقتدر
 آلمان - حمله به کاخ رایشتاک و سقوط برلین - کفرانس
 بالنا با شرکت چرجیل و روزولت و استالین رهبران پیروز
 جنگ دوم جهانی و دهها واقعه بزرگ تاریخی دیگر ...



نبرد برلین



۷۰ میلیمتری

با صدای استریو فونیک

رنگی - درخشان

نظرها

کافر

چهره‌ای که گل میکند



● فریدون گه با فیلم خود نوید دهنده یک سیمای نوآیندی و متفکر و قابل بحث را خواست است به تماشاگر نشان دهد . برای نخستین بار شاهد کار یک تازه وارد و جوان هستیم تازه واردی که فلا او را در مقام ساریت فیلم‌های نه چندان جالب دیدیم . کافر تمام وجودش از کینه و از توأملی مملو می‌باشد در ابتدای فیلم می‌بینیم چهره مهدی کافر را که مملو از

شادی و غم است شادی باخاطر اینکه از زندان خلاصی یافته و غیرموان آنکه باید از این پس شاهد چهره رفتاریهای باب باشد . آمدن کافر و دیدن آن داروینست و چهره‌های خشمگین آنان نشان دهنده اشتقام است . و در اواسط فیلم مشاهده می‌کنیم که با مبارزه با حسن ملا این کورت و کینه‌جویی از بین نبرود تماشاگر نینداند متصور شد آنگور فیلم چیست ولی از طواهر پیداست که می‌خواهد حرف‌هایش را برسد و حالی برای خود ساز کند انتظار کشیدن دختر دینت و پشورین مغازه همچنین راه رفتن در کوچه و خیابان بخصوص راه رفتنای سجده مهدی کافر در انتهای کوچه‌ها خیلی نشاط‌آور اما اندکی گسل کننده بنظر می‌آید حاصص شدن ریاضها در گذرگاه موسعود عالی بود تمام امتیازات و ارزشهای خوب فیلم از ابتدا تا اواسط فیلم است ولی در کافه رفتن کافر و رکت خوردن او و پرداختهای دیگر آن کسی شغف داشت سگاسی آخر به نظر خیلی زیبا می‌آید سقوط مهدی کافر جالب بود و طبیعی اما پایان بدی داشت نیندادم گه در این او آخر چرا با عجله پیش‌رفته بود .

در صورتیکه سوزده فیلم نامام

ماند و تماشاگر باخاطرات نامبدانه از سال سیمای بیرون می‌رود چرا که تماشاگر هنوز انتظار دیدن دارد . وسته حسن‌ملا را داشت که آنها را بنست قانون مبارد باوجود این حرفها باید از پرداختهای خوب که می‌توان امتیاز کلی سر آن قائل شد صحنه‌های زدو خورد کافر و حسن‌ملا در کوچه و ملات طهر که بطور طبیعی و فوق‌العاده جالب ارائه داده شده بود قدرتی کرد آرزو داریم که فیلسازان جوان و با استعداد ما موفق گردند تا در همین روال فیلمهای ارزنده‌تر و برتر برای نسل جوان نسل نو و نسل که با فیلمهای کونی شناسی ندارد پیش روند .

حسین کوهانی - برد

تیلی

یک فیلم نو و متفاوت

● تیلی سرگشت آدمهای ساده و روایتی این زمان است ، قصه آدمهای نجیب و نالوان کاراکترهای اصلی این فیلم گرفتار در نارویدد خوخته و نمانندساده و پاکتان هستند ، زندگی و تلاش می‌کنند بر سر لیل و ده‌ها آرزوهایشان اما سر نوشت غلط دیگری برایشان نوشته .

لیلی و امی قربانی سادگی و صمیمیتان متونند . فیلم‌کتابی است برغور از شرح این قربانی‌های اجتماع مثل سرکارگر بانگی که می‌خواهد خوش بماند نه بازچسه دیگران .

آدمهای فیلم تیلی در میان

شهریه

تنها علاوه عشق

● سخن رانند در باره فیلم غریبه یک چیز شاق و مشکل‌نست غریبه از دو عصر نهائی و عشق بوجود آمده که حاس سازندخیلی راحت آرا به خورد تماشایسان میدهد فیلم با وارد شدن فامسیبیه از زندان شروع می‌شود و بعد هینتور باطابق خوش و خیر شدن به کورت برده‌اش که نوبتحمکی از یک کار تمیز میدهد چراکه سر نوشت قائم را بخوبی بازگو



ما و همه‌جا هستند و بتول خودشان مال هیچ جا هم نیستند . این فیلم با ایجاد یک فضای نو و باحاصل اثری فراموش نشدنی در سیمای ایران می‌باشد که در آن از ظاهر برداریمای متداوله اثری نیست . اولین توفیق می‌رودخی کارگردان در بازسازی فضای کارگری داستان استانی با یک است که این امر را به بهترین نحوی انجام داده با انتخاب مکانهای مناسب و فضاهای بکر و دست‌نخورده بدون اینکه نمایاگر منطقه خاصی باشد و همین نحوی فیلم را در سطحی بین‌المللی تعمیم می‌دهد . پس از آن پرداخت آدمهای داستان است که این مهم را هم می‌رودخی سنگت تضادوری نشیلی و سبلیک و بندد بازیگران فیلم انجام داده و از این نظر گفتات درختانی از بات پرداخت و ششاعت برسوناها از خود بحسای می‌گذارد .

تنها خوردی که در فیلم لیلی نجیب و زبانی است تکیه برسکی حاتم زری خوشگام است و چند صحنه زدو خوردهای آرنستی که حتما برای توجه به خواست مردم بوده ولی باز شکر می‌کنیم که هرمدان در جنگل بدون وسایل طرف فرزند و زرقیدند .

موزیک تحسین انگیز مفردزاده از امتیازات مسلم و مثبت‌فیلم‌است . بازی همایون درختان‌است . غلیلی و زکریا هاشمی و همچنین بهرام وطن‌پرست ثبات کردند . هریشیه خوب به چهره زیبا و ترو تمیز نیازی ندارد .

می‌کند و فیلم در لحظات اول خوب به جلو می‌رود اما رفته رفته دچار نوسانی بسیار از جانب سازیسو می‌شود و همچون کلاف سردرگم دور خود می‌چرخد و قصد دارد تماشایان ساده را در دلپهره فسرو ببرد .

ساریو در بنف داستان خوبی را با خود دارد ولی آرا هرگز نمی‌تواند پرورش بدهد و فقط در شخصیت سازی چند آدم تا حدود نسی موفق است کار شاپور قرب در همان سطح رقابیه و کاکوامت و گاهی لیدیزی هم پالین‌تر

ایرج صادقیور کار درخشانی ارائه میدهد، نورپردازی او هم که است و اینچنین حاصل تلاش این گروه جوان است که تیلی را یک اثر متفاوت و نو ساخته است. جنید گنتاسی (آبادان)

کابوی نیمه شب گریز از تنهایی



● کابوی نیمه شب نگرشی است عبقانه بطواهر فرینده‌نمای منتی. تلژنگی در این فیلم سرق دارد تا برده از ظاهر پرزرق و برق یک شهر کنار زبند. فیلم با پلان درشت از یک برده مزدبوی سینما واقع در تگراس شروع میشود و نشان میدهد که زمان، زمان بعد از کابوی است و بعد با قهرمان فیلم جویاک آخرین بازمانده این نسل آشنا میشود. آشنائی ما با او مقارن میشود با نعتیبات و امیال او برای رسیدن به بهشت موعودش نیویورک و بعد طی چند پلان سریع و حساب شده گشته او را در میابیم. همخواه شدن جویاک

با آن پیرزن منحرف مقارن میشود با فیلمها و تبلیغات رنگی تلویزیون (سعیل طواهری یک جامعه پوئالی) ولی در حقیقت چیزی جز همان عشقنازی کرپه و زشت با یک پیرزن نیست. قهرمان دیگر فیلم جوانیست منحرف بنام راتسو که به بیماری سل مبتلا است (نمونه شک با آن اسان مجاله شده در این جامعه). راتسو هم میتوان گفت یک جویاک است که آرزوی دیدن شهر فوردیا را دارد. ولی طقیان او در آن علیه نیویورک منحرف شاهد میشود (صحنه‌ای که در خیابان جلوی آن اتومبیل‌ها و فریاد میکند). زندگی سرد او با یک خانه متروک سر - خوردگی او را بخوبی لقای میکند. او از جویاک میخواهد که او را راتسو صدا نزد و این از خودسیر شدن او را میرساند. جویاک با تحریکهای تلخی نیویورک را بخاطر دوستش ترک میکند و ما درسکاسی شاهد انداختن شدن لپاس او را به وسیله خوشش در زیاله می‌بینیم و این در حقیقت از زود کنده شدن او را میرساند و بلافاصله بعد در جواب آن زن که محل اقامتش در آمریکا، میگوید نیویورک آمدهای هرکدام سبلی اریک اجتماع بیمارگونه و علیل هستند. آمدهای همجنس‌گرا، مازوخیستی سرخورده از ندای فاشیونیسم. خلاصه اینکه کابوی نیمه شب فیلم خوبی است با میزاسن های منجیده، پرداخت عالی و بازیهای خوب جان ویت و مخصوصاً نستیس هافمن

محمد نظریور (آبادان)

فدائی

یک فیلم نابوی

● «فدائی» قسمتی کهنه در پرباخت شبنو و موعوضش فیلمسازی است که شاید موفقی هم ندادند برای چه به سینما آمده است. این سویمان ساخته‌ی وی است با قصه‌ای با سهای و مخلوطی از معیارهای جدید و متروک و با عقیده فدائی قدیمی و پاک منت حرف که حتی سر را هم گرم نمیکند و هیچ کنشی هم تولید نمیکند. «علامه‌زاده» در طول فیلم آزار رهندوخته گشته‌اش هیچ رابطه‌ای

می‌رود و همانطور کار نمی‌فیلد - بردار و اینها موزیک فیلم بد است و تنها نکته مثبت فیلم محتاسق معمول متوجه بازی بهروز توفیق است و همچنین پرویز فی زاده به نقش عباس که صمیمیت اینس مرد را در بازیگری در نقش معلم فیلم رنگار و دوست صمیمی و درنگوی قاسم در این فیلم‌نمایی میتوان مشاهده کرد.

جواد حسینی (شیراز)

میتواند با تماشاگر ایجاد کند حتی با آن سکاسی رخصتوای که اصولاً در چنین مکاشفاتی تماشاگر تلکای بخوش می‌دهد و چشم و گوش تیز میکند. در چندین مورد هم احساس میشود که فیلم تمام شده است و فقط احتیاج یک جمله دارد و عجب اینکه لیلی‌رای‌گفتن این جمله پیدا نمیشود - کسریم در آن باتوق بین راه با حرفهای آنجوری میتوانست با گفتن حقیقت از دهن مسلم خاموش شود ولی فکر می‌خواهد ادامه پیدا کند و اگر ایبرای اجباراً قبول کنیم مرحله بعدی را بهیچ عنوان من‌الوجود نمیشود قبول کرد منظور پرخورد کریم با پری در اطاق پری‌است و اینجاست با اینکه پری می‌تواند قضیه را ختم کند، نمیکند. ما - پناه های مختلف را برای ادامه پیدا کردن یک فیلم قبول داریم، اما قبول کنید اینها دیگر همانه نیست، لوس‌بازی است. چرا که ستاریوش پیش از تکریع نیست و همین یعنی اشتباه سی اجبارامان ندای سوه تلکای و انتقائی که در «کجس قارون» بود در اینجا نیز رخنه میکند و نامعانی تا معلوس یک حرکت بازی ناست - جمعی دست می‌زنند، پناه‌ی‌ناوان کریم در سکاسی رخصتوای برای ادامه فیلم از آن یاد «تلکسی» می‌اندازد و این دوز و کلک رای سر و ته هم آوردن یک فیلم چیز اینکه یاد تماشاگر می‌رود گذارد یک نواز متحرک میسرگرد حاصلی ندارد. آمدهای اضافی در سرتاسر فیلم موج میزند نوداش درویش و آن آدم فضول (کارگردان‌ها) اند. تنها شخصیتی که تا حدودی جانفانده است آن شوهر اتوموس مسافرری است. جا دارد از او سکاسی «گل بازی» در قوه‌مخاطب درویش و حرکت کریم در طول فیلم دو ساعته‌ی کسل‌کننده‌ی «علامه‌زاده» یاد کنیم و این را هم یادآور شویم که «وارزان» در این مسخ فیلمهای دیگر مسخ موزیک متن قیصر را ارائه میدهد و توفعی از او نیست که فیلم باید حال داشته باشد تا در گذارش تمام عوامل جانانه ارائه شود.

محمد رضا داوری

ارتقاغ متروک

یک فیلم از گروه سینمای آزاد این فیلم ۴۸ دقیقه‌ای را که «بهباب جعفری» فیلمساز سینمای آزاد ساخته، بجز در جلسات «سینمای آزاد»، در تلویزیون هم ایران، برنامه «آغاز» هم به نمایش درآمده (والته در «جشن هنر» هم)، و بهیچ جهت مسلماً همه این فیلم‌رای‌بماند.

● فیلم از این نظر که فیلمساز آمانوش، بر «تکیه» در یک حد حرفه‌ای تسلط دارد، قابل توجه (و نه الزاماً با ارزش، چون فیلمساز از این تکنیک در یک حد خیلی مکانیکی - درحالیکه فیلم اقتضاً نمی‌کند - بهره گرفته؛ بخصوص در صحنه فرار آن سارق از بین اتومبیل‌ها، که نشان می‌دهد فیلمساز قصد - به رخ کشیدن» تکنیک را دارد) است. مهمتر از این، ناهای فیلم برای بیان مفهفی و پیوسته - نفس‌پوچی - درست و مناسب بدنیال هم قرار می‌گیرند و دوربین در خدمت این «نمایش» قرار دارد (نمای های طولانی از سوان در حال ترویت‌زدن - با جدائی یکواخت - پشم پلک کردن پیرمرد - همیشه همان تکه پشم اولی -، قطع نظر های ثابت دوربین در جوان، نقطه نظر ثابت دوربین در نوست آمدن جوان به ساختمان متروک، غیرعادی بودن آن مکان - اینکه هیچ کارگری در اطرافش نیست) اما در مقابل، «عدم شناختش» وجود دارد. (تاچالیکه متلا در شناساندن شخصیت پیرمرد، به «کلیشه» و شتم - در اعمال - ما سرقا جوانی را می‌بینیم که می‌رود آن بالا و ترویت می‌زند (و بهیچ جهت وقتی کارگردان روی ترویت زن او تاکنیم، که به نشانهای متلا «بهدی» را القاء نمیکند، بلکه سرقا بنظر تماشاچی میرسد که برای طولانی کردن، فیلم است). او هم‌اقتدر از ما دور است، که از آن پیرمرد دوراست (فاصله مکانی - از پیرمرد - و فاصله احساسی - از ما) - در حالیکه ما مطلقاً پیرمرد، او را از درون ساختمان می‌بینیم و متلا بقیه در صحنه ۴۴

گزارشی از چهارمین جشنواره فیلمهای ۸ میلیمتری

از: جمشید اکرمی

چهارمین جشنواره فیلمهای ۸ میلیمتری که از دهم الی چهاردهم مهر در آمفی تئاتر دانشگاه آریامهر برپا شد، از نظر کیفیت برگزاری بهمنی محل ایراد باقی نهد. فیلمهای این جشنواره هرروز در سه سانس ویژه اعضای سینمای آزاد و یک سانس ویژه دانشجویان آریامهر به نمایش گذاشته می‌شد و این بنحوی جوانگویی نقضای دوستداران سینمای آزاد برای شناسایی فیلمهای جشنواره چهارم بود.

فیلمهای نمایش داده شده نیز کیفیتی بالنسبه بهتر از فیلمهای جشنوارههای پیشین داشتند و این البته طبیعی وقابل انتظار بود. نیز قابل انتظار بود که جوایز اصلی جشنواره امانا را هم دو سینماگر سرشناس این گروه، بهنام جعفری و حسن بی‌هاشمی از آن جویندند. چرا که در حال حاضر، این دو سینماگر آمانور آنچه‌که خود ثابت کرده‌اند، چهارهائی برتر جمع فیلمسازان سینمای آزاد هستند. البته این ضوابط ما سرفرا براساس فیلمهایی است که از این دو دیده‌ام. که کیفیاتی خنود کسندتر داشته‌اند، وگرنه چه‌جا در میان سایرین نیز باشند استعدادهائی که هنوز خود را محبوس نشان نداده‌اند و یا آنکه هنوز به‌بهرترین فرستهای خود برای خلق فیلمهای برتر دست نیافته‌اند. بهرحال جای خوشوقتی است که حتی در شرایط حاضر نیز بسیاری از اینان سخت امیدوار کنند می‌نمایند.

«عجرت» حسن بی‌هاشمی که نهمه زمین جشنواره را از آن خود ساخت، اثریست که از لحاظ لحن و حالت mood فیلم فلی این سینماگر «لوح» را به‌یاد می‌آورد و نیز حساسی هائی با «کالک‌هایرا دوست دارم» - فیلم دیگر بی‌هاشمی که در همین جشنواره نشان داده شد - نشان میدهد، با این تفاوت که در «عجرت» نوسازی قویتری برای آن چیزهاییک زینت رفته‌اند یا که دارند ازینست می‌روند احساس می‌شود و این «نوسازی» به لطف یک لحن بیانی تلخ و اثرگهانه وژگی اصلی کارهای بی‌هاشمی است - که حتی درخستین از آن مستند او «ایزدخواست» نیز قف را می‌نشارد. «عجرت» با یک سانس «پیش از تیراز» که از ریمه حساب شده‌ای بهره‌ور است - و این در فیلمهای ۸ میلیمتری از موارد نادر است - آغاز می‌شود. در این فیلم نیز باز فضائی از یک محیط خشک و بی‌انگیز و فقر زده‌جویی می‌بینیم و بخصوص آنکه در انتخاب «لوک‌وش» ها نیز کجکجائی خاصی به کار رفته - که این باید از ویژگیهای کار هر فیلمساز ۸ میلیمتری فارغ از بندی باشد. فیلم، قسه برعه یک‌عجرت است و یک زیارت می‌جاسل و یک «باخر عط رسین» که اینها هم‌جزبیا و

هوشندانه در آن تان‌تاپان مسجورکننده غروب آفتاب در یک افق می‌ریک بر فراز درناهی که دیگر «آبی» نیست، سمبولیزه می‌شود. فیلم، علیرغم آن موتولوگهای کوتاه روائی، تکلیهای استوار بر «تصویر» - به عنوان یک عامل بیانی دارد و از یک موسیقی بومی موثر و مناسب نیز یاری می‌جوید.

تاماگران سینمای آزاد نیز یک دیپلم افتخار به‌محاضر هره فیلم «حسن بی‌هاشمی» (عجرت، کالک‌هایم را دوست دارم، ایزدخواست) به‌یو دادند.

ایزدخواست، جایی قلعه مانند در ۱۶۰ کیلومتری جاده اسفهان که یک ساینه اساطیری دارد، سوژه - احتمالا - نخستین فیلم مستند سینمای آزاد است که فیلمبرداری بسیار تمیزش اعتبار عده است. فیلم گرچه پرداختی مستند و ارائه دارد، اما درهرحال می‌کوشد که حتی‌المقدور فاقد خشکی و بی‌لطفی فیلمهایی از این دست باشد. اسرار در انتخاب نماهای زیبا، جای دادن رنگه رنگه‌گی ایزدخواست دریافت فیلم و بخصوص بهره‌گیری از آوازه‌ای دلچسب فولکلوریک کوششای موفقی است که نشانای این ۸ میلیمتری ۱۷ دقیقه‌ای مستند را به‌راحتی قابل تحمل می‌سازد.

در «کالک‌هایم را دوست دارم» کیوزیسیون های زیبا و شاعرانه بی‌هاشمی در اوجدت‌یوین تقری و درخشش و شفافیتی بیش از همیشه دارد. فیلم، یکمست و روان پیش می‌رود و بی‌هاشمی در خلق‌دینگی باس‌انگیزی که برضای فیلم حاکم است، تسلط کامل نشان می‌دهد.

● «بهنام جعفری» نیز همین «حسن بی‌هاشمی» بسیار حرفها برای گفتن دارد و از آن‌هاست که روزهای روشن‌تری را درانتظار دارد. بهنام که محاضر تازه‌ترین کارش «ارتقاغ متروکه» رنده حصه سیمین جشنواره شد، دو فیلم به‌جشنواره امانا عرضه کرده بود که در آنها دو چهره متفاوت از خود نشان داد. چهره اول، آن بود که در «فریاد شماره ۴» دیدیم و این با اعتنا به چند فیلم سابق وی، چهره آشنائی بود. این فیلم او نیز، همچنان که فریاد (۱)، ریشخندی است به سینمای فارسی در یک قالب محتائی و جواب آنکه این باز بهنام بقه آن فیلمهایی را می‌چسبد که به اصطلاح دایمه هزری بودن داشته‌اند و لفظات مشخصی از این فیلمها را - که اتفاقا از بدترین لفظات این فیلمها بوده‌اند - با لحنی کثائی وسعت بنیشار در قالبهای کیمیک بازسازی می‌کند.

فیلم، از یک تیراز بدیع و هوشندانه که ذوقی سرشار را درپس خود نشان می‌دهد، به‌صحو صحنه‌های از فیلم «چشمه» مرسد (یک پلان مربوط بهمرکت آن مونداگ کاذبی که سه بار تکرار می‌شود) و نیز آن سمنجال کردن چند... پس از این همچون‌آسنه فیلسوفانه «جدول شرب دیواری» از فیلم «آتمک» را داریم که باشرکت خود هریاش ساخته شده و این کار او بخصوص با توجه به آنکه سهمی از هریه تهیه فیلم را نیز پرداخته است (فیلم با یاری مالی «سپیرنسی» و «ارضا میرواجی» و «خسرو هریاش» ساخته شده) قابل تحسین شریعی بهره‌ور است و جالبتر از همه آنکه در روای تمامی این صحنه‌ها، تصاویر که به‌گاهی از آن مرد مرزومز انتهای فیلم «زرگبار» می‌بینیم که همنجا سرک می‌کند و مخفیانه ناظر بر اوضاع است.

بهرحال فریاد (۴) ارزشی حتی بیش از طرفیت یک فیلم معمولی ۸ میلیمتری نشان می‌دهد و آجنان طرف و باهوش ساخته شده که



حسن بی‌هاشمی، حسن هدایت یکی از بازیگران «عجرت»



● يك نماي دور از «صحر»، برنده مجسمه زرین جشنواره



● بهنام جعفری (یشت دوربین) در حال فیلمبرداری نمایی از «ارتفاع متروک» برنده مجسمه سیمین جشنواره



● درویش حیاتی يك صحنه از فیلم «الانهای درده» - برنده مجسمه برنز جشنواره - را فیلمبرداری می‌کند.

اگر جایزه نخست جشنواره را هم می‌بود، تجسمی رمنی‌انگیت.
«ارتفاع متروک» چهره نازمای از «بهنام جعفری» به‌عنوان فیلمسازی با دریافتهای قوی عاطفی نشان می‌دهد. «ارتفاع متروک» بر تپه گریه دریا انگیزی است که در يك دنیای سرد و خالی سروده می‌شود. آن‌های اصلی فیلم يك جوان ترومیت زن و يك پسر مرده هستند که هر دو از طریق کارهای تکیه می‌کنند، معرفی می‌شوند. کارهای این هر دو پیوسته می‌نمایند. پسر مرده در آغاز پسر جوان را تحویل نمی‌گیرد، ولی زمانیکه شیپور زن جوان خود را بداند می‌زند، پسر مرده نام از احساس قلبی خود، برای زنده نگهداشتن یاد او، روی ارتفاع يك ساختمان متروک می‌رود و در شیپور جوان از دست‌رفته می‌ماند. اما هرگز نمی‌تواند آفریننده آن نوای محزون باشد که پسر جوان می‌آفرید، حرف فیلم نیز همین است. آواز جوان مهم است نه آواز. اگر پسر جوان چنان می‌نواخت، این حسایت او بود، این حرف او بود و «آثر» وجود او و اینهمه را پسر مرده دیگر ندارد، شاید هیچوقت نداشته.

«نعمت گرجی» بازیگر نقش پسر مرده است و بخاطر همین نقش جایزه بهترین بازیگر جشنواره را نیز بود. احمد امینی هم نقش جوان ترومیت زن را بازی می‌کند، که ما ترجیح می‌دادیم - بخصوص با توجه به آمزانهای سینمای آزاد - جایزه بهترین بازیگر را به وی می‌دادیم، و یا دست کم به يك بازیگر جوان دیگر. چرا که لاف‌آینمای آزاد، مدیون سینماگران سل گشته نیست، که از راه‌های عجیب در ادای دین بکوشند. بهرحال «ارتفاع متروک» جز آنکه نسبت به مایه داستانی خود، اندکی طولانی می‌نماید (طول زمانی فیلم ۸۸ دقیقه است) نفس چشمگیری نشان می‌دهد و باید آرا در شاعر فیلمهای یاد ماندنی سینمای ۸ میلیمتری به‌حساب آورد.

● مجسمه برنز جشنواره را فیلمی از يك سینماگر آمانور جوی به اسم «درویش حیاتی» برد، فیلمی به‌اسم «الانهای درده» که بازم همان فضای آشنای نواهی قهرشین جنوب را دارد و جقدر هم محسوس و ملموس و زنده، و یایک درونمایه عاطفی، و موسیقی آشنایی که از چند فیلم فارسی (و بیشتر از موسیقی فیلم «طلوع») اقتباس شده و آرا به‌جوی به‌نام‌آور برانده‌اند.
 جویبهای سینمای آزاد تا این‌جای کار چهره‌های درخشان از خود نشان داده‌اند، به جز حسن نی‌فانسی که در سده این گروه‌است، طرف یکی دو ساله اخیر آمانورهای متعددی از حیطه جنوب در سینمای آزاد درخشیده‌اند. کسانی مثل گمانوش عیاری که سال گذشته لوح زرین جشنواره را برد و امسال هم فیلمی به‌اسم «دانه» به فستیوال عرجه کرده بود (که جایزه بهترین فیلم‌برداری را گرفت)، درویش حیاتی و محمد جوانورد که فیلمی به‌اسم «عرائش» از وی دیدیم. این فیلم ۱۰ دقیقه‌ای، نمایشی از برهه پیوسته يك سرچشمه بود درمکانهای متروک و آمیزان آن حیطه يك حالت یکدست شگفتانه در تمامی لحظات فیلم بود.

● متناسفانه در این فضای اندک، مجال بررسی همه فیلمهای نمایش داده شده در جشنواره نیست. تنها می‌توانیم به‌اختصار از چند فیلم با ارزشتر جشنواره نام ببریم.
عیاش ساخته عباس مرشدی برپایس نوشته‌ای از جواد محابی - معارضه‌ای آمیخته به يك طنز واقع‌گرایانه بین يك مرد با رویاروی ملامتی يك نویسنده و عینکش.
تجره ۳۶ (ساخته فرهاد پورعظیم، تجربه‌ای شی در فرم، تلفیق و هماهنگی مناسب عناصر بصری، با درونمایه‌ای تکرر انگیز و دخترکی که موبیلتاوتی فیلمهای آنتونینی را به یاد می‌آورد).
سابقه (ساخته فیروز گوهری، در مایه کار سابق این سینماگر «درانیک» که با انتخاب فرم گویا و مناسب، سابقات ورزشی را بکجور پیوسته کاری به‌عقل می‌ربانند).
کوچ و مراع (ساخته هرمز نامظزاده، فیلمهایی برخورد از در تپیه درصحنه ۳۶

سلامت و نشاط فراوان با شیر و شیرکائو پاستوریزه

پاک

تهیه شده از شیر تازه گاو



شیر و شیرکائو پاستوریزه

تهیه شده در کارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک

پاک